

۳۶ هزار کلمه ی دعوت به عقلانیت و عدالت در ۱۰۰ روز تاریخی ایران

امیر دبیری مهر

اشاره :

آنچه به پیوست می خوانید مجموعه یادداشتها و مقالات و تحلیل ها و مصاحبه هایی است که اینجانب در پی آغاز تحولات اخیر ایران پس از فوت خانم مهسا امینی بطور روزانه نوشته ام و همه آنها در سایت شخصی و کانال تلگرامی من با عنوان اندیشکده خرد منتشر شد و البته در دیگر کانال ها و رسانه ها نیز بازتابی داشته است . امروز که به ۱۰۰ روز گذشته و این یادداشتها و تحلیل های مشابه می نگرم سراپا تاسف و تأثر می شوم که اگر فهم و عقل بسنده ای در حاکمیت وجود داشت و میدان تصمیم سازی و تصمیم گیری بجای نابخردان به دل سوزان مجرب و دور اندیش و واقع گرا و بخرد سپرده می شد نه تنها هزینه های غیر قابل جبران این حوادث کاهش می یافت بلکه این رخداد می توانست فرصتی برای بازنگری در سیاست های شکست خورده و بازسازی نهادهای ساختارهای ناکارآمد می شد. و همچنین می توانست جلو برخی رفتارهای افراطی و خشونت طلبانه را بگیرد و این قصه پر غصه اینچنین ادامه پیدا نکند . ماجرای که برآورد خسارتهای ان ناممکن و انتهای ان نامعلوم است .

تاریخ انتشار هر مطلب احتمالا با چند روز تفاوت درج شده و علت ان تفاوت زمان بارگزاری مطالب در کانال تلگرامی و سپس در سایت انیشکده خرد است.

1- برخورد پلیسی با مساله حجاب به بن بست رسیده : چند نکته درباره حادثه

منجر به فوت خانم مهسا امینی

۲۶ شهریور ۱۴۰۱

ضمن تسلیت اربعین حسینی امید است همه دوستداران اهل بیت بویژه حضرت اباعبدالله الحسین ضمن اینکه با شور حسینی یاد و نام حضرت را زنده نگه می دارند تبیین اهداف اصلی حرکت بزرگ امام شهید را فراموش نکنند که در راس آنها نپذیرفتن ستم و ظلم با صد لایه پوشش نفاق و تحجر و دروغ است . انشالله راهپیمایی عظیم اربعین نیز منجر به رشد این آگاهی و مسئولیت پذیری زوار علوی و حسینی شود و جامعه ای آگاه تر ، مسوول تر ؛ هوشیار تر داشته باشیم.

حادثه تلخ مرگ دختر جوان ایرانی که برای سفری کوتاه به تهران آمده بود داغی سنگین است که به این اسانی از قلب انسانهای پاک سیرت زدوده نخواهد شد. مساله این نیست که آیا این شهروند مظلوم ایرانی بر اثر چه حادثه ای به کام مرگ فرو رفت . سکتة طبیعی بوده یا برخورد احتمالی با جسم سخت یا هر چیز دیگر که باید بررسی و اعلام شود. مساله این است که نفس بازداشت و برخورد با او اقدامی غلط و خطا و نابخشودنی است و این مساله به سیاست اشتباه و پرهزینه و کم فایده ای به نام برخورد انتظامی با مساله حجاب در قالب گشت ارشاد باز می گردد. توجه کنید اعتراض های عمومی در دو روز اخیر صرفا خطاب به نیروی انتظامی و ماموران معذور این نیرو نیست بلکه علیه مجموعه افراد و نهادهایی است که با یک نگاه غلط و سیاست گذاری نابخردانه زمینه ساز این فجایع شده اند. سالهاست میلیاردها تومان و صدها هکتار زمین و ساختمان از بیت المال گرفته اند اما به هیچ کس پاسخگو نیستند که نتیجه کارهای آموزشی و فرهنگی و اعتقادی آنها چه شده ؟ و چرا پلیس باید جوی بی اثری آنها را بکشد؟ و ضروری است این مسیر انحرافی با شجاعت و تدبیر هر چه زودتر اصلاح شود و البته اعتراض خطاب به مسئولانی است که تا کنون در قبال این ظلم اشکار و تضییع حق ناموس وطن سکوت کرده اند و از کنار حق بودن بخاطر ترس از دست دادن پست و میزشان نگرانند.

موج سواری رسانه های بیگانه و کسانی که با همه مسایل برخورد سیاسی کارانه و فرصت طلبانه دارند هیچ تاثیری بر تظلم خواهی و عدالت جویی مردم ایران ندارد و نباید کسانی به این بهانه دست از عدالت خواهی بردارند که مبدا حرف و ما و آنها یکی شده ! خیر سخن و نیت مردم از دشمنان از هم جداست و نیاز به عملیات روانی ندارد. بدخواهان مردم ایران نمی توانند از این اب گل الود ماهی بگیرند . ایران و همه سرمایه های مادی و معنوی آن متعلق به تک تک شهروندان ایرانی است و ایرانیان برای ایفای حق خود و اعتراض به اشتباهات حکومت نیازمند مجوز و چراغ سبز و تشویق و تهییج کسی بویژه عافیت طلبان برون مرزی نیستند. نه هلهله رسانه های بیگانه مهم است و نه لاپوشانی برخی ابلهان بی وجدان و دنیا دوست داخلی ... مردم عدالت خواه هستند و مهسا امینی و امثالهم را مانند دختر خود می دانند و اگر به این اتفاقات واکنش نشان ندهند عجیب است و نشان می دهد از ارزشهای اسلامی و ایرانی و انسانی فاصله گرفته اند چنانچه کسانی که سکوت می کنند در معرض چنین اتهامی هستند. در این واقعه نیز متدینین، خانواده های شهدا و ایثارگران و همه اقشار اجتماعی معترض بودند و هستند و این اتفاق مهم را نمی توان نادیده گرفت.

حداقل انتظار مردم از افراد و نهادهای تصمیم گیر این است ضمن ارایه گزارشی موثق و مستند درباره حادثه اخیر ، در سیاست مواجهه انتظامی با مسایل فرهنگی و اعتقادی مثل حجاب تجدید نظر اساسی صورت گیرد تا دیگر شاهد چنین رخدادهای تاسف اوری نباشیم و در شرایط سخت کنونی ایران این حجم هزینه و تنش به کشور وارد نشود.

2- اجازه ندهید

۳۱ شهریور ۱۴۰۱

ببینید برخی با لجبازی و بی خردی و خودکامگی و بی اعتنائی به حقوق عمومی چه اوضاعی در کشور درست کردند؟ واقعا از دیدن این زد وخوردها و خشونت ها و فیلتر و بگیر و ببندها چه کسی خوشحال می شود جز کسانی که نمی خواهند نامی نیک از ایران و ایرانی باقی بماند. این روزهای ما خیلی دردناک است

اقایان کم عقل و قدرت طلب و لجوج که با تصمیم های غلط ملت را به جان هم انداختید و الان مثلا در حال مدیریت بحران هستید. اجازه ندهید چند نفر عافیت طلب در خارج از کشور فریاد دلسوزی برای مردم ایران سر دهند و بهای آن را نوجوانان و جوانان ایرانی در کوچه و خیابان بدهند.

اجازه ندهید رسانه های بیگانه مرجع خبر و تحلیل رخدادهای این روزهای کشور شود. اجازه ندهید عده ای افراد مریض و بیمار در قالب لباس شخصی فراتر از قانون و اخلاق عقده های شخصی و خانوادگی خود را با اعمال خشونت علیه مردم تخلیه کنند و بر آتش خشم و نفرت بیفزایند.

اجازه ندهید وابستگان به منافقین تروریست در میان جمعیت نفوذ کرده و آتش بیار معرکه شوند.

اجازه ندهید تجزیه طلبان اهداف شوم خود را پشت اعتراضات به حق مردم پنهان کنند. اجازه ندهید حافظان واقعی نظم و امنیت در ملا عام کتک بخورند و مضحکه عام شوند.. اگر اجازه بدهید کار از دست خارج خواهد شد و سنگ روی سنگ بند نخواهد شد...

می دانم نمی شنوید و توجه نمی کنید چنانچه در این سالها هم گوش و چشم و قلبتان بسته بود..چنانکه اول تابستان در جلسه رسمی گفتم گشت ارشاد امسال مساله ساز خواهد شد و دست از سر مردم بردارید بگذارید با دردهای خودشان بسازند و گوش نکردید...

اما ما مامور به انجام وظیفه ملی و انسانی و دینی هستیم...

3-اعتراض نعمت است

۳۰ شهریور ۱۴۰۱

بسیار روشن است که حساب معترضین به مرگ مظلومانه مهسا امینی و مخالفین رفتار غیر اسلامی گشت ارشاد از کسانی که به بهانه مهسا امینی دنبال گرفتن ماهی از اب گل الود هستند جداست...اما لطفا مسوولان مربوطه برای فرار از پاسخگویی و اصلاح سیاست های نادرست و خودسرانه که مبنای کارشناسی و مردمی ندارد هر آنچه نقد و اعتراضی را به منافقین و براندازان و تجزیه طلبها و بیگانگان ربط ندهند اینطوری یک سوال بزرگتر و خطرناک تر پیش میاد که با وجود این همه دستگاه و نهاد امنیتی و اطلاعاتی و نظامی و انتظامی چطور کوی و برزن جولانگاه اشوب طلبان و هرج و مرج طلبها شده که هروقت مردم می خواهند اعتراض کنند اینها کنترل اوضاع را بدست می گیرند..پس قبل از مردم لازم است مقامات حساب مردم را که صاحب اصلی کشور هستند از نفوذی های احتمالی جدا کنند به نقد و اعتراض و فریاد و حتی خشم مردم احترام بگذارند اما اشوبگران را شناسایی و معرفی فرمایند تا دوغ و دوشاب یکی نشوند.

4-فرافکنی برای لاپوشانی سیاست غلط گشت ارشاد

۳۰ شهریور ۱۴۰۱

مصدق فرار به جلو اینه که بجای عذرخواهی از سیاست غلط # گشت ارشاد که این همه هزینه برای کشور بجا گذاشته و هیچ فایده ای نداشته ..بگوییم مخالفین نظام با پروپاگاندا فاجعه # مهسا امینی می خواهند شکوه راهپیمایی اربعین را تحت الشعاع قرار بدهند..با این جنگ روانی واقعیت تغییر نمی کنه .کار به جایی رسیده اگر به شهرداری اعتراض کنی چرا آشغال های دم خونه را دیشب جمع نکردید یا به مکانیک بگی چرا جلوبندی را درست نکردی یک عده میگن اینها بهانه است اصل نظام را نشانه

گرفتید... خجالت بکشید این چه سطح تحلیلی است... اشکالات و انحرافات جز با نقد اصلاح نمیشه...

اینجانب بعنوان مدافع قانون اساسی به شرط پخش زنده از رادیو یا تلویزیون یا در فضای عمومی با حضور خبرنگاران با هر مقام یا شخصیت رسمی آماده ام مناظره و اثبات کنم #گشت ارشاد و #حجاب_اجباری خلاف مبانی انقلاب اسلامی و منافع و مصلحت جمهوری اسلامی است. این گوی و این میدان ..

5- پنج پیشنهاد به ۹ نفر برای پایان ۶ روز نا آرامی

۳۱ شهریور ۱۴۰۱

خطاب من در این نامه افراد زیر هستند.

آقایان ابراهیم ریسی ، قالیباف ، محسنی اژه ای، علی شمخانی ، حسین اشتری ، حسین سلامی ، وحیدی ، کاظمی و خطیب هستند که مهمترین مسوولیت را در قبال مدیریت بحران پیش آمده در کشور را دارند آقایان به ترتیب رییس شورای عالی امنیت ملی ، رییس قوه مقننه، رییس قوه قضاییه، دبیر شورای عالی امنیت ملی، فرمانده کل انتظامی کشور، فرمانده کل سپاه، رییس وزیر کشور و شورای امنیت ، رییس سازمان اطلاعات سپاه و وزیر اطلاعات هستند و طبق قانون و شرع در کنترل نا آرامی های اخیر

مهمترین نقش را دارند.

برادران گرامی

در بیست سال اخیر در مقاطع مختلف بعنوان یک پژوهشگر معتمد و البته مستقل با اغلب شما مسوولین محترم درباره مسایل مختلف مربوط به تحولات اجتماعی و حکمرانی کارآمد سخن گفته

ام و شاهد هستید که در نوشته ها و تحقیقات و سخنانم بارها هشدار دادم اگر چنین کنید و چنان نکنید چه خواهد شد و متأسفانه این روزها شاهد برخی از آن روز مباداها هستیم و اما بعد

اولا باید بپذیرید که در بخشی از جامعه بویژه نسل جدید نارضایتی انباشته توام با خشمی برآمده از ناکامی وجود دارد که مرگ مرحومه مهسا امینی مانند جرقه ای انبار این باروت را روشن کرد... بنابراین این در نخستین اقدام فضایی را برای تخلیه ی این خشم و عصبانیت ایجاد کنید و این مهم را به فردا موکول نکنید.

دوما اجازه ندهید ماموران موظف و نیروهای خودسر تحت تاثیر احساسات و خود تکلیف پنداری دست به رفتارهای خشونت بار بویژه علیه زنان و دختران بزنند این کار مانند ریختن بنزین روی آتش خشم عمومی است. وقتی رفتار خشن خطرناک است تکلیف خطر تیر اندازی و کشتن احتمالی معترضین روشن است که من با شناختی که از شما دارم با آن مخالف هستید.

سوم اجازه ندهید با فیلتراسیون و مسدود سازی جریان اطلاعات در داخل و بین مردم جریان خبر رسانی و تحلیل دست رسانه های مغرض و بیگانه قرار گیرد... افات آزاد بودن جریان اطلاع رسانی به مراتب کمتر از خطر یکسویه شدن آن است. ضمن اینکه فضای مجازی بخشی از خشم عمومی را مهار می کند و مسدود شدن آن زیان بار تر است. مراقب مشورت ادمهای کوتاه نظر و خام و هیجان زده باشید.

چهارم همه شما طبق برنامه زمانی با مردم صحبت کنید در صورت نیاز عذرخواهی کنید... باور کنید این نشانه ضعف نیست نشانه ادب و تدبیر است یکی از علل تشدید بحران اخیر این است که هیچ کس حاضر به عذرخواهی نشده است. در صحبت با مردم به نقص سیاست ها و اشکالات بنیادین روشهای اجرایی مانند گشت ارشاد اعتراف کنید... اینطور همدلی خود را با ولی نعمتان خود نشان خواهید داد... به والله لجبازی و همدل و همراه نبودن با مردم نشانه ثبات قدم نیست...

پنجم بجای نسبت دادن اعتراضات به بیگانگان و اغتشاشگر خواندن معترضین که ترفند نخ نما و قدیمی شده با کار اطلاعاتی دقیق نفوذی های تخریب گر که تحت پوشش معترض و همچنین نیروهای خودسر که تحت عنوان حزب اللهی و بسیجی در میدان حضور دارند و بر آتش خشونت می

دمند را شناسایی و دست شان را طبق قانون از میدان اعتراض ها و تجمعات کوتاه کنید و بگذارید معترضین فریاد خودشان را بزنند و شما تامین کننده امنیت آنها باشید.

و آخر اینکه روزها و شب های سختی پیش روست... اجازه ندهید بیش از این مردم به جان هم بیفتند... جوان و نوجوان معترض فرزند ماست نیروی پلیس و امنیتی و پاسدار هم فرزند ماست... چرا بخاطر فقدان تدبیر و عقلانیت باید خشم و خشونت و زور طرفین رو در روی هم قرار گیرد و داغی بر داغ های کشور افزوده شود... خسارتهای مالی ناشی از این شلوغی ها به کنار هر چند کل آن فدای سر یک تار موی یک ایرانی ... به آینده ایران بیندیشید به فقری که هنوز هست... به جهلی که هست و عزتی که خدشه دار شده ... مبادا روزمرگی ها نگاه ما به آینده را تیره نکند...

والسلام

6- همه پرسى ؛ راه عبور از پدیده خود ملت خوانی

ششم مهر ماه ۱۴۰۱

همچون دیگر بحرانهای سیاسی گذشته مانند سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ و ۱۳۹۸ در قائله ی اخیر بین رسانه های مختلف دعوای بزرگی شکل گرفته ... رسانه های وابسته به حاکمیت مانند صداوسیما و خبرگزاری فارس و تسنیم و سایبری ها و ... می گویند ملت فقط همان افرادی هستند که بعد از نماز جمعه و یکشنبه در میدان انقلاب تجمع کردند و خواستار برخورد با معترضین و اغتشاش گران شدند و رسانه های خارج از کشور مانند ایران اینترنشنال و منوتو و العربیه و ... هم مدعی اند مردم همانهایی هستند که روزها در فضای مجازی و شبها در خیابانها فریاد اعتراض سر می دهند و مرگ و سرنگونی می طلبند... و مردم و ملت هم این مجادله شبانه روزی را با وجود فیلترینگ و پارازیت شدن شدید می بینند و با خود می پرسند بالاخره کدام یک ملت هستند و چه کسی راست و چه دروغ می گوید؟

پاسخ البته روشن است همه اینها بخشی از ملت هستند ... هم حزب اللهی دو آتش طرفدار نظام و حاضر در صحنه یعنی کسانی که سوژه مصاحبه های خبرگزاری صداوسیما هستند و خواستار برخورد با معترضین هستند و هم کسانی که در فضای مجازی و حقیقی فریاد اعتراضشان بلند است... و معترض و اغتشاش گر خوانده می شوند...

اما آیا راهی برای پایان دادن به این خود ملت خوانی وجود ندارد؟ اکثریت با کدام است؟ حق با کدام است؟ این منازعه را چگونه باید پایان داد؟ حکومت در قبال این گروههای متفاوت النظر باید چه کند و چه موضعی اتخاذ کند؟ آیا حق دارد به نفع بخشی از جامعه و علیه بخشی دیگر موضع و تصمیم اتخاذ کند؟

از منظر حقوق اساسی وقانون باید گفت در فصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی که به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن اختصاص دارد در اصل ۵۹ آمده است در مسایل بسیار مهم اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به ارای مردم صورت می گیرد.

طبق همین اصل و بند سوم اصل ۱۱۰ قانون اساسی همه پرسی به فرمان رهبر و با تصویب دو سوم مجلس انجام می شود.

همه پرسی راهکار عقلانی بشر برای پایان دادن به خود ملت پنداری و دریافت نظر واقعی ملت هاست که نویسندگان قانون اساسی ایران همه آن را پذیرفته و تایید کردند اما تاکنون از آن جز در اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ استفاده نشده است.

بعد از این مقدمه سوال بنده این است آیا امروز در ایران موضوعاتی نداریم که مصداق مسایل مهم کشور باشند بویژه که اختلاف درباره آنها به شکاف اجتماعی تبدیل شده است که نیازمند مراجعه به ارای عمومی برای حل این اختلافات و منازعات باشیم. برخی از این موضوعات که بارها در افکار عمومی مطرح شده عبارتند از:

مساله آزاد یا اجباری بودن حجاب

روابط خارجی بویژه رابطه با آمریکا

انتخابات آزاد یا استصوابی

مقید و محدود بودن دوره مسوولیت همه مقامات

حدود دخالت نیروهای مسلح در سیاست و مسایل داخلی

میزان دخالت دین در سیاست و

بسیاری از مسایل دیگر....

به نظر می آید تا زمانی که برای پایان دادن به این منازعات و اختلافات به رای مردم و همه پرسى مراجعه نشود هر كسى و گروهى از ظن خود دچار توهم خود ملت پندارى شده و ديگران را ازدايره ملت خارج مى پندارد.. ذكر اين نکته هم ضرورى است كه واقعا تا زمانى كه ساز و كار همه پرسى استفاده نشود نمى توان از راي ملت خبر دار بود...مهم اين است همگان اعم مردم و حكومت در برابر راي اكثريت مردم تمكين كنند هر چند مخالف تصور آنها باشد...فراموش نکنیم کشور ایران ملك مشاع مردم ایران است صاحب و مالكى جز تكتك مردم ایران ندارد...و هيچ سياست و تصميم و پست و مقامى جز به رضایت عمومى مشروع و قانون است.

روى اين پيشنهاد با كسانى است كه به قانون اساسى ايران باور و اعتقاد دارند...طبيعتا كسانى كه فراقانونى مى انديشند مخاطب اين سخن نيستند اعم از كسانى كه براندازى و سرنگونى همه ساختارهاى كشور را هدف قرار دادند و كسانى كه منشا قدرت خود را در ماورا و فراتر از اراده مردم دانسته و تقابل با اراي عمومى براى حفظ قدرت را جايز مى دانند...تكليف اين دو گروه را بجاي خرد جمعى و راي مردم ؛ جبر تاريخ و سنت هاى الهى روشن خواهد كرد.

7- هر گونه خشونتی محکوم است

۵ مهر ۱۴۰۱

هر گونه خشونتی در اعتراضات مدنی شدیداً محکوم و نشانه توحش است نه تمدن... و با هیچ توجیهی قابل دفاع نیست... نه حاکمیت می تواند خشونت و قساوت برخی ماموران را توجیه کند و نه معترضین می توانند اقدامات تخریبی و خشن علیه ماموران و اموال عمومی را مشروع نشان دهند... تلاش بیهوده نکنید خشونت و توحش همیشه و همه حال محکوم است با هر لباس و با هر انگیزه و هدفی....

دقت کنید گفتمان و ادبیات معترضین و حکومت چقدر خصمانه است معترضین از مرگ می گویند و حکومت از سرکوب. خشونت و تخریب نتیجه تلاقی این گفتمان هاست که هیچ کدام دنبال حل مساله و بحران ها نیستند.

سالها مسیر گفتگو بسته بوده و بجای افکار و اذهان این روزها بدن ها و غرایز در برابر هم هستند

8- فیلترینگ به چه بهایی

۵ مهر ۱۴۰۱

نادانانی که پیشنهاد دادن با فیلترینگ شبکه های اجتماعی میشه اعتراضات را مهار کرد بزرگترین خدمت را به رسانه های بدخواه می کنند که یک طرفه در آتش می دمند و نوجوانان و جوانان را به حضور در خیابان تشویق می کنند. ابلهان ملکی را بر باد می دهند و نادان تر کسانی که سخن آنها را گوش می کنند.

9- حکایت حکام رنجور

۵مهر ۱۴۰۱

حکایت سیاست مداران و حکامی که از دردها و رنج ها و مشکلات و بحران ها درس نمی گیرند و تصور می کنند چون بحران های زیادی را پشت سر گذاشتند بنابراین مجرب و کارکشته هستند و نیازی نیست به سخن متخصصان و کارشناسان گوش فرا دهند حکایت انسان رنجور و بیماری است که یک عمر را بجای درمان و بهزیستی با درد و رنج سپری کرده و خود را بی نیاز از درمان می دانسته....

فقط تفاوت در اینجاست انسان رنجور با این حماقت زندگی خود و خانواده اش را تباه می کنم اما حاکم نادان یک ملت را به فلاکت و تباهی می کشاند...

فردوسی زیبا می گوید:

یکی نامه ای بر حریر سپید

بدو اندرون چند بیم و امید

دبیری خردمند بنوشت خوب

پدید اورید اندرو زشت و خوب

اگر دادگر باشی و پاک دین

ز هر کس نیابی به جز آفرین

و گر بدنشان باشی و بدکنش

ز چرخ بلند آیدت سرزنش

جهاندار اگر دادگر باشدی
ز فرمان او کی گذر باشدی

10- فردای ایران در گرو روایت واقع گرا و تحلیل دقیق رخدادهای امروز

11 مهر ۱۴۰۱

1- در بین صاحب نظران علوم اجتماعی اختلاف نظرهایی وجود دارد که کدام عامل زیر در ساختن آینده نقش مهم تری دارد.

مارکسیستها به جبر تاریخ ؛ دین باوران به اراده الهی ؛ نخبه گرایان به تصمیمات متنفذین و رهبران؛ برخی جامعه شناسان به کنش و رفتار توده ها و گروههای اجتماعی و برخی سیاست پژوهان به نقش قدرتهای برتر باور دارند ... اما فراتر از کنش گران بالا ؛ در ساختن فردا عامل مهم تر و مبنایی تری وجود دارد که همه ی کنشگران فوق الذکر متکی و مبتنی بر آن می اندیشند و تصمیم می گیرند و آن عامل ؛ گفتمان و تحلیل و تفسیر و روایت چند لایه ی رخداد هاست ... اهمیتی که تحلیل ها در ساختن آینده دارند بی مانند است و در واقع آینده را کسانی می سازند که روایت واقع بینانه و دقیقتر و جامع تری از امروز و چشم انداز قابل تصور و تحقیقی از فردا ارائه می دهند.

در واقع تحلیل گران واقع گرا و آینده نگر معماران آینده هستند و کسانی که به این مهم توجه نکنند اغلب با غافلگیری مواجه می شوند.

۲- مثال های تاریخی در تایید گزاره بالا بسیار است .. که برای اختصار فقط برخی از آنها را نام می برم.... اگر رضا شاه تحلیل درستی از قدرت متفقین علیه هیتلر داشت می توانست با تصمیم بهتر جلو فروپاشی دستگاه خود و اشغال ایران را بگیرد.... اما تحلیل او این بود که هیتلر فاتح جنگ دوم جهانی است...

اگر مصدق درک درستی از پیامدهای تحرک سیاسی حزب توده داشت که می تواند امریکا را در چارچوب جنگ سرد وارد منازعه ایران و انگلیس به نفع انگلیس کند طور دیگری تصمیم می گرفت و قربانی کودتای ۲۸ مرداد نمی شد....

محمد رضا شاه اگر تحلیل نخبگان درون حکومتی مثل مجید تهرانیان را می فهمید می توانست برای کاهش نارضایتی ها که به انقلاب منجر شد تصمیم عاقلانه تری بگیرد و جبهه ی وسیعی از مخالفان را در برابر خود ایجاد نکند. مثالهای دوران جمهوری اسلامی که فراوان است که نتیجه ان این حجم وسیع از مشکلات اقتصادی و آسیب های اجتماعی و معضلات فرهنگی و نارضایتی های انباشته مردمی است ..همچنین مثالهای بین المللی که در کتاب تاریخ بی خردی تاکنن قابل مطالعه است.

۳- امروز و در شرایط کنونی ایران فارغ از اینکه فردی موافق اعتراضات و همدل و همراه ان برای اصلاح یا براندازی باشد یا موافق ساختار موجود و موافق مهار یا سرکوب ان باشد..آن عاملی که بعنوان سنگ زیرین این موقعیت ها ایفای نقش می کند روایت از رویدادها و تحلیل و تفسیر انهاست ... انانکه که واقعیت ها را نمی بینند و صرفا مبتنی بر منافع مادی و باورهای غلط و دگماتیسم های ذهنی خود رویدادهای امروز را تحلیل می کنند قطعا فردا از حقیقت سیلی خواهند خورد... و انانکه که بر صورت حقیقت چنگ می زنند و تلاش می کنند روایت ها و تحلیل های نزدیک به واقعیت را سرکوب کنند نه تنها فردا غافلگیر می شوند بلکه در تباهی های احتمالی شریک هستند...

تحلیل و تفسیر رویدادها کار تفننی و عمومی و سطحی و مصداق واجب عینی نیست که امروز همگان با نیتهای مختلف به آن مشغول هستند و متاسفانه سخیف ترین و بی مایه ترین و سطحی ترین انها را در نظرات و مواضع بسیاری از موافقان و مخالفان اعتراضات اخیر می بینیم که از کمترین صلاحیت و سواد و دانش و تعهد لازم برای این مهم برخوردار نیستند. با کمال تاسف حجم تحلیل های بی مایه و سطحی و گمراه کننده در طرف مخالفان اعتراضات و وابستگان به نهادهای قدرت که رسانه های متعددی هم در اختیار دارند شیوع

بیشتری دارد و نتیجه ابتذال در تحلیل را در تصمیم های نابخردانه ای می بینیم که اتخاذ می شود پیامدهای آن را در کف خیابان قابل مشاهده است.

اگر ایران و ایرانی را دوست داریم و آبادی و آزادی و استقلال و پیشرفت و توسعه و عزت و شکوه آن برای ما مهم است باید بدانیم این روایت های واقع گرا؛ تحلیل دقیق و جامع ؛ تفسیر چند لایه و گفتمان توسعه گراست که می تواند فردای ایران را بسازد وگرنه مهم نیست در کدام طرف ایستاده ای ... نتیجه ی ایستادن بدون شناخت و مبتنی بر جهل؛ ویرانی ایران خواهد بود.

11- پلیس خوب پلیس بد

۱۶ مهر ۱۴۰۱

اگر کمی منصف و با مقولات انتظامی و امنیتی آشنا باشیم به استقرار نیروهای انتظامی در معابر و صف بندی احتمالی آنها در برابر معترضین اعتراضی نمی کنیم حتی استفاده صحیح و به جا از گاز اشک اور برای متفرق کردن معترضین هم امر عجیبی نیست و در همه ی جای جهان متداول است ... از همه اینها بالاتر؛ بازداشت نرمال و قانون مند معترضین خشن که دست به تخریب و ترور می زنند هم قابل توجیه است و کسی متعرض آن نمی شود اما آنچه در این ایران از سال ۱۳۷۸ تا کنون مشاهده می کنیم و قابل توجیه نیست و متأسفانه هیچ وقت مقامات موضع شفافی در قبال آن نگرفتند حضور و رفتار برخی نیروهای خودسر و ناشناس و بسیار فحاش و خشن در اعتراضات است که با نقاب انقلابی و بسیجی و اطلاعاتی و لباس شخصی آتش بیار این معرکه ها هستند. این افرادی که تحت هر عنوان و انگیزه و لباس و پوشش و مأموریتی؛ دست و باتوم و اسلحه به روی مردم بویژه زنان و دختران بلند می کنند.. عاملان اصلی خشونت و اغتشاش و فتنه هستند... و وجهه ی نیروهای نظامی و

انتظامی و امنیتی را خدشه دار می کنند و سکوت و بی تفاوتی در قبال آنها مشارکت در جنایات آنها در سالهای گذشته و امروز است... رفتار غیر انسانی اینها بهانه به دست نفوذی ها برای خونین شدن اعتراضات و ابهام در حوادثی مانند مرگ خانم شاه کرمی و خانم نجفی و خانم علیزاده و دیگران می دهد.. با اطلاع عرض می کنم این جماعت نه دین دارند نه ناموس نه وطن و نه وجدان و نه ابرو و اصل و نسب که به خود اجازه می دهند فحاشی کنند و مانند مغولان مردم را مضروب ؛ مجروح یا مقتول کنند... وگرنه قابل تصور نیست کسی که حلال زاده و با شرف و حلال خور و ذره ای خدا باور باشد چگونه به خود اجازه می دهد سر دخترک نوجوان را به جدول خیابان بکوبد یا با باتوم به صورت مردم بزند یا به سوی افراد غیر نظامی شلیک کند... حاشا و کلا... نیروهای انقلابی و نهادهای مسوول نظم و امنیت باید حساب خود را از این عناصر متوحش جدا کرده و نهادهای اطلاعاتی و قضایی ضروری است با استفاده از دوربین های مدار بسته و کار اطلاعاتی نسبت به شناسایی اینها و مجازاتشان اقدام کنند... و اگر احیانا با کج سلیقگی یا خودسری تا کنون اقدامات مشابه انجام شده زین پس متوقف و خاطیان برکنار و به اشد مجازات تنبیه شوند... تا داغی که بواسطه کشته شدن تعدادی از هموطنان بویژه نوجوانان وطن بر دلها نشسته تسکین یابد... دشمن حقیقی همین جماعت و آمران آنها هستند... نفوذی درجه اول و عامل اصلی تبدیل اعتراض به اغتشاش همین ها هستند... لطفا برخی رسانه ها وارونه نمایی نکنند. وگرنه پلیس و نیروی امنیتی قانون مدار وظیفه ای جز مدیریت و هدایت اعتراض ها به گونه ای که منجر به خشونت نشود ندارد.. و مردم این مرزبندی ها را می شناسند....

12- مواضعی بر آمده از ترکیب جهل و مرض و ناکامی

۱۶ مهر ۱۴۰۱

چند روزی است افرادی که از تحلیل شرایط ایران امروز جامانده و وامانده اند بجای تحلیل های راهگشا و آینده ساز به توهین و فحاشی علیه بخشی از جامعه روی آورده اند یکی معترضین ایران را هرزه و فاحشه و بی ناموس خوانده و دیگری اعتراض دانشجویان شریف

را بخاطر نان حرام پدر و مادران پولدار آنها دانسته و.... دیگران هم در کمال آزادی از این دست افاضات بی ارزش بیان می کنند و هیچ فرد و نهادهی خود را برای جلوگیری از این سخنان موهن مسوول نمی شناسد و ظاهراً نهی از منکر اینجا بنابر مصلحت ها واجب نیست . بسیاری از بنده می پرسند باید به این جماعت چه گفت و واکنش جامعه باید در قبال اینها چه باید باشد ؟

در پاسخ می گویم سکوت و دعا.... سکوت از این جهت که اینها انقدر کم مایه و بی سواد و تهی مغز هستند که ارزش پاسخگویی ندارند و دعا بخاطر نجات از جهنمی که در آن غوطه ورنند.... امان از زمانی که جهل و بیماری های روحی و روانی و ناکامی های پنهان شده در ناخودآگاه با هم ترکیب و در موضع گیری انسان بروز یابد.... نتیجه می شود سخنانی سخیف و بی مبنا و اهانت آمیز.... که ارزش شنیدن و پاسخگویی ندارد.... به سخنان کسانی باید گوش داد که به ایران و قدرت و رفاه و استقلال و آزادی آن می اندیشند.... کسانی که درد انسان و اخلاق و حقوق و توسعه دارند... کسانی که قلبی مملو از ایمان به خدای متعال و حمایت ها و هدایت های او دارند

13- خون همه یک رنگ است

۱۶ مهر ماه ۱۴۰۱

از اینکه برخی از نیروهای انتظامی و نظامی که مسوول برقراری نظم و امنیت هستند در اعتراضات دو هفته اخیر شهید شدند متاثریم و خواهان روشن شدن مقصرین این اقدامات خشن و تروریستی علیه آنها هستیم.... اما سکه روی دیگری هم دارد که غفلت از ان نهایت بی انصافی و بی وجدانی است

شهادت مظلومانه برخی معترضین بویژه دختران نوجوان و جوان مانند حدیث نجفی و نیکا شاه کرمی و دیگران بیشتر قلب انسان را می سوزاند.... نه مراسم تشییع آبرومندی نه تجلیلی در رسانه ها نه ابراز همدردی مقامات با خانواده های آنها و نه حمایتی و از همه بدتر اینکه

معلوم نیست این فرزندان عزیز ایران و خواهران و برادران ما چرا و چگونه و توسط کدام قاتلین و تروریست‌هایی به شهادت رسیده اند در حالی که فقط می خواستند از حق اعتراض خود استفاده کنند... اخلاق و حقوق و وجدان و شرف ایجاب می کند خون همه ایرانیان یک رنگ انگاشته شود.

14- گفت و گوی مشروح خبر آنلاین با دکتر امیر دبیری مهر درباره تحولات

اخیر

۲۰ مهر ۱۴۰۱

فروزان آصف نخعی: به گفته دبیری مهر هیچ یک از کارشناسان علمی مورد مشورت در جلسات کارشناسی، گشت ارشاد را نه تنها تایید نکرده اند بلکه از مضار آن به عنوان «سیاست های شکست خورده و غیرمردمی» یاد کرده و ریشه تاریخی آن را «انحراف بزرگ» از آرمان های ابتدای انقلاب اسلامی می داند، اما چرا حاکمیت سیاسی و دولت به نصایح کارشناسان گوش نداده و کار به این جا رسید که بیش از ۲۰ روز کشور را درگیر بحران کرده است؟ ریشه ها و ابعاد این بحران در گفت و گو خبرآنلاین با دکتر امیر دبیری مهر، مدرس دانشگاه و پژوهشگر علوم انسانی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

باتوجه به حوادث اخیر و نوع برخورد با نحوه مرگ مرحومه مهسا امینی آیا فکر نمی کنید سنسورهای حاکمیتی بسیار ضعیف شده باشد؟ این درحالی است که در یادداشت شما که در برخی شبکه های اجتماعی منتشر شد، اشاره کرده اید که در گذشته در جلساتی به برخی مسئولان توصیه هایی کرده اید تا از مسایل کنونی در کشور پیشگیری کنند ...

من در آن یادداشت که در هفته اخیر نارامی های اخیر منتشر شد تاکید کرده ام که برخی از افراد که امروز مسئول امنیت و نظم عمومی هستند در سال های گذشته در جلسات مشورتی و موقعیت های متفاوت مستقیم و غیر مستقیم مخاطب من بوده اند. منظور این است که در درون جامعه ما، یک قوه عاقله و خرد منفصل مبتنی بر خرد جمعی و مطالبات

عمومی داریم که این خود یک سرمایه بزرگ برای کشور است. این قوه عاقله متشکل از کسانی هستند که در دانشگاه های ما درس خوانده اند، میهن دوست هستند و منافع و امنیت ملی برایشان جایگاه والایی دارد، درون جامعه ما زندگی می کنند، و بیگانه با واقعیت ها از یک سو و ناآشنا با نظریه ها و تئوری ها و دانش اجتماعی از سوی دیگر نیستند و نباید بین حاکمیت و این حلقه فکری فاصله ایجاد شود.

علاوه بر این در نظام تصمیم گیری ایران اعم از دولتی و حاکمیتی هم کما بیش مکانیزم هایی برای دریافت نظرات جامعه از طرق مختلف از جمله «مشاوران» وجود دارد و نباید این مکانیزم ها بی اثر شود.

کارکرد قوه عاقله در نظام و گروه های مشاوره ای چیست؟

آسیب شناسی وضعیت کشور، نقد شیوه حکمرانی، شناسایی شکاف های اجتماعی و مسایل حل نشده ای که می تواند در کشور به بحران دامن بزند و ارائه راه حل های منطقی، معقول، برای گره گشایی از مشکلات و در نهایت جلوگیری از بحران های اجتماعی از جمله کارکردهای آن هاست.

آیا از مشاوره ها واقعا استفاده می کنند؟ اگر می کنند چرا با این حوادث مواجه ایم؟

از راهکارهای علمی حاصل از خرد جمعی جامعه در تصمیم گیری ها کمتر استفاده می شود و در نتیجه همانگونه که مشاهده می کنید بهای آن را کل کشور، ملت، و نظام سیاسی می پردازد.

می توانید مثالی بزنید؟

برای مثال در مساله اخیر تقریبا می توانم بگویم که فرد نخبه، کارشناس و صاحب نظری در ایران وجود ندارد که با گشت ارشاد موافق باشد. البته کسانی را که در این ماجراها مایل

هستند متناسب با جریان باد اظهار نظر کنند را در زمره جامعه کارشناسی در نظر نمی گیرم. به عنوان فردی که بیش از ۲۰ سال است در شوراها و نهادهایی که در این حوزه تصمیم گیر بوده اند از کمیسیون های شورای عالی انقلاب فرهنگی گرفته ، تا کمیسیون های مجمع تشخیص مصلحت نظام که جنابعالی بخشی از آن را شاهد و ناظر بودید، در ناجای سابق و فراجای کنونی، و دستگاه های دیگر، حضور داشته ام از این رو با جرات می گویم قاطبه جریان صاحب نظر، نخبه، متفکر و دلسوز که به قانون اساسی و این نظام اعتقاد دارند، و چه بسا خودشان از خانواده ها و محیط های کاملاً متدین برآمده اند، با این مدل سیاست های شکست خورده و غیر مردمی مانند گشت ارشاد مخالف هستند. و بارها و بارها در جلسات مخالفت خودشان را مطرح کرده اند. آخرین آن ها ابتدای تابستان ۱۴۰۱ بود که جلسه ای در معاونت اجتماعی ناجا سابق و فراجای کنونی برگزار شد. بنده به عنوان یکی از مخالفان سرسخت ، معتقد بوده و هستم این روش نه تنها ما را به نتیجه نمی رساند، بلکه روش شکست خورده ای است که نه تنها عفاف و حجاب را در جامعه ترویج نمی کند، بلکه به یک تقابل اجتماعی و نارضایتی در اولای زنان و دختران و ثانیاً در مردان، خانواده ها و جامعه، دامن می زند و حتی هشدار دادم می تواند به اعتراض اجتماعی منجر شود.

چرا چنین رویه ای به عنوان گشت ارشاد باب شده است؟

در این جا نظام تصمیم گیر و تصمیم ساز باید به خرد جمعی و حوزه تخصصی تمکین کند. اگر در روایی و فراگیری نظر صاحب نظران و نخبگان و کارشناسان تردید دارند می توانند به نظرسنجی های معتبر مراجعه کنند. ولی شاهد چنین مواجهه ای نیستیم. متأسفانه برخی مسئولان گمان می کنند به آن ها الهام می شود و برخی هم گشت ارشاد را مرز بین اسلام و کفر می دانند. به هر روی ، این بی اعتنائی منجر به هزینه های زیادی تا کنون شده است. اما ماجرای خانم مهسای امینی و پیامدهای خسارت بار آن ، فارغ از خسارات مادی ، خسارات وارده به اعتماد عمومی و ارتباط بخشی از جامعه با حاکمیت ، فراتر از آنچیزی است که بتوان آن را احصاء کرد.

اشاره کردید در تصمیم گیری از نظرات متخصصان تبعیت نشده و در عمل نظام تصمیم گیری غیرکارشناسانه و خلاف منافع ملی رفتار شده چرا؟ ریشه این ماجرا به چه موضوعی برمی گردد؟

برای پاسخ به این سوال از نظر تاریخی کمی باید به عقب برگردیم و از یک انحراف بزرگ از چارچوب قانون اساسی و اهداف اصیل انقلاب اسلامی صحبت کنیم. این انحراف تنها یک گفتمان رقیب با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیست بلکه خلاف آن است. رهبران و رجال اصلی انقلاب اسلامی شخصیت هایی مانند امام خمینی (س)، آیت الله مطهری، آیت الله مفتح، آیت الله باهنر، آیت الله طالقانی، و آیت الله بهشتی بودند. شاکله اصلی آنان قبل و بعد از انقلاب رفتار مبتنی بر عقلانیت است که در نوشته و اظهارات شان موج می زند و مردم با اعتماد به این رجال در انقلاب مشارکت کردند.

نکته دوم این است که این رجال به شدت، مردمی بودند و خلاف خواسته مردم عمل نمی کردند. اگر هم در مساله ای با خواسته عمومی مردم زاویه ای داشتند، سعی می کردند با کار نظری، و گفت و گو افکار عمومی را به نظرات خودشان نزدیک کنند و البته خودشان را هم با این روش در معرض نقد و اصلاح قرار می دادند. ما امروز آقایانی در کشور مانند آقای علم الهدی، آقای احمد جنتی، آقای سید احمد خاتمی، آقای صدیقی، و آقای ذوالنور و ... صاحب تربیون هستند که افکار عمومی مواضع آنان و میزان زاویه آنان با خرد جمعی را می شناسند و این که تا چه اندازه سخنان آنان در جامعه آرامش یا طوفان به پا می کند؛ این مقایسه ای راهگشا و غیرجناحی است و سخن از دو تیپ فکری حاکم است. البته همین مسایل هم در مکلاها و غیرروحانیون هم به وفور وجود دارد که متأسفانه در مجلس زیاد دیده می شود.

این تقلیل وضعیت تاریخی ایران را با چه تجلیات فرهنگی و اجتماعی روبه رو کرده است؟

این تقلیل و تنزل رجال در ایران باعث شده به جای ظهور رجال فرهنگی شاهد شکل گیری شومن های فرهنگی شویم. شومن های فرهنگی پول و تربیون دارند، اما با مواضع مبتنی

بر منافع شخصی و جناحی، جامعه راتحریک و دو قطبی می کنند. به جای منافع ملی، برایشان جذب اعتبارات، گرفتن ساختمان، و دیگر اعتبارات مهم است و به نوعی شخصیت هایی چون رائفی پور، حسن عباسی، و ... روی اعصاب و افکار مردم حرکت می کنند و نشان دهنده انحرافی بزرگ نسبت به آرمان ها و شخصیت های ابتدای انقلاب هستند. در حال حاضر نیز نیازمند آن هستیم گروه های مرجعی طرح مساله و راه حل کنند که چند سال جلوتر از مردم می اندیشند و مردم نیز متقابلا درک می کنند دیدگاه های آنان مرفقی تر، جلوتر از زمان، و تامین کننده منافع ملی و مردم باشد. آیا وضعیت در حال حاضر این گونه است؟ دهه هشتادی ها و نودی ها حاضر در اعتراضات، بیشتر به دیدگاه های حاضر می خندند و مضحکه می کنند، و برخی از این نسل هم اصلا به جریان حاکم اعتنا نمی کنند. البته آن هایی که اعتنا نمی کنند خیلی خطرناکتر از معترضین هستند. این وضعیت نتیجه انحراف بزرگی است که در بالا به آن اشاره کردم.

می گوئید با جناحی مواجه ایم که خود را نماینده تام حقیقت اسلام می دانند، ولی فکر نمی کنید که آن ها هم باید باشند و این خود از خصیصه های دوره گذار نیست؟ نکته دیگر آنکه آیا هواداران اسلامی سیاسی، این طیف را نماینده فکری و استراتژیک خود می دانند؟

آنان مدعی هستند دارای پایگاهی هستند. تردیدی ندارم جناب آقای علم الهدی و امثالهم پایگاه اجتماعی دارند و یک قطب در جامعه هستند. ولی ایشان نه تنها نمی تواند خود را سخنگوی مردم ایران بلکه حتی نمی تواند خود را سخنگوی جامعه متدین ایران و حتی سخنگوی جامعه حزب اللهی و انقلابی ایران معرفی بکند. در تحلیل مساله عفاف و حجاب هم نظرشان محترم است، ولی نمی توانند خود را به عنوان سخنگویان انقلاب و سخنگویان اسلام و طبقه اجتماعی برتری که خواسته های آن ها از خواسته های دیگران مهمتر است،

مطرح کنند. بله بخشی از جامعه ما بی حجابی را بر نمی تابد. اما برنتابیدن به این نیست که حق دارد با زور و اجبار در برابر دیگر طبقات اجتماعی بایستد. اما آنان معتقدند که قانونی و با توسل به قانون رفتار می کنند؟

و این از همه بدتر است زیرا از ابزار و قدرت حاکمیت برای تحمیل نظر و عقیده جناحی خود استفاده می کنند. نه قانون اساسی و نه حتی مبانی دینی و اعتقادی اجازه نمی دهد قشری و گروهی در جامعه که برآوردها می گوید اقلیتی محدود هستند اما در مواردی از اقتدار حکومت، به نفع خودش سواستفاده می کنند و جامعه هم متشنج و معترض می شود و چنین امری جایز نیست.

شما اقلیتی را مطرح می فرمایید که حاصل انحراف از افکار اولیه انقلاب است و دارای پایگاه اجتماعی محدودی هستند. ولی نگاه خود را به کشور تحمیل می کند اقلیت مذکور در چه شرایطی با دیگر نیروها به سر می برد؟

رقابت و ستیز طبقاتی در همه جوامع وجود دارد. در این جا منظورم از طبقه، طبقه اقتصادی نیست. آنگونه که مارکسیست ها می گویند. بلکه منظورم به طور کلی گروه ها، اصناف و نحله های اجتماعی است که مایلند دست برتر را در تصمیم سازی ها و تصمیم گیری ها داشته باشند. از پلورالیستی ترین و لیبرالیستی ترین کشور ها گرفته تا بسته ترین و متمرکزترین جوامع مانند چین یا کشورهای کمونیستی دوران حاکمیت جنگ سرد چنین منازعاتی را مشاهده می کنیم. این گروه نیز تلاش می کند دست برتر را در تصمیم گیری ها متناسب با منافع مادی و منافع غیر مادی چون ملاحظات ایدئولوژیک، فرهنگی، سبک زندگی و ... داشته باشد.

همان طور که گفتید این وضعیت مختص جامعه ما نیست اما حاکمیت و حکومت صاحب صفتی است به نام اقتدار، یعنی می تواند اعمال قدرت مبتنی بر قانون و نه زور بکند. حکومت و دولت در میانه ستیز طبقاتی چگونه باید برخورد کند؟

آنچه که دانش سیاست و حکمرانی به ما می گوید آن است که حکومت در این مسایل نباید جانبدارانه رفتار بکند. باید بی طرف عمل بکند و اگر هم در جایی دارای ترجیحاتی است، باید به تامین منافع ملی بر اساس نظر اکثریت بهاء بدهد هرچند بر اساس باورهای شخصی همسو با اقلیت همسو باشند. این راه حل دانش سیاسی در باره حکمرانی است.

بی تردید اتخاذ چنین رویکردی منتهی به آشتی ملی هم می شود ولی به طور مشخص اصلاح چه انحرافی می تواند هدف مذکور را تامین کند؟

نخستین نقطه انحراف این استراتژی بود که پایگاه اجتماعی حاکمیت را افراد یا گروه هایی می دانست که دقیقاً مانند خودش هستند. این پایگاه متقابلاً معتقد است باید خواسته های آن ها تامین شود تا از حاکمیت پشتیبانی کنند. با گسترش این نگاه در سال های اخیر، جناحی رای مردم در انتخابات را زینتی قلمداد کرد. انحراف مذکور مخالفان سیاست هایی چون گشت ارشاد یا حجاب اجباری را از زمره نیروها و پایگاه های نظام سیاسی خارج می کند و حاملان سبک زندگی متفاوت را پشتوانه حاکمیت سیاسی نمی داند.

در وضعیت عادی، مثلاً فرض کنید ۱۵ درصد کاملاً مخالف نظام و ۱۵ درصد هم چشم بسته مدافع نظام هستند؛ حدود ۷۰ درصد در فضای میانه ایفای نقش می کنند؛ اعتقاد دارم آن ۱۵ درصدی که ۱۰۰ درصد مخالف نظام هم هستند نیز بخشی از پایگاه اجتماعی نظام ها محسوب شده و دارای کارکردهای خود هستند. نباید آن ها را بیگانه از خود و یا نظام سیاسی تلقی کنیم. زیرا مخالفان، منتقدان و معترضان هم به نشاط و تحرک سیاسی در کشور کمک می کنند. حال اگر تکیه گاه کشور، اقلیت باشد، اقلیت برای فداکاری هایش از نظام سیاسی

باج می گیرد. کاسبان تحریم در ۱۰ سال اخیر به عنوان جریان فاسد این گونه در اقتصاد ایران شکل گرفتند. جبر بین المللی هزینه ایران برای دور زدن تحریم ها از جمله فروش نفت و واردات و صادرات را بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش داد. هزینه مذکور به جیب کاسبان تحریم می رود. از این رو کاسبان تحریم خواهان تثبیت رانت مذکور به بهاء ناکام ماندن ایران در توافق برجام به ضرر منافع ملی و افتادن به وادی خیانت هستند. لذا حاضرند با اسرائیل و مخالفان سرسخت جمهوری اسلامی ایران به طور غیرمستقیم متحد شوند تا برجام به نتیجه نرسد. برای مثال بابک زنجانی یارغار کشور برای دور زدن تحریم ها تلقی می شد. اما خروجی اش شکل گیری بزرگترین جریان فاسد در کشور بود. در حوزه فرهنگی و اجتماعی هم اقلیتی خلاف منافع ملی و اکثریت اهداف ، منافع و خواسته هایی دارد، و متأسفانه این موضوع را از طریق قدرت و اقتدار حاکمیت هم پیگیری می کند. این جا خط قرمزی است که بخش بزرگی از حاکمیت از آن عبور کرده در حالی که نمی باید چنین می شد.

در حرکت جدید ، شاهد نوعی عصیان و اعتراض اجتماعی از سوی زنان و همدلی قدرتمند مردان با آنان هستیم. تفسیر شما از حرکت حاضر چیست؟ به نظر می رسد انحراف مذکور با حذف زنان، جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی را به خطر افکنده است، مواضع شما با توجه به جنبش حاضر، برای برون رفت از وضعیت حاضر تا چه اندازه می تواند محل اعتنا قرار بگیرد تا انحراف نیز تصحیح بشود؟ به طور کلی جنبش چه پیامدی خواهد داشت؟

باید بگویم نه خیلی مایوس و نه خیلی امیدوارم تا این گونه نظرات شنیده بشود. اما اعتقاد دارم در مسایلی که با سرنوشت کشور ، منافع ملی و آینده ایران ارتباط دارد، جای مسامحه و تعارف نیست. و هر کسی باید در حد تشخیص و توان خودش فکر و اقدام بکند.

در تفسیر و تبیین حرکت نسل دهه هشتادی به عنوان جریان معترض در جامعه ایران، خودمان را نباید فریب بدهیم به این معنی که آنان را فریب خورده و وابسته به بیگانه و دشمن معرفی نکنیم. بخشی در درون جامعه شکل گرفته که حتی اگر از جمعیت ۸۰ میلیون نفری ایران، کمترین رقم، یعنی بگوییم فقط ۸۰ نفر هستند، آیا حق اعتراض و اعلام بیانیه های خود را ندارند؟ حتما حق دارند. آنان به ارزش های رسمی کشور اعتقادی ندارند ولی با تهمت ها و انگ ها نباید آنان را سرکوب بکنیم. باید این دیدگاه را به رسمیت بشناسیم و با آنان وارد گفت و گو بشویم.

چرا در اعتراضات به ویژه ۹۶، ۹۸ و حال حاضر شاهد این تجربه نبوده ایم که حاکمیت به معترضان، در میدان آزادی ضمن مجال اعتراض، امنیت آنان را نیز تضمین و تاکید کند کسی حق تعرض به اعتراض آنان را ندارد. پلیس باید امنیت معترضان را تامین بکند. چرا سازوکارهایی که در دنیا وجود دارد، از خودمان دریغ کرده ایم؟ چرا تصور متوحشانه ای از کشور خود چه از معترض و چه از نیروی مخالفان معترضان به نمایش گذاشته ایم؟ این ها مسایل اصلی ما است. اگر نظامی از منطق برخوردار باشد، واهمه از برانداز هم نخواهد داشت.

اما پیامدهای آن شامل تغییرات اجتماعی قطعی است. ضمن این که ادعای برخی رسانه های بیگانه را در باره براندازی نظام درست نمی دانم. دستکم از منظر جامعه شناسی جنبش های اجتماعی و انقلاب ها، همه ویژگی های لازم برای یک جنبش اجتماعی فراگیر و اثرگذار را مشاهده نمی کنیم. اما ارائه روایت مجعول و غلط از جنبش اجتماعی حاضر برای تایید نگاه سرکوبگرانه نیز غلط است. ما باید با واقعیت مواجه بشویم.

مثال های عینی بحث شما چیستند؟

برای مثال این که آقای علی کریمی نظرشان را می گویند و بحث مصادره اموال ایشان مطرح می شود بسیار خطرناک است. این سخنان از هرکسی که باشد خیرخواهی برای انقلاب و

نظام ندارد. مبنا که ندارد هیچ، اغراض مشکوکی هم در آن مشاهده می شود. سخنانی از این دست به فتنه دامن می زند. از این رو با تحلیل درست اعتراضات به عنوان یک پدیده و پرهیز از سخنانی از این دست، قادر خواهیم بود تصمیمات درستی بگیریم.

با توجه به جنبش اجتماعی حاضر به نظر شما فضای جامعه آینده، سخت تر و خشن تر خواهد بود یا آرامتر و بازتر؟

این امر تابع روش مواجهه کلیت نظام حکمرانی و تصمیم گیری کشور با جنبش حاضر است. اگر حاکمیت قبول بکند در برخی از رویکردها و سیاست هایش از خواسته های عمومی فاصله گرفته، و سیاست های مذکور به دلیل هزینه سنگین شان برای کشور اصلاً قابلیت اجرا ندارند، بنابراین نظام باید شجاعت تغییرسیاست ها و تصمیم ها به عنوان یک امر مثبت برای سیاستمدار و حکمران را داشته باشد. از این نگاه، اتفاقات حاضر برای کشور فرصتی خواهد بود به عنوان قوت و نه ضعف که حاکمیت سیاسی دستاوردهای مثبت بسیار بیشتری از هزینه ها، برای مردم فراهم کند. اما اگر کرنش و تمکین در برابر خواست مردم نوعی مرعوب شدگی و عقب نشینی تفسیر شود، و اعتراضات مردمی، وابستگی به بیگانه و... تفسیر شود به طور طبیعی اتفاقات ناگوارتری در آینده قابل انتظار خواهد بود و دودش به چشم هم مردم و هم حاکمیت خواهد رفت. از این منظر آینده را آینده ای نگران کننده می بینم.

نگاه تان مصلحانه و دلسوزانه است ولی می دانید که در اقلیت هستید؟

یک صحنه از منازعه کنونی، مربوط به جنگ روایت ها و تفسیر از ماجرای اعتراض و واقعیت اجتماعی است. چون این روایت ها است که در نهایت تصمیمات را می سازد. میدان خالی کردن در این حوزه بسیار خطرناک است و اجازه می دهد تفسیرها و روایت های وارونه ای از اتفاقات ارائه شده و به تصمیمات بسیار غلطی منجر بشود. آن چیزی که در تحولات اخیر دریافتم این است که متأسفانه دیدگاه معقول و خردمندانه در اقلیت است. ولی دیدگاه های

خواهان تشنج ، آشوب ، ناامنی و بی ثباتی، غالب هستند و از جانب رسانه های خارج از کشور ، برخی ، گروه های خارج نشینی که بیشتر عقده گشایی می کنند در اکثریت است. دیدگاه مقابل لبه دیگر قیچی، همان دیدگاه سرکوبگر و تمامت خواهی است که به مولفه هایش اشاره کردم. لذا آن دیدگاه اقلیتی که تلاش می کند موضوع را فراتر از منازعات زودگذر تحلیل و از زاویه ملی و آینده نگرانه ببیند، از جانب دو طیف افراطی با انگ هایی چون «این ها وسط باز» هستند، نمی خواهند «خیس» بشوند مورد حمله قرار می گیرند. انگ هایی که فقط برای بیرون کردن دیدگاه رقیب است. زیرا طرفین افراطی این ماجرا پیشبرد نظرات خودشان را در گرو رادیکالیزه شدن فضا، و آشتی ناپذیری آن می بینند.

<https://www.khabaronline.ir/news/1682145/%D9%85%D9%86%D8%AA%D9%82%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3-%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1%D9%86%D8%AF-%D8%AA%D9%86%D8%AF%D8%B1%D9%88%D9%87%D8%A7-%D9%86%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D9%87%D9%85%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8%DB%8C>

15- روزگار فراموشی «حلالم کنید»

۲۱ مهر ۱۴۰۱

مصطفی درزی بچه سرآسیاب دولاب بود...از بچه مذهبی های دوست داشتنی دهه ۶۰...خیلی چشم پاک و با حیا و محبوب بود...مصطفی سال ۱۳۶۷ در جبهه بر اثر بمباران شیمیایی و اصابت ترکش شهید شد...رفیق شهید حسن خمami بودهمه شهدا این

تیپی بودند مظلوم و سر به زیر و به شدت اهل رعایت حق و حقوق مردم... اصلا نسل من بواسطه این بچه ها عاشق انقلاب و امام شده بودیم ... وگرنه انقلاب و امام را که ندیده بودیم می گفتیم این دسته گل ها وقتی امام و انقلاب را دوست دارند حتما اونها هم بوی خوب میدهند.... مسجد هم با حضور اینها لطف و صفایی داشت ... من ورزش رزمی را در مسجد موسی بن جعفر خیابان جهان پناه و میدان غیائی یاد گرفتم اینقدر مسجد جاذبه داشت که ورزشگاه هم بود... سینما بود .. پاتوق بود... اصلا این مسجد الشهدای خیابان آهنگ یا محلاتی از جلسات قران ما دانش آموزان در خیابان عارف متولد شد.

از بچگی عاشق سخنرانی و مصاحبه بودم. خونه که تنها بودم برای خودم سخنرانی می کردم از دسته ی جارو برقی بعنوان پایه بلندگو استفاده می کردم خبرنگاری و مصاحبه را هم دوست داشتم میکروفون ضبط خونه را میبردیم تو کوچه با همسایه ها مصاحبه می کردم... یک روز خونه خالم بودم همسایه شهید مصطفی درزی بودند... جلو در حمام سید کاظم بعد از نماز ظهر و عصر ؛ مصطفی و دوستش آمدند بیرون رفتم باهاش مصاحبه کنم فکر کرد باید میکروفون را خودش بگیره و جواب بده هواگیر روی میکروفون پاره شد ... من هم بجای ادامه مصاحبه شروع کردم داد و بیداد که اسباب بازی من رو خراب کردی... مصطفی صد بار عذر خواهی کرد... گفت عمدی نبود... و قول داد یک دونه دیگه برام بخره... و موقعی که راضی شدم گفت امیرجان حلالم کن ... هر وقت دیگه من رو میدید می گفت آقای خبرنگار من رو حلال کردی؟ من هم که از عنوان خبرنگار کیف می کردم می گفتم اره اما دیگه تکرار نشه! مصطفی انقدر از من حلالیت طلبید تا روزی که بعد از شهادت ؛ پیکر تاول زده او را برای تشییع آوردند... به عکس او و چهره مهربان او را که با بوی گلاب و اسفند خاطره ی زیبایی را در ذهنم ساخته بود نگاه می کردم هنوز می گفت امیر جان من را حلال کردی ؟....

بیش از سی سال از روزگار نجابت و حیا و شهادت و اخلاص گذشته... امروز برخی به نام شهدا و بسیج و سپاه و انقلاب و امام و رهبری در خیابانها برای حفظ انقلاب و نظام با تبر فحاشی و خشونت بر کمر انقلاب می زنند... (حساب ماموران قانون مدار و نیروهای فہیم و آگاه جداست) و تخم نفرت و کینه در دل نوجوانان و جوانانی می کارند که مصطفی درزی

و حسن خمایی؛ امیر دمیرچی؛ حسن باقری؛ ابراهیم همت؛ علی هاشمی و باکری و... را ندیدند تا با یاد خوب آنها زشتی این معدود حزب الهی های قلبی و بی ریشه را تحمل کنند... اقلیتی که نمی داند حلال و حرام چیست چه برسد به اینکه بگوید حلالم کنید. نسل جدید خشمگین این بی ریشه ها را دیده که به صدا و ندای ما هم گوش نمی دهد و ما را ترسو و وسط باز می خواند و فقط از مرگ و نابودی می گوید و.. نمی داند همیشه قصه به سیاهی این روزها نبوده... اما دریغا که بزرگانی که آن روزها را دیده اند چرا ساکت اند و از شهدا و خلق و خو و نگاه و مرام و سلوک آنها نمی گویند تا مرزها روشن شود؟ ولی ما می گوییم و با صدای بلند و با افتخار هم می گوییم که این نسل بداند انقلابی ها و بسیجی ها و پاسداران دیروز طور دیگری بودند. جان می دادند تا اب در دل مردم تکان نخورد... پایشان قطع می شد برای امنیت مردم چه برسد که لگد به مردم بزنند... سر می دادند چه برسد که باتوم بر سر زنان بزنند... دایم ذکر می گفتند تا مبدا از دهانشان ناسزا علیه مردم درآید... حلال و حرام و حق مردم برای آنها اصل بود نه حاشیه... در برابر مردم سر به زیر بودند اما در برابر دشمن بعثی و اراذل و اوباش مزاحم مردم و نوامیس مردم مانند شیر نعره می کشیدند... چنین نازنین جوانانی ایران را از یک دنیا تهدید و دسیسه حفظ کردند... آنچه شما امروز می بینید هیچ ربطی به گذشته ندارد... و قصه دیگری دارد... قصه پول و قدرت و منصب و زور است... دیگر کسی مانند شهدا نمی گوید حلالم کنید آری اینچنین بود برادر...

16- رابطه فیلترینگ و ارضای خودکامگی

۲۱ مهر ۱۴۰۱

در چند روز اخیر شدیدترین فیلترینگ اینترنت در تاریخ بشریت در ایران اعمال شد... بفرمایید کلا اینترنت و ارتباط با جهان قطع بود.. آمران و عاملان و مباحثران و حامیان این تصمیم مدعی اند برای جلوگیری از ادامه اعتراضات چنین می کنند... اما من باور نمی کنم زیرا رابطه مستقیم اعتراضات و برقراری اینترنت در هیچ گزارش و پژوهش معتبری اثبات نشده... من در پشت این قطعی اینترنت و فیلترینگ بی سابقه نوعی قلدری و حس

ارضا شدگی خودکامگی می بینم....این حس که ما هم هستیم ما هم می توانیم و ما هم وجود داریم ...هنوز ریش و قیچی دست ماست ...اما دریغ که همین نگاه و رویکرد واپسگرایانه است که تخم نفرت و کینه را در دلها می کارد و توفان به پا می کند...اگر به دانش ارتباطات و حقوق بشر و معیشت مردم و احترام افکار عمومی ذره ای ایمان ندارید با این تصمیمات نابخردانه تخم خشم و نفرت در دلها نکارید...

17- چند تصور و آرزو که می توانست رخ دهد تا این روزها را نبینیم...

۲۱ مهر ماه ۱۴۰۱

۱-تصور کنید بعد از حادثه تلخ مرگ مهسا امینی بلافاصله فرمانده ناجا می امد تلویزیون و اعلام می کرد ((فارغ از اینکه دخترم مهسای عزیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا نگرفته من از خانواده ایشان عذرخواهی می کنم این دختر امانت در دست ناجا بود و از مسوولیت ما کم نمی شود.))

۲-رییس پلیس تهران یا امنیت اخلاقی به احترام افکار عمومی استعفا می دادند.این همه مدیر توانا داریم یکی دیگر جایگزین می شد قحط الرجال که نیست .. مسوولان جمهوری اسلامی هم که همگی تشنه ی خدمت اند نه قدرت

۳-تعدادی از نمایندگان دولت ومجلس حضوری برای عرض تسلیت به منزل مهسا می رفتند

۴-اقایان ریسی و قالیباف اعلام می کردند عملکرد گشت ارشاد بازنگری و در صورت نیاز جمع اوری خواهد شد.

۵_وزارت کشور زمان و مکان مشخصی را برای حضور معترضین و سخنرانی نمایندگان آنها اعلام می کرد و پلیس هم مسوولیت امنیت انها را بر عهده می گرفت.

۶-صداوسیما از موافقان و مخالفان حجاب اجباری و گشت ارشاد دعوت می کرد با آزادی کامل دلایل خود را بیان کنند.

۷_ نمایندگان مجلس در بیانیه ای اعلام می کردند همه جانبه مدافع حقوق ملت خواهند بود و اجازه تضییع آن را نخواهند داد.

۸_ قوه قضاییه اعلام می کرد اجازه نخواهد داد کسی با موضع گیری نابخردانه احساسات و عواطف مردم را در خصوص حادثه مهسا خدشه دار کند....

۹_ ستاد کل نیروهای مسلح هرگونه دخالت نیروهای مسلح اعم از بسیج و سپاه را نهی و نفی می کرد زیرا این نیروها فقط برای دفاع از ملت در برابر تجاوز بیگانگان ایجاد شدند و لاغیر.. ایا اگر این کارها که از یک فهم بالا و شعور حکمرانی و نگاه پدرانه به مردم منبعت می شود انجام می شد

دیگر رسانه های خارجی مجالی برای دادخواهی مهسا و تحریک افکار عمومی پیدا می کردند؟!!!

ایا شاهد کشته شدن این حجم از نوجوانان مظلوم و بی گناه و مدافعین نظم و امنیت می بودیم؟!!!

ایا لازم بود ۲۰ روز اینترنت و شبکه های اجتماعی را قطع کنیم و صدها میلیارد تومان به کسب و کارها لطمه بزنیم؟؟؟!!!

ایا لازم بود این این حجم شهروند و روزنامه نگار و فعال سیاسی بازداشت و زندانی شوند؟؟؟
ایا این حجم از اعتبار و مشروعیت جمهوری اسلامی کاسته می شد؟؟؟!!! و این مقدار از اعتماد عمومی کاسته می شد؟؟؟!

و خیلی خسارت های دیگر که شرح آن در این مجال نمی گنجد
پاسخ من کمترین این است:

اگر تدبیر و عقلانیت سیاسی و خرد حکمرانی و مهر و تقوا و اخلاق و خداباوری به اندازه کافی در نظام تصمیم گیری بود اقدامات بالا در ۴۸ ساعت انجام می شد و این همه تندباد حوادث رویرانی به بار نمی آورد..

از آن بالاتر اگر تدبیر و عقل و مصلحت سنجی و مهربانی و رحمانیت کافی وجود داشت اساسا مهسا جان نمی باخت بلکه با خاطره ای خوش از سفر به تهران الان در سقز پاییز زیبای کردستان را به تماشا می نشست....

18- ضرورت غربالگری جنسی در ایران

۲۱ مهرماه ۱۴۰۱

من سالهاست به این فکر می کنم وزارت بهداشت باید غربالگری سکسی و سکستراپی را برای همه بویژه برای مدیران و مسوولان و کسانی که به تربیون های عمومی دسترسی دارند اجباری کند و تحت پوشش بیمه همگانی قرار دهد..تا افراد دچار اختلالات مزمن و حاد درمان شوند . برخی از اظهارنظرهایی که می شنویم علایم بالینی قوی مبنی بر وجود اختلالات شدید جنسی در سخنگوست... اینها هر مساله ای به وجود شهوت و میل جنسی ربط می دهند که درواقع بازنمایی تمایلات سرکوب شده خودشان است... برای نمونه به اظهارات افرادی مثل رائفی پور نگاه کنید طفلک چقدر درگیر شده... و چقدر اظهارات سخیفی می گوید... یا کچویان که اخیرا یکی از مبتذل ترین تحلیل ها را در شبکه افق ارایه داد... و همچنین رسایی نماینده سابق مجلس که اخیرا در همین فضا در افشانی کرده بود... این پیشنهاد خیلی جدی است

19- برند ملی ما چیست؟

۲۱ مهرماه ۱۴۰۱

امروزه در جهان همه کشورها برای خود برند ملی طراحی کرده اند تا تصویری خوشایند از کشورشان به جهان ارایه دهند و این تصویر مقدمه ی هر گونه سفر؛ سرمایه گذاری؛ همکاری و خلاصه اعتبار کشور در صحنه بین المللی است... امروز ادعا و شعار و سخنرانی سیاستمداران برای مشاهده گران پیشیزی ارزش ندارد... بلکه برند ملی کشورهاست که رتبه اعتبار آنها را مشخص می کند و همه سیاست ها و تصمیمات و راهبردهای ملی باید مقوم و سازنده برند ملی باشد. برند ملی انقدر مهم است که اکثر دولتها حتی جمهوری خودمختار تاتارستان و حتی برخی شهرهای کمتر شناخته شده مانند لیپتسک در جنوب

مسکو برای توسعه و پیشرفت خود؛ قراردادهای نیم تا یک میلیون دلاری برای طراحی برند ملی منعقد می کنند. برای مثال به برند چند کشور توجه کنید

امریکا: سرزمین فرصتها

گرجستان: رونق و ثبات

تایلند: بهترین مقصد سفر

المان: سرزمین ایده ها

پاراگوئه: اقتصاد حاصلخیز

لاسه: صلح و امنیت

برای مثال لاهه در هلند که مقر دیوان بین المللی کیفری است با همین برند و با جمعیت ۵۰۰ هزار نفری در سال ۲۰۲۱ توانسته فقط ۱۳۵ همایش بین المللی برگزار کند... و میلیاردها یورو جذب کند....

اینها را گفتم تا نکته مهمی را درباره کشورم ایران عرض کنم... چند سال قبل پیشنهاد دادم برای جمهوری اسلامی ایران هم باید برندی طراحی شود و همه سیاستها و تصمیمات در خدمت تحقق آن برند باشد... حتی عزل و نصب ها و موضع گیری هانبااید مغایر آن باشد و همچنان بر این باورم... اما مقامات کشوری نفهمیدند من چه می گویم و در واقع شاید هم نمی خواستند به الزامات برندسازی تن بدهند. زیرا مثلا اگر ایران با برند «چهار راه تعاملات جهانی» نام بگیرد دیگر نمی شود امام جمعه مشهد مواضع شاذ اتخاذ کند و حکومت خودمختار تشکیل دهد یا نیروهای مسلح در امور سیاسی داخلی دخالت کنند یا گشت ارشاد در شهر نقش آمر به معروف ایفا کند و غیره... و همه باید خویشتندار و مصلحت سنج و ابرومند باشند...

این روزها که سرمایه های اجتماعی و اعتماد و اعتبار بین المللی به سرعت بر باد می رود بیشتر و بیشتر به درستی و حقانینچت ایده و دیدگاهی که مطرح کرده بودم باور پیدا می کنم و البته می فهمم چرا با آن مخالفت شد... امیدوارم روزی حکمرانی در ایران به گونه ای شود که طراحی برند ملی را آغاز کنیم تا همه سیاست ها و تصمیمات و رفتارها و مواضع و حتی ظاهر و اطوار و شخصیت سیاست مداران در راستای برند ملی ایران باشد...

به نظر شما برند ملی ما امروز چیست و باید چه باشد؟ و فاصله موجود و مطلوب چقدر است و چرا؟ همه عاشقان ایران باید به این پرسش بیندیشند.

20- اعتراضات تا کی ادامه دارد؟

۲۴ مهرماه ۱۴۰۱

خیلی ها می پرسند چطور می شود صدای اعتراض بخشی از جامعه هنوز به گوش حاکمان نرسیده ؟ و علی رغم خسارت های فراوان اقتصادی ؛ اجتماعی و سیاسی در یک ماه اخیر ادامه یافته و تدبیری نمی شود ؟ چرا مقامات اولاً همه اعتراضات را به خارج از کشور و هدایت دشمنان ربط می دهند و ثانياً کمیت و کیفیت آن را انکار می کنند ؟ و سرانجام آن چه خواهد شد؟

در پاسخ ذکر چند نکته ضروری است که باید در کنار هم فهمیده شود..

۱ -مواضع مقامات بیشتر از آنکه تحلیلی واقع بینانه باشد تبلیغی و پدافندی و برای خنثی سازی تبلیغات جریان های برانداز است ...به همین خاطر برای افکار عمومی قانع کننده نیست وگرنه حضرات در جلسات خصوصی تر و خلوت واقعیت را می فهمندو بهتر از مردم می دانند که در بخش زیادی از جامعه نارضایتی انباشته وجود دارد و هر جرقه ای می تواند آن را شعله ور سازد.. دیروز بنزین و امروز مهسا و فردا یک بهانه دیگر...

۲ -برخی از مسوولان در کشور معتقدند با روایت متفاوت از واقعیت می توان واقعیت را تغییر داد...بنابراین اگر بگوییم اعتراضات با هدایت و پول خارج از کشور شعله ور شده و معترضین اشوبگر و اغتشاش گر هستندبه مرور این تکرار باور می شود و هم معترضین از ترس

اشوبگر خوانده شدن و مجازات ساکت می شوند و هم مسوولان مدیریت صحنه فقط دنبال مشاهده و اثبات این سناریو می روند...و در تقابل سخت با معترضین هیچ تردیدی در خود راه نمی دهند. به همین خاطر تصاویری می بینید که نیروهای امنیتی و انتظامی چنان با خشم و نفرت رفتار می کنند گویی با دشمن بعثی در فکه یا دشمن صهیونیستی در تل اوپو گلاویز شده اند.

۳- متاسفانه همانطور که بارها در نوشته ها و مشاوره ها گفته ام وقتی سیاست مداران مجرب در وضعیت عادی زمینه های وقوع بحران را از بین نبرند وقتی بحران رخ می دهد دیگر مجالی برای آنها نیست و میدان دار صحنه بحران ؛ برادران نظامی و امنیتی ها می شوند که متناسب با شغل و تخصص خود فاقد نگاه جامع و کلان در مواجهه با مشکلات هستند و تنها دغدغه آنها آرام کردن وضع عمومی حتی با اعمال قدرت سخت است و فقط از تحلیل های تایید کننده رفتار خود حمایت می کنند و در نظام های سیاسی کارآمد و قوی شایسته نیست سیاست مدار تابع نظر نظامی و امنیتی ها باشد بلکه رابطه بالعکس است

۴- تعارف نداریم دشمن خارجی وجود دارد ...اشوبگر داخلی وجود دارد اما اختلاف بر سر این است که همه مشکل را به این حد تقلیل ندهیم و تحت پوشش دشمن و اغتشاش چشمان خود را به اعتراضات و نارضایتی ها نبندیم.... از دشمن جز دشمنی انتظاری نیست...اما مگس روی زخم عفونی می نشیند نه روی گل معطر...به فکر درمان زخم ها باشیم زخم های روحی و جسمی و روانی و....

۵- و پاسخ اصلی اینکه اعتراضات اخیر انطور که ایران اینترنشنال مدعی است خیزش عمومی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی نیست ...انطور که برخی از مسوولان می گویند چند حرکت احساسی و پراکنده نوجوانان فریب خورده نیست و انطور که وزیر کشور گفته آشوب عده ای اجیر شده و مزدور از خارج از کشور هم نیست. واقعیت عیان تر از آن است که روایت ها بتواند آن را تغییر دهد.

این اعتراضات یک واقعیت در جامعه ای پویا و در حال گذار است که می گوید من حقوقی دارم و حق دارم صدای من شنیده شود و در تنظیم و اجرای سیاستها در نظر گرفته شود.... صدای نسل جدیدی است که بدون تعارف روش حکمرانی موجود را تامین کننده خواسته ها و ارزوها و سبک زندگی خود نمی داند... و در صورتی که صدای آنها شنیده نشود در برابر ان ایستادگی خواهد کرد... و با لباس شخصی و گاز اشک اور و حسن عباسی و رائفی پور و پناهیان و رجا نیوز نمی شود آنها را قانع کرد... اینها اصلا صدای شما را نمی شنوند.

۶- نکته آخر اینکه مردم را دو دسته نکنید رجز خوانی نکنید در خیابانها قشون کشی نکنید مواضع تحریک کننده نگیرید.. خواسته های یک اقلیت را خواسته همه مردم معرفی نکنید... ضمن اینکه من باور دارم نظرات و حقوق ان اقلیت هم محترم است... من باور دارم آنها که سرود سلام فرمانده را در استادیوم آزادی خواندند بخشی از ملت بودند اما همه ملت نبودند و تبلیغات برای اینکه بگوییم این صدای همه ملت است در ایجاد خشم در لایه های دیگر جامعه بی تاثیر نبود.. حاکم و حکمرانی خردمندانه دنبال وحدت است نه اختلاف و تفرقه... ایران امروز ما به نگاه مهربانانه و پدران نیاز دارد... نگاهی که دلسوز همه است کسانی که سلام فرمانده را با عشق می خوانند را فرزندان خود می داند و نوجوانانی که ترانه «برای» شروین را می خوانند و فریاد زن زندگی آزادی سر می دهند را هم فرزندان خود می داند... اگر این نگاه بر کشور حاکم شود می توان امیدوار بود که روزهای بهتری خواهیم داشت در غیر این صورت بازی بگرد تا بگردیم ادامه دارد... و هر چه زمان می گذرد صدای امثال ما کمتر شنیده خواهد شد...

21- سیاست مداران ساکت : از احمدی نژاد و ناطق نوری تا روحانی و خاتمی

۲۵ مهر ماه ۱۴۰۱

طبق آنچه ما در سالهای طولانی مطالعه و تحصیل در علوم سیاسی خواندیم سیاست مدار فردی است که ضمن داشتن صلاحیت های دانشی و بینشی و رفتاری برای تشخیص و تامین منافع ملی همه زندگی و ابرو و حتی ثروت و سرمایه های خود را برای اهداف ملی و افزایش امنیت و رفاه و آزادی مردم سرزمین خود هزینه می کند و ترس و تردید در خود راه نمی دهد... بر خلاف ایران که سیاست؛ سکوی پرش اقتصادی فردی و خانوادگی است در جهان کفر و الحاد و فساد!!! سیاست مخزن و منبع هزینه کرد برای رفاه عمومی است و حتی ثروت پدیده نامتعارفی و منفوری مثل ترامپ در ۴ سال ریاست جمهوری ۹ میلیارد دلار کاهش می یابد... نمونه های دیگر عبارتند از چرچیل در انگلستان؛ روزولت در امریکا؛ دوگل در فرانسه؛ آدنائر در المان؛ شیائوپینگ در چین؛ ماهاتیر محمد در مالزی و مصدق در ایران. اینها سیاست مدارانی هستند که توانستند با عمل خود یک پله کشورشان را قوی تر کنند و موقعیت ملت هایشان را بالا ببرند... طبیعتا این افراد موافقان و مخالفین خود را داشتند و دارند که محل بحث ما نیست

حالا با این فرض اولیه و با نگاه غیر جناحی به رفتار و موضع گیری شبه سیاست مدارانی مثل احمدی نژاد و حسن روحانی و ناطق نوری و و سید محمد خاتمی و بسیاری از اعوان و انصار اینها نگاه کنید. گویی اینها در ایران زندگی نمی کنند انگار نه انگار سالها با حمایت بخشی از جامعه بر سریر قدرت نشستند و از منابع وسیع مالی و اداری برخوردار بودند و هستند و در قبال کشور و مردم تعهد و مسوولیت دارند... حداقل انتظار این بوده و هست که نظر خود را درباره مشکلی که برای کشور پیش آمده با صراحت و با صدای بلند اعلام و مرزبندی خود را با دوست و دشمن و ملت و دشمنان ملت روشن کنند... و بگویند مشکل را چگونه می بینند و راه را چه می دانند و چه اقدامی می توانند برای حاکمیت و مردم انجام دهند. به نظر من اینکه چه نظری دارند مساله دوم است و نظر هر کس محترم است حتی اگر با آن موافق نباشیم اما مساله اول و مهمتر این است که اینها نظراتشان را شفاف و روشن اعلام کنند..

نا سلامتی این آقایان سالها مقام دوم کشور و رییس الوزرا بودند و انتظار است نظر خود را درباره موضوعاتی مانند

حجاب اجباری ؛ گشت ارشاد ؛ حق اعتراض ؛ نحوه برقراری نظم و امنیت ؛ مساله زنان ؛ تخلفات و قانون شکنی ماموران قانون ؛ پدیده لباس شخصی ها ؛ خشونت ها ؛ فحاشی ها ؛ نقش بیگانگان ؛ تجزیه طلبان ؛ موج سواری رسانه های بیگانه و انفعال و محدودیت رسانه های داخلی ؛ فیلترینگ و محدودیت های اینترنتی ؛ گسل نسلی و همه موضوعاتی که امروز در کشور محل نزاع و اختلاف است بیان کنند.

سکوت این دست افراد معنایی جز مصلحت سنجی ناصواب ندارد..سیاست مداری فقط برای کسب قدرت و مواهب ان نیست...سیاست مدار واقعی فدایی ملت و کشور خودش است از همه چیز خود برای کشورش مایه می گذارد...و مصلحتی بالاتر را در نظر نمی گیرد...

ایا ما در ایران سیاستمداری داریم که فراتر از منافع و مصلحت شخصی به منافع ملی بیندیشد و جز آن عمل نکند؟؟؟؟

22- با نفرت و خشونت نمی توان مدعی زن؛ زندگی؛ آزادی شد:درحاشیه گپ و

گفت با چند دانشجو

۲۹ مهر ۱۴۰۱

دیروز با چند تا از دانشجویان گپ و گفתי داشتم ...خیلی مشتاقانه پرسیدند فلانی نظرت چیه؟

گفتم مثل همیشه نظراتم را نوشتم و جز آن حرف جدیدی ندارم... یکی از انها پرسید حرف نگفتنی نداری ؟.

گفتم دارم. ادم دانا همیشه حرف نگفتنی دارد اما ضرورتی برای گفتنش نیست.

یکی دیگه گفت موسیقی های تولید شده در یک ماه اخیر را شنیدی ؟

گفتم چندتایی مثل برای شروین حاجی پور و زن و زندگی آزادی مهدی یراحی شروع کردند به خندیدن!!!

گفتم چرا می خندید ؟

گفتند منظورمان قطعات رپر ها ست . انها حرف دل ماست!!؟؟

گفتم کلا رپ دوست ندارم ما نسل ایگرگ هستیم دهه پنجاهی هستیم اوج موسیقی اعتراضی ما داریوش و ایرج جنتی عطایی است.

گفتند لینک چند قطعه را می فرستند که گوش کنم

امروز که برای پیاده روی و ورزش رفتم حدود چهل دقیقه با نگاه تحلیلی این قطعات را گوش دادم خلاصه ی همه این موسیقی ها فحش و خشونت و نفرت و انتقام بود....از

سویی تلنگر گسل نسلی بود از سویی موجب نگرانی....

اگر خشونت لباس شخصی ها و نیروی انتظامی و ... محکوم است و باید مهار شود این حجم از نفرت و خشونت از جانب بخشی از جامعه بسیار خطرناک است ... جامعه باید بداند

همه چادری ها طرفدار گشت ارشاد و حجاب اجباری نیستند اطراف من خانم چادری کم نیست که مخالف سرسخت حجاب اجباری است.

هر کس ریش داشت و متدین بود موافق سرکوب نیست بسیاری از متدینین از منظر شرع و دین موافق سرسخت آزادی هستند و معترض بسیاری از سیاست ها معذورم اسم ببرم در بالاترین لایه های نظام هم منتقد و معترض حضور دارند...

همه روحانیون اهل جاه طلبی و پست و مقام و تحجر و تعصب دینی نیستند روحانیون مستقل و ساده زیست و روشن اندیش هم داریم.. پس به طبقه روحانیت فحش ندهید

همه پلیس ها و پاسدار ها و اطلاعاتی ها اهل خشونت نیستند در انها بسیاری را می شناسم که از رفتارهای افراطی بیزارند.... و مدافع عقلانیت و اخلاق و قانون هستند چه بسیار از انها که همین نوشته های اندیشکده خرد را می خوانند و گاهی تشکر می کنند از اینکه دلسوزانه و شجاعانه حرفهای مردم گفته می شود.

از همه بالاتر ما ایرانی می خواهیم که در ان همه افکار و عقاید ازاد باشند اما بهترین ها و صادق ترین و مفید ترین ها در حکمرانی بکارگرفته شود زیرا بدون آزادی مطلق افکار و عقاید

و نظرها هر حکومتی محکوم به شکست است... اگر هم بماند ثمره ای جز فقر و فساد و تبعیض و بی عدالتی نخواهد داشت

بنابر این من نگران افراط و تعصب کوری هستم که می خواهد جایگزین تعصب و افراطی گری کور دیگری شود... و همه باید مراقب باشیم مسیر عقلانیت و صلح و مهر و گفتگو را گم نکنیم... گرگ های زیادی برای دریدن ایران و تکه پاره کردن این جامعه و خشونت طبقاتی و جنگ عقیده ها دندان تیز کرده اند.

23- سیاست انتزاع و دولت منتزع

۲۹ مهر ۱۴۰۱

دکتر ابوالفضل دلاوری استاد علوم سیاسی درباره برخی دولتها مفهومی را بکار می برد که خیلی جالب است.. او می گوید گونه ای از دولت وجود دارد به نام دولت منتزع که سیاست اصلی ان هم انتزاع است...

این عبارت را وام می گیرم تا خوانش خودم را از این گونه دولت بیان کنم. بدین معنا که این گونه از دولت هم در عرصه داخلی با جامعه و مردم دچار شکاف و فاصله ی عمیق و مشهود می شود. جامعه و تحولات اجتماعی را نمی فهمد و این وضعیت انقدر استمرار می یابد که در مرحله ای دیگر توان فهم جامعه را هم از دست می دهد و حتی اگر بخواهد هم ممکن نیست... این وضعیت گاهی آنقدر حاد می شود که موضع گیری های مقامات دولتی مورد تمسخر و مضحکه مردم قرار می گیرد زیرا با واقعیات فاصله دارد زیرا مقامات در جهان و تصورات خود ساخته خود زندگی می کنند و هر آنچه با تصورات آنها سازگار نیست را غیر واقعی می پندارند و از این غافل هستند که آنها هستند در جهان متوهمانه زیست می کنند.. ظهور عینی این گونه از دولتها در شکل گیری ارزش های رسمی و غیر رسمی و دو زیستی شدن ادمها قابل مشاهده است... در پوشش و ظاهر و سبک زندگی ها دوگانه سازی شکل می گیرد... حکومت سبک زندگی خود را تبلیغ می کند اما جامعه راه دیگری می رود و هر دو به هم بی اعتنا هستند....

در عرصه جهانی هم دولتهای منتزع درک درستی از جهان نوین و تحولات سریع آن ندارند..و به همه رویدادها با رویکرد تهدید و دسیسه می نگرند...از ارتباطات بین المللی می هراسند و به توافق و همکاری های بین المللی با شک نگاه می کنند و همواره تصور می کنند سرشان کلاه خواهد رفت به همین خاطر به جهان و محیط بین المللی بی اعتماد هستند ...به نظر میاد این دولتها از آنجا که در محیط داخلی به مردم اعتماد ندارند و با آنها احساس بیگانگی می کنند همین حس منفی را به محیط بین المللی سرایت می دهند به عبارت دیگر می پندارند هر کس صاحب قدرت است به دنبال غارت و چپاول و تظاهر و فریب فرودستان است و از آنجا که دولتهای منتزع این چنین هستند باور دارند در محیط بین المللی هم جز این نخواهد بود و درکی از برابری و عدالت و مساوات ندارند...با گردشگری و مناسبات و تبادلات بین المللی به شدت مخالف هستند و آنها را دام بیگانگان می دانند.

و نکته مهم و انتهایی اینکه دولتهای منتزع همواره در بحران بسر می برند و در مواجهه با مسایل غافلگیر می شوند و از آنجا که با علوم انسانی بیگانه اند و دانشمندان مستقل و صریح را بر نمی تابند و در حاشیه قرار می دهند و در محاصره افراد بی سواد و متملق و سودجو هستند نمی توانند آینده و تحولات را درست پیش بینی کنند و هر وقت دچار مشکلی می شوند به موضوع نگاه امنیتی دارند زیرا از درک و تحلیل اجتماعی آن عاجز هستند و واکنش های انفجالی و تشدید کننده نشان می دهند.

راه برون رفت دولتهای منتزع از سیاست انتزاع آشتی با علوم انسانی بویژه علوم سیاسی و روابط بین الملل است..نشانه و مصداق آن نیز وجود رابطه مستقیم بین واقع گرایی دولتها و رونق علوم انسانی در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته است... البته دولتهایی که دغدغه توسعه ندارند بیشتر از هر سیاستی از سیاست انتزاع تبعیت می کنند

24- مواضع وزیران دولت؛ مهمترین انگیزه مهاجرت

۲۹ مهر ۱۴۰۱

بعد از مواضع مشعشع وزیر آموزش و پرورش که نه آموزش می داند و نه پرورش یافته شایسته ای است که باید دانش آموزان بازداشتی را به کانون های اصلاح و تربیت هدایت کرد وزیر

ارتباطات که درواقع مسوول قطع و اختلال ارتباط در کشور است امروز افاضه فرمودند که غیرمجاز بودن استفاده از فیلترشکن کافی نیست و باید جرم انگاری شود تا همین ارتباطات قطره چکانی هم قطع شود... که باعث تاسف و تاثر فراوان افکار عمومی شده از دولت و مجلس همسو و همدل! چنین وزیرانی بیرون می آید و انتظار بیشتری نیست... اینها کجا بزرگ شدند کجا درس خواندند کجا آموزش مدیریت و حکمرانی دیدند که تا این حد ناشی و نامربوط هستند.... حضور همین وزیران برای ایجاد انگیزه مهاجرت نخبگان و شایستگان کافی است.... دنبال هیچ دلیل دیگری نباشید

25- تفاوت جنبشهای اجتماعی از تظاهرات تا اشوب از منظر علم سیاست: رویدادهای

اخیر ایران در کدام دسته جای می گیرد؟

29مهرماه ۱۴۰۱

در یک ماه اخیر که کشور شاهد مجموعه متنوعی از رخدادهای اعتراضی و مطالبه گرانه همراه با خشونت دوطرفه بوده و هر رسانه ای از منظر خودش این رخدادها را با نامی و لقبی خطاب قرار می دهد و از این نام گذاری هم اهداف خاصی دارند. رسانه های خارج نشین و به دنبال براندازی از خیزش نام می برند و رسانه های حاکمتی ابتدا می گفتند اغتشاش و چند روزی است می گویند اشوب. برای جلوگیری از اشوب ذهنی مخاطبان خوب است از منظر علم جامعه شناسی سیاسی به مساله نگاه کنیم.

در این جدول سعی شده مبتنی بر دانش علوم سیاسی تفاوت و تمایز انواع جنبش های اجتماعی بیان شود تا با دقت بیشتری در این خصوص داوری و تحولان و تغییرات آن درک شود.

تفاوت جنبشهای اجتماعی از تظاهرات تا آشوب از منظر علم سیاست

دکتر امیر دبیری مهر

www.dabirimehr.com

رویدادهای اخیر ایران در کدام دسته جای می گیرد؟

رویدادها و ویژگی های آن	مشارکت افکار و طبقات اجتماعی	فرآیند سازماندهی	عشوت اکادمیک و امنیتی	اهداف و مقصد مشخص	شمار	افکار و آیدئولوژی	استمرار و تداوم	مدخل و خروجی	عصر و زمانه	رشد و پستی
تظاهرات و تجمعات قانونی و بیقانونی	به شکل محدود	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز
انقلابات اجتماعی و مردمی	عزیز	عزیز	عزیز	ممنوع و گروهی	عزیز اما در میان	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز	عزیز

26- چه کسی یا نهادی پاسخگوی عملکرد لباس شخصی هاست؟

۲۹ مهر ۱۴۰۱

در وقایع سال ۸۸ یک بعد از ظهری در تقاطع خیابان ولی عصر و مطهری که راهی جلسه ای بودم صحنه ای دیدم که بسیار تعجب برانگیز و ناراحت کننده بود... یک پژوی پرشیا جلو اتوبوس شرکت واحد را گرفت و چند لباس شخصی مانند ادم رباهای حرفه ای وارد بخش زنانه شدند و با ضرب و شتم؛ زن نگون بختی را از بیرون کشیده و داخل پژو کرده و با خود بردند وقتی قصد اعتراض داشتم که شما کی هستید که اینچنین ابروی دین و نظام و انقلاب را ذبح می کنید یکی از آنها که چهره ای شبیه اراذل و اوباش داشت کلت از کمر کشید و با فحاشی همه را تهدید کرد که به کسی ربط نداره و اگر یک قدم جلو بیایید شلیک می کنم... البته این دفعه خطای بزرگی کرد زیرا کاملاً به من ربط داشت. از قضا همان شب یا فردای آن روز با محسن رضایی و تعدادی از سرداران سپاهی مستقر در دبیرخانه مجمع

تشخیص مصلحت جلسه داشتم و اتفاق رخ داده را روایت کردم تلفنی هم به یکی از مسوولان دفتر رهبری اتفاق را بازگو کرده و پلاک ماشین و محل و ساعت وقوع را هم اعلام کردم و هر دو مقام متنفذ کشوری ضمن اعلام تاسف و تأثر قول دادند رسیدگی کنند. اما بعد از گذشت چند سال این روزها در فضای مجازی دوباره صحنه های مشابه دیده می شود و در میان تصاویری که در شبکه های اجتماعی منتشر می شود بیشتر از همه فیلمهایی که نشان می دهد چند مرد لباس شخصی با صورت پنهان شده بر سر زن یا دختری یا نوجوانی ریخته و ضمن ضرب و شتم او را مانند ادم رباها به زور داخل خودرو کرده و به جای نامعلومی منتقل می کنند موجب تشویش اذهان عمومی و تحریک عواطف و ایجاد نفرت در افکار عمومی می شود... ما نمی دانیم آن دختر یا زن مرتکب چه جرم مشهودی شده اما مهمتر اینکه نمی دانیم این لباس شخصی ها بطور دقیق از کدام نهاد ماموریت دارند تا چنین رفتاری کنند و چه کسی و مسوولی پاسخگوی رفتار آنها و تخلفات احتمالی آنهاست؟ و اگر کسی از جمله خانواده این زنان قصد شکایت از آنها داشتند باید به کدام نهاد مراجعه کنند؟ با شناختی که از ساختار امنیتی کشور دارم واحدی به نام لباس شخصی نداریم و وظیفه ی روی زمین مانده ای وجود ندارد که کادر شناسنامه دار اطلاعاتی و انتظامی و نظامی نتواند انجام دهد. از همه نگران کننده تر بهانه ای است که این تصاویر بدست رسانه های بیگانه برای شعله ورت کردن خشم و نفرت عمومی می دهد... و چهره ماموران قانون مدار و وظیفه شناس را خدشه دار می کند؟ سوال آخر ایا اینکه مقامات ارشد امنیتی و نظامی و انتظامی و قضایی این فیلم ها و تصاویر را دیده اند و اگر دیدند و نکات ناگفته ای در این خصوص وجود دارد حتما با روش صحیح به افکار عمومی منتقل شود تا رفع شبهه شود. مثلا شاید گفته شود این فیلم ها ساختگی است و مربوط به ایران نیست یا گفته شود این زنان تروریست و مسلح بودند یا اینکه تعداد این برخوردها به نسبت کل برخوردهای انجام شده ناچیز است یا اینکه با متخلفین برخورد شده یا اینکه اینها نفوذی های دشمن هستند که برای لکه دار کردن مامورین در تجمعات حضور می یابند و سلاحهای در اختیارشان هم اسباب بازی است!

...بهر حال مردم باید بدانند اینها کیستند و طبق کدام قانون به چنین رفتارهایی مبادرت می کنند و در قبال رفتار خود به کدام نهاد پاسخگو هستند؟ اگر این پرسشها پاسخ داده نشود دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و چه بسا لباس شخصی های دیگری در زمان دیگری با خانواده همین لباس شخصی ها چنین رفتاری کنند ... و هر کسی به خود اجازه دهد به صرف داشتن اسلحه افرادی را بازداشت و به نقاطی منتقل کند... یقینا ادامه این روند نه تنها غیر شرعی و غیر اخلاقی و موجب وهن قانون است بلکه اقدامی مخل امنیت عمومی است و امید است رییس قوه قضاییه ؛ رییس ستاد کل نیروهای مسلح و شورای هماهنگی اطلاعات جلو استمرار آن را بگیرند .

27- جمعیتی که سالها دیده نشد: شوک جمعیتی برلین و تورنتو

اول ابان ۱۴۰۱

تجمع ایرانیان مقیم برلین که تعداد آنها از ۸۰ تا ۱۲۰ هزار نفر اعلام شده بعد از تجمع ۵۰ هزار نفری ایرانیان مقیم تورنتو دومین شوک جمعیتی اعتراضی برون مرزی در اتفاقات اخیر است.. اینها بخشی از جمعیت هشت میلیون ایرانی خارج از کشور هستند ...بله هشت میلیون نفر ...۱۰ درصد جمعیت ایران از ایران مهاجرت یا فرار کردند... زیرا می خواستند آنطور که می پسندند و شایسته ی خود می دانند زندگی کنند و این فضا متأسفانه در داخل برای آنها فراهم نبوده... و حجم زیادی سرمایه انسانی و مادی را به خارج از ایران منتقل کردند... سرمایه انسانی که غیر قابل محاسبه است اما بالغ بر هزار میلیارد دلار سرمایه مادی را می توان برآورد کرد... ایا همین اعداد تلنگری جدی نیست که آقایان ایمان بیاورند برخی از سیاستها و مسیرها اشتباه بوده؟؟؟؟!! وچو باید با شجاعت و تدبیر ان را پذیرفت و طرحی دیگر بکار گرفت...؟؟؟؟

۲۰ سال قبل که مطالعات تخصصی درباره ایرانیان خارج از کشور را آغاز کردم این جمعیت سه میلیون بود و موج چهارم و پنج مهاجرت آغاز نشده بود و با جمعی از پژوهشگران بارها و بارها هشدار دادیم که اگر با تدابیر لازم جلو این حجم از مهاجرت گرفته نشود و زمینه

های بازگشت مشتاقانه هموطنان عزیزمان فراهم نشود... این جمعیت مهاجر ناراضی به شکل تصاعدی افزایش و برای حاکمیت به شکل یک تهدید بالقوه ظاهر خواهد شد که در سر بزنگاه موجب فشار علیه کشور خواهد شد... دریغا که مثل همیشه نشنیدند و کاری نکردند و سخن ما دانش آموختگان علوم انسانی را «مشتی یاوه های بر آمده از علوم انسانی غربی منحط و فاسد» دانستند....

نتیجه این شد که می بینیم... این تجمعات پر جمعیت ضد نظام در خارج از کشور در واقع لشکرکشی و رجز خوانی برای جلب حمایت سیاسی و بین المللی و تقویت شبکه لابی گری علیه جمهوری اسلامی است که بسیار برای کشور هزینه ساز و پر زحمت خواهد بود... دیپلمات های وزارت خارجه بهتر می دانند من چه می گویم...

28- به بهانه روز امار و برنامه ریزی که نزدیک است : امارها به ما چه می

گویند؟

اول ابان ۱۴۰۱

خط فقر ۱۸ میلیون تومان شده؛

حداقل حقوق کارگر ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است یعنی یک سوم خط فقر...

میانگین هر متر مربع مسکن در تهران ۴۳ میلیون تومان است یعنی یک کارگر به شرط محال اگر همه حقوق خود را پس انداز کند و تورم مسکن هم صفر باشد باید ۶۴ سال صبر کند تا صاحب یک آپارتمان بسیار معمولی شود

قیمت بی کیفیت ترین خودروی جهان یعنی پراید ۲۰۰ میلیون تومان شده یعنی همان کارگر باید ۴۰ ماه پس انداز کند تا صاحب این خودروی بی کیفیت شود.

۱۳ میلیون جوان مجرد دختر و پسر هم داریم که بسیاری از آنها به سن ۴۰ سالگی یا مجرد قطعی رسیدند و احتمالاً دیگر ازدواج نمی کنند

روزانه هم ۳ هزار میلیارد تومان نقدینگی تولید میشود که باعث رشد پایه پولی و تورم می شود... و بسیاری واقعیات تلخ دیگر که شیرینی و دستاوردهای کشور را در خود غرق می کند...

این همه شاخص های فلاکت بار ناشی از جبر تاریخ و دشمن و تقدیر و بارش و افتاب و ... نیست همه اینها را می گویند تا دلیل اصلی فراموش شود ... دلیل این همه فلاکت و ویرانی بی اعتنایی به علم و دانش و حکمت در همه حوزه هاست ... بویژه دانش حکمرانی ... محال است در کشوری دانشمندان و پژوهشگران علوم انسانی قدر و منزلت ببینند و شایستگان بر سرکار باشند و این همه ناکامی و فقر و عقب ماندگی مشاهده شود ... دانشمند مداح و نان به نرخ روز خور نه تنها برکتی ندارد بلکه ریشه ملت خود را می زند ... زیرا حقیقت را می بیند و پنهان می کند و باطل را جای حق و نادرست را جای درست می نشاند ... پژوهشگران و دانشمندان علوم انسانی مستقل و فهیم و شجاع و دلسوز و متعهد هستند که پیش قراول توسعه هستند ... آنها به ما می گویند

اگر شایستگان و مصلحین بدون نظارت استصوابی و سلیقه ای و سیاسی وارد مجلس و دیگر نهادهای انتخابی می شدند
اگر احزاب حرفه ای تنور انتخابات ریاست جمهوری را گرم می کردند و اینقدر با تحزب مخالفت نمی شد
اگر همه بر اساس شایستگی ها انتخاب و بر امور گمارده می شدند نه بر اساس وفاداری و ارادت ...

اگر رای و نظر مردم در هر صورت محترم و مقدس شمرده می شد ...
اگر هیچ فردی بر فردی دیگر بواسطه داشتن عقاید ویژه یا سبک زندگی خاص و روابط نزدیک با اصحاب قدرت ترجیح داده نمی شد اگر در جهان برای خودمان جایگاهی همپراز دیگر کشورها قایل بودیم و با آنها متواضعانه و منفعت طلبانه مراوده داشتیم ...

و اگر شهامت و میدان گفتگو و مباحثه با اصحاب علم و خرد درباره مهمترین مسایل کشور وجود داشت و تربیون ها بجای پخمگان به نخبگان داده می شد و میدان دار عرصه عمومی افاضل و فرهیختگان بودند نه اراذل و پر ریختگان...

امروز وضع دیگری داشتیم ... این توصیه ها الفبای حکمرانی خردمندانه است عمل به انها تکریم دانش است و خلاف ان عمل کردن دانش ستیزی..... خلص و تمت

29- در گفتگویی متفاوت از تلویزیون پخش شد: تحلیل علل خشم اجتماعی

در ایران و روش صحیح مواجهه با آن

دوم ابان ۱۴۰۱

دکتر امیر دبیری مهر پژوهشگر علوم انسانی دیشب با حضور در سیما و شبکه سلامت در گفتگویی زنده و صریح پیرامون افزایش خشونت اجتماعی در هفته های اخیر و ریشه ها و علل آن گفت: خشم با خشونت متفاوت است خشم یک امر غریزی و طبیعی است که اگر مهار شود شجاعت است و اگر نباشد ترسویی و بزدلی است اما خشونت یک امر اجتماعی است که اغلب بی عدالتی و فساد منشا آن است و نباید با آن بعنوان یک مسأله فردی مواجه شد.

وی درباره اعتراضات اخیر در ایران گفت: جامعه سالم اهل اعتراض و انتقاد و مطالبه گری است و نباید از اعتراض وحشت داشت....مهم این است که مسوولان خود را در قبال مردم و صاحبان اصلی کشور مسوول بدانند و صدای مردم را بشنوند.

دبیری مهر درباره اظهارات تحریک کننده برخی درباره ضرورت ادامه فیلترینگ و محدودیت اینترنت گفت ..این مواضع و تصمیم های احتمالی موجب افزایش خشم عمومی می شود و باید از ان پرهیز کرد.

مشروح این گفتگوی متفاوت تلویزیونی را در لینک زیر ببینید. زمان این گفتگو ۴۵ دقیقه است.

لینک مشاهده گفتگوی تلویزیونی

<http://www.telewebion.com/episode/0x29b4f91>

30- رونمایی از آزمندان سیری ناپذیر قدرت و مواهب آن در بحران ها

اول ابان ۱۴۰۱

عده ای تعجب می کنند که وقتی وضع کشور عادی نیست و شهر در وضعیت شبه نظامی قرار دارد و در چهار راه ها و میادین همه گونه ادوات نظامی هست غیر از توپ و تانک... چرا برخی از افراد اعم از روحانی و مکلا سخنان تحریک کننده می زنند..و تصور می کنند این جماعت نمی فهمند با این سخنان فضای جامعه را متشنج می کنند و از چنان مصونیتی هم برخوردارند که به کسی پاسخگو نیستند...اما خوب است توجه کنیم این جماعت طور دیگری فکر می کنند اینها مستان قدرت و آزمندانی هستند که نه تنها پذیرای میهمان جدید برای سفره انقلاب نمی خواهند بلکه معتقدند برای پر کردن شکم گرسنه خودشان و اعوان و انصارشان باید هر چه می توان دیگران را از سفره بلند کرد...یک لقمه بیشتر را هم غنیمت می دانند..و مردم و پشتوانه مردمی حاکمیت پیشیزی برای آنها مهم نیست. در علوم سیاسی به این تفکر می گوییم غارتگر.... کسانی که به قدرت و سیاست بعنوان ابزار غارت نگاه می کنند نه خدمت و تعالی.... حالا تصور کنید و تخمین بزنید میزان تقوا و ایمان را که متاسفانه برخی از آنها نان خور دستگاه دین هم هستند

31- ترور در شاهچراغ : اهمال در زاهدان و غافلگیری در شیراز

۵ ابان ۱۴۰۱

پیش از هر نکته ای لازم می دانم شهادت مظلومانه تعدادی از هموطنان عزیزم در حادثه تروریستی شاهچراغ شیراز را تسلیت عرض کنم و یکبار دیگر ترور و خشونت را در هر شکلی و به هر دلیل و بهانه و نیتی محکوم کنم....مردم بی گناه در حرم مطهر حضرات محمد و احمد بن موسی علیه السلام به شهادت رسیدند و قلب ایرانیان را سوزاندند.

درباره این حادثه ذکر چند نکته را ضروری می دانم.

وقتی فضای کشور به هر علتی اشفته و بحرانی است وظیفه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی مضاعف است بویژه که همیشه دشمنان و خرابکاران مانند داعش و مجاهدین خلق و تجزیه طلبان مترصد فرصتی هستند تا فضای کشور را با ترور و خشونت آشوبناک کنند. سوال اینجاست چرا و چگونه چنین غفلی صورت گرفته تا تروریستهایی با اسلحه به اسانی وارد حرم شده و به روی مردم بی گناه گلوله شلیک کنند؟ آیا بهتر نبود بجای این همه مانور نظامی و انتظامی در خیابانها و میادین علیه نوجوانان و دانش آموزان و دانشجویها در یکماه اخیر که بسیاری از آنها غیر ضروری بود بیشتر توان و انرژی این نیروها متوجه دشمنان واقعی و بدخواه مردم و ملت و کشور و نظام سیاسی می شد؟

هنوز یک روز از این حادثه تروریستی نگذشته که باز عده ای فرصت طلب در داخل و خارج تلاش می کنند میدان داری کنند و با روایت های تحریف شده در واقع عقده گشایی نمایند....

رسانه های فارسی خارج از کشور که مرزهای ابتذال خبری و تحلیلی را در حوادث اخیر در نوردیدند بجای تحلیل و محکوم کردن ترور و خشونت علیه مردم بی گناه و غیرنظامی؛

شروع به گمانه زنی کرده اند که این حادثه کار جمهوری اسلامی است و با اشاره به برخی گمانه زنی ها در حادثه بمب گذاری حرم رضوی در سال ۱۳۷۳ و ماجرای مهدی نحوی برای ادعای خود شاهد می آورند. خلاصه حرف این رسانه ها این است که جمهوری اسلامی می خواهد با تشبیه ایران و سوریه مردم را ادامه اعتراضات بترساند و القا کند که در صورت ادامه ناآرامی ها داعش و مجاهدین و تروریست ها بر کشور مسلط خواهند شد! و هیچ اشاره ای به هفده هزار قربانی ترور در ایران نمی کنند و اینکه عزم جزمی برای مقابله با ترور در جهان وجود ندارد.

از سوی دیگر عده ای در داخل نیز تلاش می کنند از سوگ و غم ناشی از این حادثه برای انتقام گیری از معترضین یکماه اخیر سو استفاده کنند و اینطور وانمود کنند که اگر اعتراضات نبود این حادثه هم رخ نمی داد...؟ و معترضین هم شریک جرم تروریستها هستند. در حالی که در پاسخ باید گفت مگر در دیگر اقدامات تروریستی علیه ایران همیشه فضای کشور اعتراضی بوده؟ پاسخ روشن است ... اتفاقا همه کسانی که در چهل روز اخیر در هر طرفی که بودند و هر لباسی که بر تن داشتند و به خشونت در جامعه دامن زدند در زمینه سازی این ترور شریک و دخیل هستند نه معترضین . هم اغتشاش گران هم لباس شخصی ها و هم تخریب کنندگان اموال عمومی و هم مامورینی که در مدیریت بحران بیش از حد متوسل به خشونت شدند و احساسات عمومی را جریحه دار کردند هم ایران اینتر نشنال و هم سخنرانانی که معترضین را تحقیر و تحریک کردند خواسته و ناخواسته در زمینه سازی این ترور شوم شریک بودند. اما معترضینی که با شجاعت و صراحت از نظام سیاسی مطالبه گری داشتند از این اتهامات بی اساس مبرا هستند.

نکته مهم آخر اینکه در حادثه دلخراش زاهدان که انجا هم تعداد بیشتری از هموطنان عزیز بلوچ و سیستانی اعم از مردم معترض و نیروهای امنیتی به خاک و خون کشیده شدند گفته شد عامل اصلی حادثه تیراندازی دشمنان و نفوذی ها بوده و نیروهای انتظامی و نظامی نقشی در آن نداشتند... اگر این روایت را قبول کنیم چرا واکنش های رسمی مقامات و

نهادهای و دستگاهها و رسانه ها اینقدر کم رمق بود؟ و مرهمی بر دل داغیده مردم زاهدان و سیستان و بلوچستان نبود؟ چرا ان حادثه ریشه یابی نشد تا نفوذی های دخیل در ان شناسایی شوند که دیگر جرات تکرار ترور در شیراز نداشته باشند.... برای انسان عادل و منصف و مومن هر کس که قربانی ترور شود به یک اندازه اهمیت دارد چه در زاهدان چه در شیراز... وقتی رفتارها دوگانه باشد بهانه برای شبهه افکنی دیگران و مغرضین هم فراهم می شود تا شواهد جدید برای ادعای خود ارایه کنند...

مراقب و آگاه باشیم هیچ مساله ای با طرح مساله مهمتر حل نمی شود... ترور و خشونت محکوم است باید مراقب تروریست ها اعم از تکفیری و منافقین بود و جلو نفوذ و اقدام آنها را گرفت اما نمی توان به این بهانه مساله مطالبات بخش مهمی از جامعه در اعتراضات چهل روز اخیر را تحت الشعاع قرار داد و آن را بی اهمیت و قابل اغماض قلمداد کرد... صداقت و اخلاص در مواجهه با مردم و در نظر گرفتن خداوند متعال در همه امور می تواند راهگشا باشد... افکار پیچیده و مرموز و غیر صادقانه نمی تواند حلال مشکل باشد. هر مساله ای در جای خود باید واکاوی و ریشه یابی شود تا امنیت و رفاه و آزادی مردم تضمین و تامین شود.. به بهانه امنیت نمی توان آزادی مردم را سلب کرد و بالعکس.

32- با قدرت که مساله جمع نشد لطفا با عقلانیت حلش کنید؟

۵ آبان ۱۴۰۱

چهل روز از مرگ جانسوز مهسا امینی عزیز گذشت... مقامات می گویند افراد شرکت کننده در اعتراضات بسیار محدود هستند حداکثر ۱۷۰ هزار نفر و جمعیت خاموش هم با معترضین نیستند و خشونت ها هم کار اغتشاش گران وابسته به استکبار جهانی است... با مسدود شدن شبکه های اجتماعی هم هزاران میلیارد تومان خسارت به کشور وارد شده... نا آرامی هم در فضای مجازی است و فضای واقعی کاملاً آرام است!!! اما معلوم نیست چرا این همه

شهرها رنگ و بوی نظامی و جنگی و امنیتی گرفته است.. در این وضعیت تروریست ها و بزه کاران و اوباش هم از اب گل الود ماهی می گیرند. به شاهچراغ حمله مسلحانه می کنند و مردم بی گناه را می کشند در اکباتان لباس شخصی ها دختر مردم را می دزدند و دسته های موتور سوار مسلح در محلات با گردش در خیابانها ایجاد رعب و وحشت می کنند... اما یک سوال مهم باقی است. حالا که عزمی برای حل مشکل و توجه به نظرات نخبگان و صاحب نظران نیست و نشانه ای از آن دیده می شود دقیقا مسوول و مدیر مواجهه برای جمع کردن این نا آرامی ها کیست؟ تا بیاید توضیح دهد این روش کج دار و مریز تا چه زمانی می خواهد ادامه پیدا کند؟ دوماه؟ سه ماه؟ یا بیشتر؟ اگر دایره اعتراضات محدود است که جمع شدن آن ساده است اما اگر ماجرا طور دیگری است پس باید راه دیگری برگزید... اما آنچه مهم است اینکه مردم آرامش و ثبات و امنیت می خواهند و بواسطه اعتراض و مطالبه و انتقاد نباید کشور از حالت عادی خارج شود... سقوط ارزش سهام؛ افزایش بیکاری ها؛ اضطراب عمومی و نگرانی از امنیت و سلامت فرزندان خانواده ها فقط بخشی از بی تعادلی حاکم بر جامعه است که استمرار آن قابل تحمل نیست... باز تکرار می کنم دقیقا چه کسی مسوول پاسخگویی به مردم در این خصوص است... لطفا قایم موشک بازی نکنید... ظاهراً با اقتدار نتوانستید قائله را جمع کنید پس با عقلانیت آن را حل کنید. چهل روز به افکار نظامی و انتظامی میدان داده شد و تن هایشان فرسوده شد چند روزی به مدیران اجتماعی و فرهنگی و توانا در مدیریت بحران میدان دهید شاید فرجی حاصل شود.

33- روایتی جامعه شناختی از نفوذ و تسلط الیگارش برانداز برای استحاله

جمهوری اسلامی

۶ آبان ۱۴۰۱

در ابتدا می توانم پیش بینی کنم برخی از مردم بویژه طرفداران رژیم گذشته و حامیان اشکار و پنهان براندازی جمهوری اسلامی از این مطلب استقبال نخواهند کرد... اما بیان حقیقت مهمتر از خوش آمد این و آن است و مخاطبان من می دانند که هیچ وقت برای خوش آمد فلان و بهمان فرد سخنی نگفته و کلمه ای ننوشتیم.

برخی از دهه ی هشتادی ها که این روزها قلب تپنده جریان اعتراضی ایران هستند تصویر سیاهی از نظام سیاسی حاکم و همه متعلقات آن دارند و این تصور را در شعارهای خیابانی و دیوار نویسی ها و موسیقی های زیر زمینی و مطالب منتشره در فضای مجازی بازتاب می دهند.

این نظام را متحجر و بی رحم و بی عقل و مخالف توسعه و آزادی و زندگی و راه نجات ایران را عبور از جمهوری اسلامی می دانند... یک عده افراد سطحی اندیش و کم مایه هم تحت عنوان حزب اللهی و مدافع نظام در فضای مجازی بجای پاسخ به این نسل برای انها رجز می خوانند و زبان تحقیر و توهین علیه انها می گشایند پیاده نظام انها در خیابان ها باتوم و ساچمه و گاز اشک اور بر سر جوانان و نوجوانان می کوبند و در این خیال خام هستند که در حال دفاع از نظام هستند... و غافل از اینکه بر سر شاخه نشسته و بن می برند...

پاسخ من به نوجوانان و جوانان عزیز کشورم این است والله جمهوری اسلامی این نبود و قرار نیست این باشد... به قول معروف شما به تیپ بد و روی تحریف شده جمهوری اسلامی خوردید... من رجال اصلی جمهوری اسلامی را خوب می شناسم... در مقابل مردم نبوده و نیستند.. این نظام سیاسی در انقلاب ۵۷ با شعار آزادی و دموکراسی و ایران و استقلال و عزت و معنویت و با خواسته اکثریت مردم روی کار آمد... رهبران اصلی انقلاب انسانهای روشن بین و آزادی خواه و ضد دیکتاتوری و استبداد بودند... نوجوانانی که امروز فریاد می زنند مرگ بر دیکتاتور نمی دانند که انقلاب علیه دیکتاتوری شاه بود... نوجوانانی که از سرکوب ها خیابانی خشمگین هستند نمی دانند مردم در انقلاب ۵۷ از سرکوب ساواک بیزار و گارد ویژه منتفر بودند.. و در نهایت هم با خون خود بران غلبه کردند...

اما این انقلاب مثل همه نهادهای اجتماعی به تدریج و آرام آرام منحرف شد و به این روز افتاد که این همه مخالف و منتقد و معترض دارد و گوش شنوایی هم برای انها نیست.. همانطور که بنیانگذار انقلاب هشدار داده بود انقلاب در لایه های به دست ناهلان افتاد... به تدریج خواسته های اصلی مردم به حاشیه رفت و خواسته های یک اقلیت حداکثر ۱۵ درصدی در دستور حکومت قرار گرفت و واسطه ی این فرایند یک الیگارش متظاهر و بی اعتقاد به مردم و غرق در فساد و باند بازی و زد و بند بود این الیگارش به تدریج پایگاه

نظام سیاسی را به ۱۵ درصد تقلیل داد. این اقلیت پایگاه طبقاتی حاکمیت شده و توانایی زیادی در تبدیل خواسته های خود به سیاست و تصمیم دارد مانند حجاب اجباری و گشت ارشاد که در واقع مطالبه آن اقلیت قدرتمند است که معتقد به جمهوری اسلامی حداقل باید ظاهر کشور و جامعه را اسلامی نگه دارد حالا اگر در پشت پرده همه گونه فساد و پلشتی و اختلاس و احتکار باشد می توان تحمل کرد اما تار موی دختران را نمی توان تحمل کرد و مصداق بی ناموسی است. مرگ بر امریکا و انگلیس باید شعار رسمی باشد اما اگر در رابطه با چین و روسیه منافع ملی نادیده گرفته شود مهم نیست آنچه مهم است منافع الیگارشسی مذکور است که از قضا دیگر جنوب شهر نشین و ساده زیست نیست برج نشین و ویلا نشین است و فرزنداناش را در غرب پرورش می دهد و از سینه ملک داری و زمین داری و دلالتی و رانت خواری شیر ثروت می دوشد... و اکثریت جامعه را از حقوق مادی و فرهنگی و اجتماعی محروم کرده و هر وقت صدای محرومین بلند می شود با طرح شعار دروغ براندازی نهادهای صاحب اقتدار نظام را سپر بلای خود کرده و در برابر آنها قرار می دهد... چه بازی کثیفی ... سرکوب محرومین به دست محرومین به نفع مستکبرین... سرکوب انقلاب به دست الیگارشسی برانداز به نام دفاع از نظام اقلیتی که چند سال است نان تحریم هم سفره اش را رنگین کرده و با انواع حيله ها اجازه احیای برجام و گشایش اقتصادی و اسایش مردم را نمی دهد بیست درصد حق العمل دور زدن تحریم ها خیلی چرب و شیرین است ... گور بابای مردم و نظام و انقلاب ... اقلیتی که حساب های بانکی انباشته دارد و نظام سیاسی را به محافظ منافع طبقه ی خود تقلیل داده و نظام سیاسی ب بجای تامین منافع ملی به تدریج به نهاد دفاع از این اقلیت تبدیل شده و خواسته و ناخواسته در برابر ملت قرار گرفته... ریشه غافلگیری بخشی از مقامات جمهوری اسلامی در قبال تحولات اخیر همین نکته ظریف است که مشاورین بی مایه و متملق از درک ان عاجز هستند چه برسد به بیان آن.

ظهور و بروز این الیگارشسی در گماردن و انتصاب ها قابل مشاهده است .. که خط انحراف را نشان می دهد...

انحراف از این بزرگتر که سطح روحانیت از مطهری و بهشتی و طالقانی و مفتاح و باهنر به جنتی و علم الهدی و رسایی و صدیقی و احمد خاتمی تنزل کرد... واقعا چه شباهت بین اینها وجود دارد؟؟ انحراف از این بالاتر که سطح گروههای مرجع اجتماعی از شریعتی و بازرگان و چمران به حسن عباسی و رایفی پور و رحیم پورازغدی تنزل کرد. انحراف از این بیشتر که بسیج بعنوان نیروی مخلص مدافع وطن در برابر بیگانگان و متجاوزین به سطح میلشایی سرکوب در خیابانها و دانشگاهها تنزل یافت.... و مصداق پاسداری از همت و خرازی و زین الدین و باکری و سلیمانی به افرادی تنزل یافت که امروز سخنان و مواضع آنها کمتر خریداری در جامعه ندارد... سکوت بسیاری از مقامات و صاحب منصبان جمهوری اسلامی در قبال وقایع اخیر ناشی از حیرت آنهاست... از سویی کمبودها و ریشه نارضایتی ها را می دانند و از سویی ایمان دارند قرار نبود این شود که شده... واقعیت این است که نظام تصمیم گیری و تصمیم سازی در کشور متعهد به آرمانهای انقلاب ۵۷ و خواسته های مردم نیست... و علی رغم سینه چاکی های دروغین؛ تعهدی به معدود رهبران بجای مانده از عصر انقلاب از جمله رهبری هم ندارد و در صدد ایجاد بنا و ساختار نوینی است که در آن نه مردم جای دارند نه آزادی و نه دموکراسی... اما با مکاره گی خود را پشت نظام و جمهوری اسلام پنهان کرده و نظام و رهبری را سپر بلای خود در برابر خشم معترضین کرده است و من زین بابت جمهوری اسلام را نظامی مورد ظلم واقع شده از درون می دانم نه از بیرون... منظورم از این الیگارشسی خطرناک برانداز همه افرادی هستند که امروز بر مصادر مختلف تکیه زده و وجه مشترک همه آنها عبارت است از:

- ۱- مخالف سرسخت رای و نظر و خواسته مردم هستند مانند لجاجت در قضیه گشت ارشاد
- ۲- مخالف مشارکت مردم در امور حتی انتخابات هستند و با هدایت شورای نگهبان برای رد صلاحیت ها میزان مشارکت مردم را به پایین ترین حد تاریخ انقلاب پایین آوردند و تاکنون مانع از اصلاح قانون اساسی و رفراندوم شدند که در قانون اساسی به آن تصریح شده
- ۳- مخالف آزادی های اجتماعی هستند و سبک زندگی خاصی را به همه تحمیل می کنند... مانند تفکیک جنسیتی سلف غذاخوری و...

۴- با بهبود روابط خارجی و ورود کشور به عرصه جهانی مخالف هستند... مانند کارشکنی در برجام

و حمله به سفارت عربستان و انگلیس

۵- در اقتصاد مدافع سرسخت رانت و انحصار و مخالف رقابت و شفافیت هستند... و در مسیر قانون گذاری و تصمیم گیری های درست سنگ اندازی می کنند.

۶- نیروهای نظامی را وارد سیاست و اقتصاد کردند و محبوبیت آنها را خدشه دار کردند.

۷- شکل گیری گروههای مرجع مستقل جلوگیری می کنند و شومن های وابسته و مبتذل به الیگارشسی را بعنوان مرجع اجتماعی به جامعه تحمیل می کنند.. اما در بزنگاه مورد نیاز دست حاکمیت را برای مدیریت بحران ها در پوست گردو می گذارند...

بنا بر این امروز بزرگترین تهدید علیه جمهوری اسلامی در درون جمهوری اسلامی است که از قضا بر اغلب مصادر و مناصب حکومتی و اقتصادی تکیه زده اند و اکثریت مردم را از حقوق خود محروم کرده اند و در برابر خواسته های آنها ایستادگی می کنند و نیرو های نظامی و انتظامی و امنیتی را ناگاهانه در برابر آنها قرار داده اند... رد پای لباس شخصی هادر اعتراضات اخیر را باید در این الیگارشسی جستجو کرد و دلیل آن هم اینکه هنوز هیچ مقامی مسوولیت رفتار خشن آنها را بر عهده نگرفته است.

نظام سیاسی از این مهم غافل است که با ادامه این سیاست در جاده ای قرار گرفته که دو سر آن رو به تباهی است... اگر در برابر مردم بایستد و تن به خواسته های مردم و معترضین ندهد بطور فرسایشی قدرت و اقتدار خود را از دست می دهد... اگر هم در برابر مردم کرنش و تواضع کند از جانب این الیگارشسی مکار که توجه به خواسته های مردم در واقع آغاز نابودی منافع مادی و عقاید پوسیده ی آنهاست دچار استحاله درونی و مقاومت فعال خواهد شد و توان اصلاحات و بهبود را از دست خواهد داد... اگر عده ای تعجب می کنند چرا نظام هنوز بعد از ۴۰ روز صدای اعتراض را نشنیده و مشکلات را به امریکا و خارج از کشور حواله می دهد باید توجه کنند که این کژفهمی دست پخت این الیگارشسی است...

بنا بر این نظام سیاسی درعاجل ترین اقدام برای مدیریت بحران پر هزینه پیش آمده برای کشور باید تن به یک جراحی بزرگ درون سیستمی و مک کارتیسم سیاسی بدهد... و با

بازگشت به انقلاب ۵۷ و مردم نظام تصمیم گیری و تصمیم سازی را از تفکر و سلیقه و افراد متعلق به این الیگارشی پاکسازی کند... تا چشم و گوش نظام توان استماع و تماشای منافع ملی را پیدا کند..

امروز موریانه های مخالف آرمانهای انقلاب ۵۷ در تار و پود نظام نفوذ کرده و در حال خوردن پیکره جمهوری اسلامی هستند و هر تغییری انعطافی در نظام تصمیم گیری را نقطه پایان خود تلقی می کنند.. بنابر این این پاک سازی کاری سخت و جراحی دردناکی است اما به نظر تنها راه حفاظت از دستاورد انقلاب ۵۷ است.. تا جمهوری اسلامی اصیل بیش از این از درون با الیگارشی برانداز و از بیرون با فشار معترضین و عملیات براندازان تضعیف و مستحیل نشود...

34- تاملی در اطلاعات و سطح تحلیل و نتیجه گیری های یک مقام کشوری

درباره حوادث اخیر

۵ ابان ۱۴۰۱

موسی غضنفرآبادی نماینده مردم بم، ریگان، فهرج و نورماشیر و رییس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس که چند سال هم رییس دادگاه انقلاب تهران هم بوده در جلسه شورای اداری شهرستان بم نسبت به وقایع اخیر کشور واکنش نشان داده. فیلم کامل سخنان او در فضای مجازی و کانال هفته نامه طلوع بم منتشر شده که برخی از مهمترین محورهای آن در ادامه آمده است... و نشان می دهد برخی از مقامات متنفذ کشوری درباره ایران و جامعه و جهان چگونه می اندیشند و این نوع نگاه چه پیامدهایی برای کشور دارد.. قضاوت با شما... نظر من این است اگر امکان گفتگو و نقد منصفانه وجود داشت شاید امکان تشخیص درست از نادرست فراهم می شد اما افسوس...

محورهای مهم بیانات حکیمانه! و علمی! و راهگشای موسی غضنفر آبادی عبارت است از:

• جوان بیست ساله ما در ناز و نعمت بزرگ شده و الان طلبکار شده

۳۵ میلیارد دلار سرمایه مملکت را (رژیم سابق) برد برای خودش، جوان ما این را نمی‌فهمد

در همه مسائل رشد و پیشرفت کرده‌ایم. حالا اگر همان مسائل اقتصادی که جزیی از زندگی ما و شماست مطرح می‌کنند، نسبت به قبل از انقلاب که ۴۶ درصد زیر خط فقر بودند، الان ۱۶ درصد

آمریکا ۴۰ درصد مردم آن زیر خط فقر هستند. این همه هیاهو می‌کند که اینها دیده نشود

۱۵۰ تلویزیون دارند علیه جمهوری اسلامی، علیه خدا، دین، پیغمبر حرف می‌زنند. خب یک جوان چقدر می‌تواند جلوی اینها مقاومت کند. ذهن او منحرف می‌شود. پر از شبهات می‌شود. خصوصا با این فضای مجازی، بعضی از این جوانها و مردم ما حالیشان نیست، اینها را می‌شنوند قلقلکشان می‌شود

العیاذ بالله فقط تصور کنید جمهوری اسلامی نباشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ فرض کنید تهران آب نباشد، یا یک تزلزلی بشود، همسایه همسایه را می‌کشد

شوروتر و بدتر از این اروپاییها و آمریکاییها نیست در دنیا، دیده‌ایم جنایت جنگهای جهانی و داعش و... اونها که دنبال این (آبادی) نیستند که چهارتا بچه نفهم و نادان می‌گویند مرد، میهن، آبادی. با اینها (اروپا و آمریکا) آبادی میشود؟ دیدیم در افغانستان و عراق و... نصف جمعیت ۱۸ میلیونی ایران را با یک قحطی مصنوعی از بین بردند (دوره جنگ جهانی اول). در آن روز چه کسی غیر از ملت ایران به داد خودش می‌رسد؟

تجزیه یعنی لت و پار کردن جمهوری اسلامی، یعنی ایران، بخاطر یک انتقال آب کلی مساله و درگیری بوجود می‌آید. بعضی‌ها خیلی خواب و غافل هستند

بخدا قسم امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس مدیون ایران است. ما یک همسایه غیرتمند برای اینها هستیم اما متاسفانه نمی‌فهمند

اگر ایران نبود الان قطر نابود شده بود، روسیه تاب و تحمل تحریمهای آمریکا را نداشت

خدا رو شکر در همه حوزه ها پیشرفت کردیم؛ متاسفانه اما برخی دانشجویانها نمی‌فهند واقعیتها را و فکر می‌کنند این عربده‌کشی ها به نفعشان هست؛ والله نیست درک و شعور ندارند که هر چه عربده‌کشی ها بیشتر شود دلارها در جیب خانم علینژاد بیشتر می‌شود. در همین اغتشاشات ۱۷۰ میلیون دلار پول به این خانم دادند. بعضی‌ها خواباند و احمق‌اند. آتش بیاد همه را می‌گیرد و همه باید تو سر خودشان بزنند

متاسفانه جدیداً عناصر ضد انقلاب را به تلویزیون راه می‌دهند و آنها می‌گویند در بحث گندم نباید خودکفا می‌شدیم. آنها نمی‌فهند درک نمی‌کنند

اگر جمهوری اسلامی نباشد، همه این نخبه و غیرنخبه‌های خارج از کشور را مثل سگ می‌اندازند بیرون. فقط برای اینکه اینها برای جمهوری اسلامی نباشند و کشور ما تقویت نشود، تحویلشان می‌گیرند

ما پای این نظام و انقلاب و مملکت مان هستیم. دلمان برای نظاممان می‌سوزد و در این موضوع کوتاه هم نمی‌آییم.

حجاب دین است و بی‌حجابی بی‌دینی است و مساله کوچکی نیست که ما از آن بگذریم.

در بحث فضای مجازی متاسفانه مانند اتوبانی شده که ضد انقلاب در آن می‌تازند و هفتاد هشتاد گروه تشکیل شده که بر علیه انقلاب کار کنند.

35- بی تفاوت ترین مجلس تاریخ

۱۰ ابان ۱۴۰۱

مجلس کنونی بی مسوولیت ترین و بی تفاوت ترین مجلس تاریخ ایران در قبال حقوق ملت و منافع ملی است... نتیجه انتخاب نمایندگان در فرایندی غیر مشارکتی و گزینشی جز این نیست.... طبیعی است وقتی مردم در انتخاب شما نقش اصلی را نداشتند و رابطه ای هم با مردم ندارید درد آنها درد شما نیست شما دغدغه کسانی را دارید که شما بر این صندلی ها قرار دادند.....

صدای سندیکای پیژامه دوزان ماداگاسکار هم در قبال تحولات ایران درآمد اما از اعضای مجلس ایران صدایی در نیامد...

از آقای جنتی و همکاران بصیرشان در شورای نگهبان بسیار ممنونم که زمینه ای را فراهم کردند تا در این مجلس نباشم... وگرنه از غصه این همه بی تفاوتی دق می کردم....

36- شمشیر و نیزه همیشه در برابر کلام و قلم محکوم به شکست است

۱۰ ابان

فیلم منتشر شده از دانشجوی خوابگاه صدف در دانشگاه جندی شاپور اهواز بسیار دردناک است... افرادی بی رحم به سبک ماموران رژیم صهیونیستی کودک کش جوان دانشجویی را به زمین می کشند و جوان فریاد می زند کمک کمک... قلب هر انسانی که ذره ای شرف در وجودش باشد از این صحنه به درد می آید جز «بی شرف» ها

این قصه ی خشونت تا کی می خواهد ادامه پیدا کند و چرا یک مومن و مسلمان در مقامات مربوطه پیدا نمی شود پاسخ دهد؟ در محکوم کردن خشونت ؛ تبعیض قائل شدن بین مصداقها عین رذالت است.

دانشجوی معترض و مطالبه گر چه گناهی کرده که باید اینگونه مورد ضرب و شتم عده ای اراذل و اوباش قرار گیرد؟ دانشجو و استاد از جنس کلام و قلم و حق است و جبهه مقابل ان از جنس شمشیر و نیزه و باطل....

این روش های ناکارآمد و نفرت زا را تمام کنید.... من نمی دانم کدام نهاد یا فرد برای مقابله با اعتراض دانشجو و دانش آموز چنین دستور یا اجازه ای داده... و انتقام تاریخی از مدرسه و دانشگاه و دانش و دانشمندان و آگاهی را اینگونه می گیرد اما شک نکنید این مسیر محکوم به شکست است... مغول ها هک کتاب سوزی و دانشمند کشی کردند اما این کشور با فرهنگ و تمدن باقی ماند... و مغول ها روسیاه تاریخ شدند... تفاوتی و سکوت دانشجویان و استادان دانشگاه و پژوهشگران به تعرض و تجاوز به حریم دانشجو و دانشگاه اخلاقی و جوانمردانه نیست و متجاوزین به فرهنگ و علم و دفتر و قلم را از این رفتار شرم اور باز نمی دارد.

37- پایگاه طبقاتی اعتراض : فعالیت طبقه متوسط و سکوت معنا دار فرادستان

و فرودستان

۱۰ ابان ۱۴۰۱

دقت کردید جریان اعتراضی چند هفته اخیر در تهران در غیر از دانشگاه ها که قلب تپنده مطالبه گری و عدالت خواهی و آزادی طلبی است بیشتر در چه محلات و مناطقی ظهور و بروز پیدا کرده.... این محلات عمدتاً محل سکونت

طبقه متوسط اجتماعی است طبقه ای که از یک سو بیشتر از دیگر طبقات به حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود آگاه است و از سوی دیگر از دست نیافتن به این حقوق ناراحت و ناراضی است و احساس شکست و ناکامی دارد و به همین دلیل بیشترین میل به مهاجرت در این طبقه است . در پی تحولات اجتماعی سالهای اخیر بویژه گسترش ارتباطات و توزیع

اطلاعات ؛ این طبقه در سراسر کشور موقعیت و جایگاه بیشتر و وسیع تری پیدا کرده است و دیگر منحصر به تهران و اصفهان و تبریز و شیراز و اهواز و مشهد نیست . اما بر خلاف طبقه متوسط که در نتیجه ی سیاستهای سالهای اخیر به شدت آسیب دیده و حتی تحقیر شده و از وضع خود ناراضی است ؛ طبقات بالای اقتصادی و سیاسی - که در سالهای اخیر بواسطه رانت خواری و سفته بازی و سوداگری بویژه در حوزه زمین و املاک به ثروت و دارایی زیادی دست پیدا کرده- با این جنبش اعتراضی چندان همراه نیستند زیرا دست کم از وضعیت اقتصادی خود راضی هستند.. برای مثال در اعتراضات اخیر محله های اعیان و مرفه نشین تهران در سکوت کامل بوده و صرفا نظاره گر تحولات هستند.... هر چند این طبقه هم به اجبار حکومتی در سبک زندگی خود معترض است اما نگران بر هم خوردن نظم اجتماعی به گونه ای است که منافع خود را از دست بدهد... بنابراین سکوت را ترجیح می دهد... اما طبقات پایین و فرودستان هم که از نظر معیشتی در تنگنا هستند و بیشتر در حاشیه شهر زندگی می کنند اولاً نسبت به حقوق تحقق نیافته خود آگاهی کامل و شفافیت دارند ثانياً نگران هزینه های بالای هر حرکت اعتراضی و بدتر شدن معیشت خود است بنابراین عدم همراهی را بر می گزینند... این تحلیل در مورد طبقه فرادستان و فرودستان صفر و یک نیست در این طبقات هم افرادی هستند که خارج از پایگاه طبقاتی خود رفتار می کنند

مانند نوجوانان و جوانان دهه هشتادی که تابع نظر و سلیقه والدین خود نیستند... اما طبقه متوسط بر خلاف فرودستان و فرادستان به همان میزان که نگران معیشت از دست رفته و آسیب پذیر خود است بواسطه رشد دانش و آگاهی و ارتباطات خود نگران محدود شدن آزادی های فردی و اجتماعی و کرامت انسانی خود است و هیچ کدام را قربانی دیگری نمی کند... مقاومت سر سختانه در برابر حجاب اجباری و گشت ارشاد بیشتر از آنکه مقابله با سیاست حکومتی باشد صیانت از شخصیت و کرامت و آزادی فردی زنان و دختران متعلق به طبقه متوسط است واقعیتی که نهادهای حاکمیتی از تحلیل و درک و پذیرش آن عاجز هستند . مرگ مهسا امینی مانند باتومی بود که حریم شخصی و حرمت و فردانیت زن و دختر ایرانی را شکست و او را که سالها بغض در سینه داشت به فریاد واداشت... این طبقه اساساً تقسیم بندی بین معیشت و هویت و شخصیت قائل نیست و تعرض به هر کدام را محدود

کننده دیگری می داند و نیازها و مطالبات خود را هم عرض و همزمان پیگیری می کند...هیچ کدام را بخاطر دیگری رها نمی سازد...مقطعی کوتاه می اید اما فراموش نمی کند... و نکته آخر اینکه در جنبش های اجتماعی بین همدلی و همراهی تفاوت هست اما فاصله زیادی نیست... بسیاری از افراد و گروهها و طبقات ناهمراه می توانند همدل معترضین باشند اما برای گام برداشتن به سوی همراهی با معترضین دایم محیط و فضا و تحلیل ها و واقعیت ها را رصد می کنند...تا تصمیمی بگیرند که بیشترین نفع را برای آنها داشته باشد...بنابراین حجم و کمیت و کیفیت اعتراض هر لحظه و هر ساعت و با هر تصمیمی می تواند تغییر کند و کم و زیاد شود از این روی بیشتر آنکه پیش بینی پذیر باشد تابع اراده ها و رفتارهاست..

38- شباهت عامل تروریستی شاهچراغ در شیراز با لباس شخصی ها مانع از

شناسایی و بازداشت او شده است.

۱۰ ابان ۱۴۰۱

ابوالقاسم رحمانی خبرنگار روزنامه فرهیختگان در گزارش میدانی و مفصلی درباره حادثه تروریستی در شیراز به نکته بسیار مهمی اشاره می کند که در یکماه اخیر چندبار از جانب افراد مختلف از جمله بنده تذکر داده شد...و اینکه اگر وابستگی لباس شخصی های حاضر در خیابان ها مشخص و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی آنها را جمع نکنند تبعات امنیتی خطرناک و غیر قابل جبرانی خواهد داشت...

روزنامه فرهیختگان در این گزارش که لینک آن در ادامه می اید می نویسد راننده تاکسی های جلو شاهچراغ عامل ترور شاهچراغ را دیده بودند اما با این تصور که او لباس شخصی وابسته به حکومت است با او برخوردی نکرده و حضور او را گزارش نکردند....

واقعا این سوال بطور جدی پابرجاست الان اگر مردم در خیابان ها افراد لباس شخصی مسلح دیدند چگونه باید تشخیص بدهند او برای اقداماتش مجوز دارد یا عامل داعش یا دیگر نیروهای تروریستی است ؟؟؟؟

اگر این حفره امنیتی حل نشود می توان حوادث ناگوار دیگری را در آینده حدس زد...

<https://farhikhtegandaily.com/news/75204/%D8%A8%D8%BA%D8%B6-%D9%86%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%AF%D9%87%D8%AF-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86/>

39- شهادت دوباره حاج قاسم توسط داعشی های وطنی

۱۰ ابان

حاج قاسم با دو داعش می جنگید ... داعش خارجی که متحجرهای تروریست و بی رحم و مزدور بودند و هر چه تلاش کردند او را شهید کنند موفق نشدند اما اراده آنها از دستان جنایتکار ترامپ _ پمپئو درآمد و سردار شجاع و مردمی را از مردم ایران گرفت....

اما ناگفته اینجاست که حاج قاسم در داخل هم با داعش داخلی در ستیز بود آنکه در جوانی او را در گزینش سپاه رد صلاحیت کردند و در زمان فرماندهی و سرداری هم دیدارهایش با امثال هاشمی و مواضع سیاسی و فرهنگی او را بویژه درباره حجاب بر نمی تابیدند ... و از بدگویی علیه او دریغ نمی کردند و می گفتند همان بهتر که قاسم در سپاه قدس باشد و سرش گرم تروریست ها ی خارجی ... و در مسایل داخلی دخالت نکند زیرا در مدار نیست !!! این جماعت بعد از شهادت سردار اولین جماعتی بودند که زیر تابوت او را گرفتند و الان هم برای توجیه خطاها و رفتارهای چهل روز اخیر باز ناجوانمردانه از خون حاج قاسم هزینه می کنند و توهم می بافند و خیالات درو می کنند... هنوز صدای آمریکا حاج قاسم در گوش ماست که در جلسه با مدیران فرهنگی از خط کشی های نخ نمای باحجاب و بی حجاب و چپ و راست انتقاد کرد... و چند نفری نگران بودند که مبدا فیلم این سخنان منتشر شود اما با اصرار حاج قاسم منتشر شد و خیلی را دلخور کرد... همانگونه که وقتی در مراسم تشییع مرحوم هاشمی از او بعنوان مرجع و حامی همیشگی مقاومت و ثابت قدم در اهداف خود یاد کرد خیلی ها از حاج قاسم دلگیر شدند...

ای کاش فرزندان ایشان بویژه سرکار خانم زینب سلیمانی بعنوان مدیر بنیاد حاج قاسم با کنار گذاشتن برخی ملاحظات بلاوجه و برای نشان دادن چهره حقیقی پدر و جلوگیری از تحریف تدریجی این تصویر برخی از این مسایل را بازگو کند تا مرزها شفاف شود. زیرا امروز عده ای از متحجرین داخلی و آتش افروزان اجتماعی و سرکوب گران که بویژه در برخورد با زنان و جوانان شباهت عجیبی به مشی داعش دارند مدعی طرفداری از حاج قاسم شدند که این ادعای دروغین شهادت مکرر اوست. ما که حاج قاسم را می شناختیم این ریاکاری و تظاهر دروغین را باور نمی کنیم اما شما در خلوت خودتان شرم کنید.... بهتر که داعشی باشید و عکس ابوبکر البغدادی را همراه داشته باشید و گرنه هیچ شباهتی به حاج قاسم ندارید.

40- خطر تغییر در صف بندی اجتماعی اعتراضات

۱۳ ابان ۱۴۰۱

آنچه در ۵۰ روز اخیر در ایران رخ داده محصول و برآیند رویارویی عقاید و منافع و قدرت هفت گروه و طبقه و طیف زیر است.

۱- اکثریت معترضین اعم از همراه و همدل با پایگاه طبقه متوسط شهری : ارمان خواهانی مه نظر سنجی ها عدد آنها را حداقل ۶۰ و حداکثر ۸۵ درصد جامعه می داند.

۲- اقلیت پانزده درصدی متنعم و راضی از سیاست های جاری و طرفدار حفظ وضع موجود با پایگاه اجتماعی پراکنده و تفاوت های فرهنگی از نیاوران تا زنبیل اباد... برخی وضع موجود را پر کننده جیب شان و برخی پاسخ مثبت به عقاید و سلیقه خود می دانند اما درنهایت در کنار هم هستند ... به همین خاطر هم لکسوس سوار در این طیف داریم هم مترو سوار

۳- گروه های اجتماعی متحیر و نظاره گر و فاقد قدرت فهم تحولات و نگران منافع مادی مثل قیمت دلار و سکه و زمین و خانه پیروان صدیق و همیشگی حزب باد... و آماده خوران فرصت طلب

۴- خشونت طلبان و اشوب طلبان هر دو طرف: گروهی درمیان معترضین که با جیره یا بی جیره رفتارهای خشن می کنند که به اغتشاش و اشوب را بجای اعتراض ترجیح می دهند و

گروهی هم در میان طرفداران حکومت با مجوز و بی مجوز و با جیره و بی جیره بجای مدیریت بحران فقط به سرکوب خشونت امیز و رجزخوانی کور متوسل می شوند... نظام تا حالا نخواستہ اینها را مهار کند یا نتوانسته

۵- گروههای نفوذی دشمن و تجزیه طلبان و تروریستها که مهار آنها وظیفه حکومت است اما ناتوانی سیستم از تشخیص این گروه با دسته اول به ادامه نا آرامی ها وقایع تاسف باری مثل شاهچراغ انجامیده

۶- کشورهای خارجی که فعلا مانند گروه سوم نظاره گر هستند تا در بزنگاه از اب گل الود ماهی بگیرند... و نادان کسانی که چشم انتظار حرف حق و درست از جانب آنها هستند.

۷- حاکمیت که باید طبق عقل و خرد سیاسی فراتر از این دسته بندی ها ضمن شنیدن اعتراض ها و تمکین در برابر حقوق ملت و اصلاح و تغییر سیاست های شکست خورده داخلی و خارجی با تمام توان از رادیکالیزه شدن جامعه و ترور و خشونت جلوگیری کند. بجای طرفدارای از گروه دوم و تقلیل گروه اول به گروه چهارم و برجسته کردن صدای یک بخش و سانسور صدای بخش دیگر؛ صدای ملت ایران باشد.. تا امروز که حاکمیت بجای مهار و مدیریت و کنترل خود را در یک طرف نزاع قرار داده و نه تنها موفق نبوده بلکه توان و قدرت اقتدار خود را نیز کاهش داده... و برخشم اجتماعی قابل توجیه و خشونت اجتماعی غیرقابل توجیه افزوده است....

بعد از پنجاه روز به نظر می رسد اگر حاکمیت با همان مدل قبلی ادامه دهد با غافلگیری های جدیدی مواجه خواهد شد و کمیت گروه های دوم و چهارم و سطح منازعات آنها بالاتر خواهد رفت.

پی نوشت:

به زودی تحلیلی درباره ریشه های خشم اجتماعی منتشر خواهم کرد... و در ادامه بحثی که در تلویزیون درباره تفاوت خشونت اجتماعی با خشم اجتماعی مطرح کردم را بیشتر تبیین خواهم کرد.

41- تامل

۱۳ ابان ۱۴۰۱

۱ -چند نفر دیگه از مردم و نیروی انتظامی و بسیجی و سپاهی و دختر و بچه باید قربانی شوند تا مقامات کشور متوجه شوند راه مواجهه با این بحران این نیست. انکار معترضین و تقلیل آنها به اغتشاش گران ؛ غلبه نگاه امنیتی و انتظامی و قضایی ؛ مجوز ندادن برای اجتماع معترضین ؛ عذرخواهی نکردن بابت اشتباهات ؛ برجسته سازی بیش از حد دشمن خارجی و بی تفاوتی به نظرات و راهکارهای نخبگان و خبرگان دلسوز نتیجه نداد. باور کنید مرغ یک پا نداره... ماست هم سیاه نیست...

۲ -مگس دشمن روی زخم دردها و رنج های مردم می نشیند... و این واقعیت کشف نمی خواهد

دفع این مگس وظیفه حاکمیت است و هشدار نمی خواهد
اما نمک بر زخم مردم پاشیدن با انکار رنج ها و دردهای ناشی از حکمرانی نادرست و بی توجهی به ظلم های وارد شده بر بچه های مردم دور از عدالت و مروت و ظلم مضاعف است

۳- کسانی که مامور #پلیس را در خیابان می کشند معترض نیستند انهایی هم که معترضین را می کشند مامور نظم و امنیت نیستند هر دو گروه خواسته یا ناخواسته بر ضد نظم و امنیت و مطالبه گری و عدالت خواهی عمل می کنند.. آنهایی که اجازه نمی دهند اعتراض در مسیر درست بیان شود شریک قاتلین هستند.

۳۹ - ریشه های اعتراض ها چیست؟ چرا حکومت در ایران وقتی غافلگیر می شود بجای درمان روی به انکار دردها می آورد؟

۱۴ ابان ۱۴۰۱

از روزی که دختر معصوم و مظلوم کرد ؛ مهسا امینی عزیز که برای یک سفر عادی به تهران آمده بود و توسط گشت ارشاد بازداشت شد و ساعاتی بعد در بیمارستان درگذشت ؛ تا به امروز مجموعه اتفاقات و رخداد های گوناگونی در ایران و خارج از ایران شکل گرفته که همگی آنها حول مفهوم ((اعتراض)) قابل صورت بندی است . سلسله اعتراضات و تجمعات پراکنده و مستمر و نامنظم و فراگیری که ناشی از نارضایتی دست کم بخش بزرگی از جامعه ایرانی از وضع موجود است.

درست یا نادرست ؛ اکثریتی صاحب صدا و توان تاثیر گذاری وضعیت موجود خود را مطلوب نمی دانند و در میان عوامل فراوان دخیل در آن ؛ حکومت را دارای بیشتری سهم و نقش در این ناکامی می دانند. تقلیل و کاهش این واقعیت به نقشه های بیگانگان و دشمنان جمهوری اسلامی مانند این است که فردی تن و بدن و روح سالمی ندارد و برای بهبود خود تلاش نمی کند و ناگهان دچار ضعف مفرط می شود و بعد از مصرف یک ماده غذایی نا بجا دچار افت فشار شده راهی بیمارستان می شود و بجای توجه به بیماری های زمینه ای خود همه همه مشکلات را به تخلف کارخانه سازنده ماده غذایی مصرف شده مربوط می کند... این فرافکنی نه تنها قانع کننده نیست بلکه مشکل گشا و حلال مسایل هم نیست و از همه بدتر اینکه با بی اعتنایی همان جامعه معترض مواجه می شود ... اینکه افرادی و گروههایی در جامعه وجود دارند که وقتی اعتراض شکل می گیرد از آن سو استفاده می کنند و مثلا به رفتارهای خشن اعم از زبانی مانند ناسزا و فحاشی و بدنی مانند خشونت و تخریب و حتی ترور روی می آورند یک موضوع کاملا حاشیه ای و از عوارض این بحران هاست و نباید جای فرع و اصل را با هم عوض کرد. بگذریم ... مساله این است بنابه دلایل فراوانی از جمله عقب ماندگی های تاریخی ، تحریم های ظالمانه خارجی ، ناهنجاری های فرهنگی ؛ ناکارآمدی مدیران و نهادها و دستگاههای خدمتی ولی از همه مهمتر ((سیاست های نادرست)) و ((اهمال و سستی اجزای حاکمیت در پاسخ عملی و محسوس به مطالبات عمومی)) یک نارضایتی انباشته در جامعه ایرانی شکل گرفته است که هر رخدادی و بهانه ای می تواند موجب مشتعل شدن آن شود. نگارنده از سالها پیش در باره ریشه ها و البته راه حل های این دلایل نارضایتی به شکل خصوصی و محرمانه و عمومی و سرگشاده مقالات فراوان و سخنرانی های زیادی و مشاوره های

گوناگونی ارایه دادم. برای نمونه می توانم به دو تحلیل تفصیلی در ششم تیرماه ۱۳۹۷ و هفتم اذر ۱۳۹۸ اشاره کنم که برای بسیاری از مقامات کشوری ارسال شد و حوادث ابان ۹۸ و مهر ۱۴۰۱ در آن پیش بینی شده بود که متأسفانه به علت تغییرات بدنه ی تصمیم سازی در نظام و تنزل سطح علمی و شناختی و تجربی آن در سالهای اخیر هر چه زمان گذشت اثر گذاری این فعالیتهای دلسوزانه کاهش یافت و حدود دو سال است که این آسیب شناسی را فقط در سطح اکادمیک و و رسانه ای و عمومی انجام می دهیم و چه بسا در صورتی که این روش هم مورد توجه قرار نگیرد آن را متوقف کنم و به قول آن پیرمرد کشاورز روستایی در گفتگو با وزیر جهاد کشاورزی دولت وقت؛ بگویم خودتان می دانید و مملکت خودتان. خدا نکند آن روز فرا برسد.

از بحث اصلی منحرف نشویم... درباره دو علت اصلی نارضایتی در جامعه سخن می گفتیم... اول به سیاست های نادرست می پردازیم که اثرات آن در ایجاد نارضایتی تدریجی و نامحسوس اما بسیار عمیق است به گونه ای که اغلب موجب غافلگیری حاکمان در کشورها می شود مگر کشورهایی که با آینده پژوهی و استمزاج مکرر و مداوم و دقیق نبض جامعه جلو غافلگیری را می گیرند و تدبیرات حاکمیتی خود را با تغییرات اجتماعی تنظیم می کنند.

در ایران برخی از مهمترین سیاست هایی که ریشه نارضایتی است و به نظر می رسد تا کنون عزمی برای توقف و تغییر در آنها وجود نداشته عبارتند از:

حذف تدریجی نخبگان و خبرگان و افراد مجرب و صالح و دلسوز از چرخه ی تصمیم سازی و تصمیم گیری در کشور که اوج آن در رد صلاحیت های بی تعارف انتخابات مجلس ۱۳۹۸ و ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و تشکیل دولت جدید رقم خورد. این سیاست اعمالی اولاً موجب سرخوردگی و ناامیدی بدنه فعال و موثر تصمیم سازی کشور و کاهش مشارکت عمومی مردم شده و ثانیاً ضریب

خطا و هزینه ی تمام شده تصمیم گیری های کشور را به شدت بالا می برد زیرا این تصمیمات از پشتوانه عقلانیت و دانش بویژه در حوزه علوم انسانی برخوردار نیست.

این سیاست زمانی منجر به نارضایتی می شود که افراد متخصص و دانش اموخته و فرهیخته به این نتیجه می رسند که ظاهراً دانش و فضیلت و تخصص معیار مهمی در ارتقا و رشد انسانها نیست و آنچه مهم است تقرب به حلقه های درونی قدرت است. این بحران به مهاجرت عینی و ذهنی ایرانیان منجر و برای باقی ماندگان به نارضایتی و خشم منجر می شود که مجالی برای ظهور می جوید.

سیاست یک دست سازی حاکمیت بجای رقابت سازنده ؛ بسیار زودتر از آن چیزی که فکر می شد ناکارآمدی خود را نشان داد... این سیاست که نسخه تجویزی افرادی بیگانه از علوم انسانی و تاریخ تحولات ایران و مدیریت در جهان جدید هست از مرز اصلاح طلب و اصول گرا نیز عبور کرد و به دوگانه خودی و غیر خودی و وفادار و غیر وفادار سرایت کرد . تجویز کنندگان این سیاست با خامی و ساده اندیشی تصور می کنند اگر همه قوا و نهادهای تصمیم ساز در کشور از یک جنس ادم و سبک مدیریتی شکل گیرد تنش ها و اختلافات کاهش یافته و برنامه های اجرایی بهتر پیش می رود مانند اینکه کسی فکر کند اگر در چیدمان تیم فوتبال ۱۱ مدافع را در زمین بگذارد نتیجه بهتری حاصل می شود... در حالی که تنوع سلايق و عقاید و سبک مدیریتی و فکری لازمه پویایی سازمان ها از جمله دولت است و یکدستی حاکمیت دست کم دو آفت خطر ناک دارد اول زمینه سازی فساد و عدم شفافیت و دوم سر ریز شدن همه مشکلات به سطوح بالای نظام و حذف ضربه گیرهای حاکمیتی که در شعارهای معترضین مشهود است ... این سیاست زمانی موجب نارضایتی می شود که افراد کار بلد و دلسوز و وطن دوست هیچ امیدی برای مشارکت در ساخت ایران ندارند و همه درهای اندیشه و عمل را به روی خود بسته می بینند و تصور گروگان بودن به آنها دست می دهد.

سیاست خارجی ماجرا جویانه و منازعه طلبانه نه تنها هیچ فایده و سودی برای ایران نداشته بلکه منشا هزینه های سنگین برای مردم بوده است اساسا سیاست خارجی در ایران در رابطه ای معیوب با سیاست داخلی تعریف شده... بجای آنکه سیاست خارجی در خدمت منافع ملی باشد بیشتر منابع و منافع ملی برای اعمال سیاست خارجی هزینه می شود. از ابتدا این دیوار را کج بنا نهادند. سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است نه بالعکس. نمونه اشکار این سیاست استمرار منازعه با امریکا و دوری از گفتگو و مصالحه عقلانی با این قدرت اثرگذار بر امنیت ملی ایران به بهانه های مختلف است.. گویی نظام تصمیم گیری در ایران بجای اینکه دنبال بهانه برای کاهش منازعه باشد دنبال بهانه برای ارتقای منازعه و تخاصم است... این سیاست انقدر ادامه یافته که برخی باور دارند امریکا نقش لولویی را بازی می کند که سرپوشی باشد بر ناتوانی و ناکارآمدی های داخلی.. ما می دانیم که بدخواهی و حيله گری واشنگتن قابل انکار نیست اما نباید فراموش کنیم ایران به کاهش مزاحمت امریکا بسیار بیشتر نیاز دارد تا نیاز امریکا به همکاری با ایران... در مقام مقایسه باید گفت صحبت از یک اقتصاد ۲۰ هزار میلیارد دلاری در امریکا و اقتصاد ۲۰۰ میلیارد دلاری در ایران است... هیچ توازنی فیما بین وجود ندارد. این قاعده در خصوص دیگر کشورهای قدرتمند اروپایی مثل انگلیس و فرانسه و آلمان هم صادق است... باوجودی که تقریبا همه استادان روابط بین الملل و سیاست خارجی در این خصوص اجماع نظر دارند اما نظام تصمیم گیری همچنان معتقد است مرغ یک پا داره... این سیاست نادرست زمانی موجب نارضایتی می شود که فشار آن در قیمت دارو و کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت محصولات وارداتی و کمبود یا نبود کالاهای مورد نیاز مردم در زندگی عادی و روزمره ی آنها مشاهده می شود.

چهارمین سیاست بسیار مایوس کننده حاکمیت؛ فقدان یک چشم انداز روشن و دقیق و محسوس از آینده ایران و الزام همگانی برای حرکت در مسیری است که به آن منتهی شود... الان هیچ کس نمی داند ایران دقیقا در سال آینده از نظر تورم و اشتغال و سرمایه گذاری و میزان رشد اقتصادی و تعداد گردشگر خارجی و... در کجا قرار خواهد گرفت و این شاخص ها در ۵ سال آینده کجا قرار خواهد گرفت... امروزه در کشورهای توسعه یافته این انتظارات از جانب شهروندان بسیار عادی

است ... اساساً هنوز معلوم نیست مساله توسعه ایران و افزایش رفاه عمومی هدف واقعی جمهوری اسلامی هست یا نه ؟ اگر هست چگونه افرادی در کشور در تربیون های عمومی علیه مظاهر رفاه و پیشرفت و توسعه موضع گیری می کنند و تشویق هم می شوند. یا اینکه چگونه است همه نهادها ملزم به رعایت ضوابط گفتاری و رفتاری معطوف به توسعه نیستند ... مثلاً توسعه با گشت ارشاد و دخالت در سبک زندگی مردم و نقض آزادی های اجتماعی سازگار نیست. توسعه با حاکمیت فضای امنیتی بر کشور سازگار نیست و توسعه با فیلترینگ و مسدود سازی و محدودیت پهنای باند اینترنت هیچ نسبتی ندارد. توسعه بدون وجود قانون شفاف و تضمین شده یک رویای باطل است .. بدون شفافیت در دخل و خرج های کشوری و ایجاد سامانه های برخط نحوه هزینه کرد مالیات اخذ شده از مردم نمی توان توسعه یافت.

فقدان چشم انداز و مسیر توسعه در ایران موجب می شود آینده ای برای مردم قابل تصور نباشد و این مساله موجب اضطراب و ترس از آینده و نارضایتی است ... رفتارهای شتاب زده در مردم در خرید سکه و ارز و قیمت سرسام آور زمین و ملک بعنوان کالای ماندگار سرمایه ای ریشه در این ذهنیت دارد.

پنجمین مساله ؛ اولویت های نادرست کشور در اتخاذ سیاست ها و تخصیص بودجه و صرف سرمایه های کشور است .. برای مثال وقتی مردم با کمبود نیازهای اولیه رفاهی مثل تغذیه سالم ، بهداشت و درمان عمومی ، آموزش و پرورش و مسکن و حمل و نقل عمومی مواجه هستند از اینکه می بینند بودجه های کشور به صدها نهاد و موسسه ناکارآمد فرهنگی و عقیدتی با صاحبانی مقرب به قدرت تخصیص می یابد دچار خشم می شوند... یا وقتی سالانه بالغ بر بیست هزار ایرانی در تصادفات کشته می شوند و طبق اعلام رسمی پلیس عامل اصلی آن پایین بودن ایمنی خودروهای ساخت داخل است مردم از اینکه سیاست ممنوعیت واردات خودرو همچنان استمرار می یابد خشمگین می شوند که چرا باید مجبور باشند این ارابه های مرگ را سوار شوند یا باید عوارض

سنگین برای استفاده از خودروهای وارداتی خارجی ایمن پرداخت کنند...مثالها در این حوزه فراوان است...

سیاست بی اعتنایی به علوم انسانی و صاحب نظران علوم انسانی و علوم اجتماعی خسارات زیادی به کشور وارد کرده است... طرح کلیشه نخ نمای غربی بودن علوم انسانی که می توان خط نفوذ حزب توده را در طرح ان در اوایل انقلاب جستجو کرد موجب شده است کشور و نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری به علوم انسانی بویژه شاخه های علوم سیاسی و روابط بین الملل، اقتصاد، جامعه شناسی، مدیریت و روان شناسی بطور جدی و فصل الخطابی نگاه نکند و قادر به حل مشکلات و معضلات ریز و درشت خود نباشد و حتی شوربختانه برخی به علوم انسانی و متخصصین نه تنها بعنوان فرصت بلکه بعنوان تهدید نگاه می کنند و کاری کرده اند که برای مثال در واقعه اخیر محدود استادان و پژوهشگرانی شجاعت و امیدی را در خود مشاهده کردند تا با ارایه تحلیل های شفاف به ایمن سازی و کمک به کشور کمک کنند و اکثرا از سر ترس یا محافظه کاری و یا بی تفاوتی و نا امیدی سکوت را برای روشنگری ترجیح داده اند که بسیار دردناک و تاسف بار است. از سوی دیگر برای مثال در اتفاقات اخیر مهر و ابان ۱۴۰۱ چند استاد و کارشناس علوم سیاسی و جامعه شناسی برای تبیین مساله پیش آمده فراخوانده و از آنها مشورت با اهداف تصمیم سازی خواسته شد؟ من تردید ندارم اگر مسئولان جمهوری اسلامی همانگونه که وقتی کسالت جسمانی پیدا می کنند برای معالجه از رفتن به لندن و برلین و امریکا پرهیزی ندارند وقتی در حکمرانی هم دچار بیماری و معضل شدند به همین سرمایه های علوم انسانی در داخل مراجعه می کردند دردهای ایران اینقدر مزمن نشده بود و به اعتراض نمی انجامید.

اما در اینجا لازم است به عامل دوم هم اشاره ای کنیم که همانا ((اهمال و سستی اجزای حاکمیت در پاسخ عملی و محسوس به مطالبات عمومی)) است که به تدریج به خشم و نارضایتی منجر می شود. گفتنی است وجود مشکل و مطالبه و درخواست در سیستم های حاکمیتی امری عادی و جهانمشول است آنچه کشورها را از نظر توسعه یافتگی متمایز می کند نوع مواجهه با مشکلات و مطالبات و درخواست های عمومی است. بنابر این کسانی که جامعه را راضی و آرام و بی صدا و بدون

اعتراض می خواهند نه جهان را می شناسند نه سیاست را و نه الفبای حکمرانی را و دست کم هزار سال با دانش جدید و علوم انسانی نوین بیگانه هستند...

اگر نگاه سیستمی به حکمرانی داشته باشیم یک سیستم سیاسی و اقتصادی سالم و پویا و کارآمد بطور مداوم مطالبات عمومی را رصد و برای پاسخ به این مطالبات در قالب سیاست ها و تصمیمات عمل می کند و هر گونه بی اعتنایی یا ناتوانی در پاسخ به این مطالبات منجر به اختلال در سیستم و انباشت نارضایتی می شود. بروز مشکلات در خدمت رسانی روز مره به مردم ؛ ریشه در این بخش دارد... به چند مثال ساده توجه کنید:

وقتی شهروندی برای اخذ گواهی نامه مراجعه می کند و دفاتر آموزش راهنمایی و رانندگی صرفا به منظور سوداوری بیشتر بی جهت متقاضی را مردود اعلام می کنند تا مجددا برای آزمون ۲۰۰ هزار تومان پرداخت کند نارضایتی شکل می گیرد.

وقتی دانشگاه ازاد اسلامی با جاگذاری نا بخردانه ساختمان های خود در محیط های شهری و محله های مسکونی ؛ اسباب شلوغی و تضییع حق شهروندان ساکن در محله ها را ایجاد می کند و برای حل آن هم چاره یابی نمی کند و دانشجویان بجای استراحت در محیط دانشگاه در پیاده رو ها در شکل ناپسندی اتراق می کنند این دانشگاه در ایجاد نارضایتی مردم و دانشجو سهیم است.

وقتی شهرداری بدون ضوابط شهرسازی با فروش تراکم بعنوان منبع درآمد شهر فروشی می کند و پارکینگ و خدمات شهری مناسب فراهم نمی کند و شهروندان برای یافتن جای پارک خودور باید صبح ها دو ساعت قبل از شروع ساعت کاری در خودرو بخوابند شهرداری در ایجاد نارضایتی مقصر است.

وقتی نهادها و افرادی بدون شفافیت مانع از حضور زنان در ورزشگاه می شوند و برای توجیه آن قصه بافی میکنند یا جلو کنسرت موسیقی را بنابر نظر و عقیده خود می گیرند تخم نارضایتی را در دل جوانان می کارند...

وقتی مامور ناجا یا امنیت با وجود برخورداری از سلاح و اقتدار قانونی بر سر معترض غیرنظامی و بی دفاع فریاد می زند و فحاشی می کند و یا به خشونت متوسل می شود تخم کینه و نارضایتی را برای سالها در جان مضروب می کارد...

وقتی نهادهای مربوطه از اجرای اصول شفاف قانون اساسی مبنی بر حق راهپیمایی مسالمت آمیز و امکان رفراندوم برای اصلاح قانون اساسی طفره می روند به استمرار نارضایتی کمک می کنند.

وقتی روزنامه نگار و خبرنگار بخاطر اطلاع رسانی و مفسر بخاطر تحلیل و تفسیر و منتقد بخاطر انتقاد سازنده بجای تجلیل و تقدیر مورد تادیب و مواخذه قرار می گیرد و رسانه های بدخواه خارجی میدان دار اطلاع رسانی و روایت سازی می شوند بذر نا امیدی و نارضایتی در وجود این قشر گذاشته می شود.

وقتی جوان پر انرژی و توانا و تحصیل کرده بخاطر قانون نظام وظیفه اجباری باید دوسال از عمر خود را از دست رفته تلقی کند و از ظرفیت و توانایی او در این مدت به درستی استفاده نشود و برای جذب و اشتغال در بازار کار امید نداشته باشد از وضع موجود ناراضی خواهد شد.

وقتی صاحبان کسب و کار و کارآفرینان برای اخذ مجوز باید هفت خوان رستم را سپری کنند و به پرداخت رشوه و تعظیم در برابر متولیان دستگاه صدور مجوز مجبور شوند ناراضی خواهند شد.

وقتی بخاطر اشفتگی بازار زمین و مسکن و حضور نهادهای دولتی و حاکمیتی در این بازار بعنوان منبع درآمد ؛ یک حقوق بگیر باید ۷۰ سال برای خانه دار شدن صبر کند چرا نباید ناراضی باشد؟

مثالها بسیار است و شما مخاطب هشیار می توانید دهها و صدها مثال دیگر به این موارد اضافه کنید

...

اما نکته کلیدی و راهبردی در مساله این است که وقتی این روندها و فرایندهای معیوب ادامه پیدا می کند و حل نمی شود و عزم و جدیتی برای غلبه و مهار آن دیده نمی شود موجبات خشم عمومی فراهم می شود... وقتی مردم می بینند انجایی که اراده حاکمان متوجه امری است همه امکانات و منابع برای تحقق آن بسیج می شود اما برای حل مشکلات روز مره مردم قدم موثری برداشته نمی شود این تصور در آنها شکل می گیرد که مهم نیستند و مسایل آنها اولویت کشور نیست و ناراضی می شوند. برای مثال تروریستهای شاهچراغ و ضاربان حادثه اکباتان و کمال شهر در کمتر از چند ساعت شناسایی و بازداشت می شوند اما هنوز از شناسایی ضاربان دختران و پسران نوجوان مضروب و مجروح و کشته شده در وقایع اخیر هیچ خبری نیست در حالی که مقامات رسمی می گویند ضاربان از نیروهای انتظامی و نظامی و امنیتی نبودند و نباید معذوریتی در شناسایی و بازداشت و محاکمه آنها باشد.

بنابر این و در نتیجه می توان گفت اگر اعتراضات وجود دارد - که دارد - باید ریشه های آن را فهمید و ریشه های آن را در نارضایتی جست . استمرار نارضایتی تبدیل به خشم اجتماعی می شود و نارضایتی نیز ریشه در سیاست های نادرست و ناکارآمدی در پاسخ به مطالبات مردمی دارد و برای از بین بردن اعتراضات و حواشی و عوارض ناخواسته و زیانبار آن، حکم عقل و خرد و دانش و تجربه این است که باید نارضایتی را کاهش داد زیرا به صفر رساندن نارضایتی میسر نیست و برای کاهش نارضایتی نیز ناگزیر باید شجاعت تغییر در سیاست ها را داشت و نظام خدمت رسانی و بوروکراسی کشور را مانند دیگر کشورهای جهان چالاک و مدرن و چابک کرد و در ارایه خدمات به همه شهروندان فارغ از عقاید و باور ها و رنگ و قوم و قبیله و جناح سیاسی ؛ قانون مدار رفتار کرد. اگر چنین نگاهی به بحران ها از جمله بحران اخیر داشته باشیم راه گذار به امنیت و صلح و آرامش در کشور ایجاد می شود اما اگر این تحلیل را هم با دیده تحقیر نادیده بگیرید و همچنان بر طبل لجاجت و رجز خوانی و لشکر کشی خیابانی بکوبید لاجرم خواهیم گفت.

من آنچه شرط بلاغت با تو می گویم

تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

۴۰ - چرا افکار عمومی مواضع مقامات را نمی پذیرد؟ سخنوران بیگانه از کتاب و جامعه و رسانه

۱۴۰۱ ابان ۱۴

سخنرانان در کشور در سلسله مراتب مختلف اعم از لشکری و کشوری و حوزوی و با سخنرانی های مکرر و دور از واقعیت و خیال بافانه ی خود موجب تعجب قاطبه مردم می شوند.

بنده های خدا با اعتماد به نفس و با صدای بلند نطق می کنند اما بجای اقناع مخاطب موجب تاسف و خنده و گاه خشم مخاطبان می شوند... پیاده نظام آنها هم در فضای مجازی از این دست خرده فرمایشات دارند که موجب طرب و شادی و فرح بازدید کنندگان می شود... حرفهایی که اصلا و ابدا ریشه در واقعیات ندارد مبنای نظری ندارد و با هیچ یک از شاخه های علوم انسانی قابل راستی آزمایی نیست .. مصداقها فراوان است ... که نیازی به ذکر آنها نیست ... این مواضع و سخنرانی ها غیر از دروغ های سیستماتیک است که توسط برخی رسانه ها پروپاگاندا می شود که موضوع سخن من نیست اجمالا معیشت ان رسانه ها وابسته به دروغ سازی است و معذور هستند...

شاید بسیاری از سخنرانان از این واکنش مردم متعجب شوند و آن را نوعی لجبازی و بی اعتمادی تلقی کنند اما واقعیت چیز دیگری است که دانستن آن می تواند گره گشا باشد... سالهاست بخش زیادی از مدیران و مقامات کشور از کتاب و دفتر و علم و تحقیق و رسانه های مستقل و ارتباط با متن جامعه بیگانه شده اند و شناخت آنها از واقعیات از دریچه بولتن های نهادهای خاص و افراد بی سواد ؛ رسانه های خاص و اطرافیان متملق و ترسو و ناصادق شکل می گیرد.... و سبک زندگی مقامات هم به گونه ای است که نه امکان زندگی و ارتباط با مردم را دارند و نه فرصت آن را نمونه

ان اینکه کمتر شهروندی تجربه زیارت تمثال نورانی مسوولان کشور را در پارک و کوه و سبزی
فروشی و سوپرمارکت محل و مگا مال ها و ورزشگاه و مساجد... دارد.

این بیگانگی موجب شده اولاً سطح دانش و سواد و فهم اجتماعی مدیران ارشد کشور تا حد زیادی
تنزل پیدا کند... مصیبت بار تر اینکه اغلب حضرات با اخذ مدارک تحصیلی دکتری و عنوانین پر
طمطراق حوزوی دچار توهم علامگی و فرزاندگی و با سواد هی هستند و احساس استغنا و بی نیازی از
کسب دانش و مشاوره و حرف شنوی از نخبگان و خبرگان دارند... که این فقره آخر از ان ماجراهای
حقیقتاً خسارت بار برای کشور است... درس نخوانده های دکترا گرفته و دود چراغ نخورده های
فقیه شده افت و بال نظام تصمیم گیری کشور شده اند.

این واقعیات تلخ باعث شده سطح درک و فهم آقایان از مسایل پیچیده اجتماعی بسیار سطحی و
ناقص و موضع گیری های آنان نه تنها روشن گر و گره گشا نباشد بلکه موجب تیرگی بیشتر و
واکنش منفی مردم و مخاطب و افکار عمومی شود....

من بارها پیشنهاد دادم در رسانه ملی برنامه ای ایجاد شود تا بنده با مقامات کشوری درباره کتابها
و مجلات و تحقیقاتی که در کل زندگی پر برکت شان خوانده اند گفتگو کنم تا سره از ناسره و نخبه
از پخمه قابل تمایز باشد و هیچ وقت موافقت نشده است دلیل ان روشن است...

انچه در این کشور بویژه در نظام حکمرانی به جز معدود افرادی اصلاً و ابداً مهم نیست دانش و فضل
و حکمت و خرد و تحقیق و واقعیت است... زیرا همان تظاهر به این صفات برای ارتقا کفایت می
کند حتی اگر موجب خنده مردم شود.

افسوس...

42- به چه زبانی بگویم؟

۲۸ آبان ۱۴۰۱

برخی از مخاطبان گله می کنند چرا دنبال گفتگو و آرامش و ثبات هستی تو این معرکه؟ چرا صریح تر تکلیف خودت را با این سیستم روشن نمی کنی؟ چرا به صراحت از کلیت اعتراض ها حمایت نمی کنی؟ در مقابل بعضی از دوستان هم می گویند چرا این همه حاکمیت و روشهای سرکوب معترضین را نقد می کنی چرا فیلمهای ترور بسیجی ها و خشونت براندازان و اغتشاش گران را باز نشر نمی کنی؟ چرا علیه اشوب گران موضع روشن نمیگیری؟؟

در پاسخ عرض می کنم من چه تقصیری دارم شما در فضای رادیکالیسم و افراطی گری افتادید و همه مطالب و مواضع و تحلیل های منتشر شده در همین کانال ساده تلگرامی اندیشکده خرد را نخوانده اید...و براساس آنچه بطور پراکنده خواندید داوری عجولانه و خام می کنید .من بعنوان یک تحلیلگر برای خوش آمد این و آن نمی نویسم...من برای توسعه و پیشرفت کشورم و دفاع از حقوق ملت می نویسم معیارو چارچوب علمی و عقلی دارم...ایده و فلسفه و چشم انداز دارم...سعی می کنم تحت تاثیر هیجانات قرار نگیرم...این قاعده و روش همیشه مندر کنشگری اجتماعی و سیاسی بوده و هست. پر هزینه بوده اما شرافتمندانه و قابل دفاع است ...البته برخی را راضی نمی کند برای من اصلا مهم نیست حتی برخی را عصبانی هم می کند باز مهم نیست .مهم در مسیر عقلانی و علمی و اخلاقی و انسانی بودن است نه مرگ و درود گفتن دیگران. از این رو اگر حاکمیت در این ۶۰ روز رفتار درستی کرده هر چند اندک از ان تمجید کردم و فحش ان را از معترضین نوش جان کردم اگر هم خطایی کرده نقد و اعتراض کردم و فحش ان را از جانب طرفداران دو آتیشه نظام دریافت کردم ... و چه فرصتها و امکانات که بخاطر حقیقت طلبی از دست دادم اما باکی نیست..فدای خاک پاک ایران...و یک لبخند رضایت حق تعالی

عزیزانی که پیام و پسغام از دو طرف می فرستید توجه فرمایید من اطلاعات و تحلیل خودم را از فلان رسانه آتش افروز خارجی و بهمان بخش خبری بچگانه تلویزیون دریافت نمی کنم که با یک غوره سرد شوم و با یک مویز گرم. برای مثال درباره افزایش ترور ها از شاهچراغ تا ایزده و سرکوب ها از نازی اباد تا دانشگاه شریف بارها گفتم خشونت هیچ اعتراضی را به مقصد نمی رساند و هیچ سرکوبی هم پاسخ به اعتراض نیست و باعث آرام شدن ان نمی شود. اما در این رابطه ابتکار عمل باید دست حکومت و صاحب قدرت باشد...از این رو معتقدم تا زمانی که اجازه اعتراض قانونی داده

نشود رفراندوم برگزار نشود و جلو اعمال خشونت از جانب ماموران حکومت گرفته نشود خواسته یا ناخواسته چراغ سبز به خشونت طلبان و تروریست‌های داعشی و تجزیه طلب داده می شود تا دست به جنایت و ترور بزنند و بدیهی است که این جنایات محکوم است و باید جلو ان ایستاد از این روشن تر؟؟؟ با وجود چنین تحلیل روشنی متأسفانه برخی از طرفداران سرکوب معتقدند تا حالا مماشات شده و خشونتی اعمال نشده؟؟!! خوب این گوی و این میدان ... با تیر جنگی و تیربار و تانک بیایید نتیجه را ببینید... شاید به امتحان آن می ارزد.... براندازان هم می گویند گفتگو فایده ای ندارد باید اعتراض خیابانی را به جنگ مسلحانه تبدیل کرد تا کار یکسره شود...

اما این حماعت پاسخ نمی دهند پاسخگوی عواقب این رفتارها کیست ؟ بویژه که کسی و گروهی و نهادهی مسوولیت خونهای ریخته شده را بر عهده نمی گیرد....

بر این باورم اکثریت جامعه اعم از موافقین و مخالفین اعتراض ها بسیار خشمگین هستند... خشمی فراتر از تصور... موافقین اعتراض ها می گویند به هر قیمتی شده باید این ماجرا تا نابودی نظام ادامه پیدا کنه و مرزهای اعتراض و براندازی در حال کم رنگ شدن است و مخالفین هم می گویند به هر روشی شده باید از نظام دفاع کرد و اعمال خشونت در قیاس با ان هدف مباح است...

اما راه حل از درون جانهای پر التهاب و آتش گرفته و مغزهای کوچک این طرفهای دعوا نیست. بویژه که خناتانی در خارج و داخل پشت این تحریک ها در کمین نشسته اند.

راه حل در عقل و شعور و تدبیر کسانی است که نگران آینده ایران و ایرانیان هستند... همه جانبه نگاه می کنند .. رابطه پدرانه به ملت دارند همه مردم را اعم از موافق و مخالف فرزندان خود و یک خانواده می دانند.

همانطور که نقشه و دسیسه های دشمنان این ملت را می شناسند و افشا می کنند به سیاستهای غلط و بی نتیجه و معیوب کشور اعتراض دارند و شجاعت بیان و ضرورت تغییر در آن را احساس می کنند...

همانطور که داغدار شهدای امنیت کشور هستند و هستیم سوگوار نوجوانان و جوانان مظلوم پر پر شده در اقصی نقاط کشور هستند و همه را شهدای وطن می دانند..

همانطور که دغدغه برگزاری مراسم تشییع با شکوه شهدا را دارند امکان مراسم تدفین محترمانه کشته شدگان را هم فراهم می کنند...

همانطور که با جدیت عوامل ترور و تخریب و اغتشاش را شناسایی و محاکمه می کنند که باید انجام شود ماموران خشن و لباس شخصی هایی که پا فراتر از حد و حدود وظایف قانونی خود گذاشته اند را هم تعقیب و معرفی و مجازات می کنند...

همانگونه که دروغ رسانه های بیگانه و کشته سازی آنها را افشا می کنند از مصایب خانواده های داغدار مردم نیز روایت می کنند و همدل آنها می شوند

در این که بدخواهان مردم و کشور می خواهند از اب گل الود ماهی بگیرند شکی نیست در اینکه این فضا؛ محیط مساعدی برای عقده گشایی هاست شکی نیست اما عقل و تدبیر و بلند نظری که باید در صاحبان قدرت باشد کجا رفته؟؟؟ ندیدن و نگفتن و نشنیدن هنر نیست....

امثال من که در این شصت روز جز خواندن و نوشتن و گفتن برای ایران؛ کاری دیگر نکردیم و خم به ابرو نیاوردیم و جز لطف و رضای خدای رحمان هیچ چیزی به دست نیاوردیم بلکه خیلی هم هزینه دادیم مدعی و مطالبه گر هستیم. ایا همه صاحبان قدرت و پول و امکانات و بهره مند از امکانات عمومی اینقدر تلاش کردند و موثر بودند؟ هرگز..بسیار بعید می دانم....در نتیجه اگر قرار

باشد مطالبه ای شود این امثال ما هستیم که مطالبه می کنیم چرا به سخن صریح و روشن و مواضع شفاف ما توجه نشد و نمی شود؟ چرا هیچ کس از امثال ما حمایت نکرد؟ و خدا قوت نگفت که فقط و فقط برای ایران و مردم و حفظ نظم و امنیت از یک سو و حقوق مردم از سوی دیگر بی پروا گفتیم و نوشتیم و تبیین و تحلیل کردیم. چرا میدان را برای عده ای بی سواد و هیجان زده و مزدور در فضای مجازی خالی کردند تا به امثال ما بتازند که چرا روشنگری می کنید و اجازه نمی دهید کار یکسره شود؟

واقعا به چه زبانی بگویم

۴۲- ضرورت ارادل زدایی از جنبش اجتماعی: پیامدهای فحاشی و خشونت

کلامی

۲۸ ابان

میگویند انسانها ماهیت واقعی خود را در عصبانیت و دعوا و درگیری بروز می دهند و ماسک ها و نقابهای ساختگی خود را کنار می زنند. جوامع هم اینچنین هستند. علت ناسزا گویی در استادیوم های ورزشی در یک سطح چند ده هزار نفری اینگونه است. برای همین استادیوم های ورزشی چندان محیط جذابی برای افراد مبادی اداب نیست... حتی انسانها در جمع های صمیمانه هم اداب متعارف کلامی و رفتاری را کنار می گذارند و هر آنچه دل تنگشان میخواهد می گویند. وقتی یک جنبش اجتماعی شکل می گیرد نیز این اتفاق رخ می دهد. سخن ها و اعتراضها و شعارها به سرعت رنگ و بوی فحش و ناسزا می گیرد و حتی رفتارها نیز تند و خشن می شود... اما در این میان گروهی از مشارکت کنندگان در این ماجراها بواسطه پایگاه اجتماعی پایین و محیط های تربیتی نا سالم با بکارگیری ادبیات و واژه ها و سخنان سخیف و اصطلاحا پایین کمری نه تنها شعارها و رجز خوانی ها را به فحش و الفاظ رکیک تنزل می دهند بلکه زمینه ساز خشونت های رفتاری هم می شوند و حتی با این رذالت می توانند جنگ خیابانی برپا کنند زیرا همه می دانیم انسانها در رفتار بیشتر از آنکه تابع عقل باشند تابع غرایز و احساسات هستند.

در حوادث اخیر و جنبش اجتماعی اخیر در ایران دو گروه از نظر کلامی و رفتاری این رذالت ها را نمایندگی می کنند که به تعبیر من اراذل جنبش و ضد جنبش نامیده می شوند و در صورت میدان داری آنها در خیابانها این جنبش را از درون و ماهیت استحاله خواهند کرد و آن را از یک مطالبه گری عمومی و مدنی و عدالت طلبانه به یک شورش کور خشن تبدیل می کنند.

گروه اول معترضینی هستند که شعارهای ضد حکومتی و اعتراضی خود را به سطح فحاشی به سران حکومت تنزل داده و بجای اعتراض و مطالبه گری حق طلبانه ؛ نوعی عقده گشایی و تسویه حساب شخصی با مقامات جمهوری اسلامی می کنند.. این گروه؛ خشم انباشته از سیاست های سالهای گذشته را علت این کج رفتاری میدانند و به خطا تصور می کنند با تخلیه هیجانات زودتر به مقصد می رسند.

گروه دوم که اخیرا ویدیوها و تصاویر آنها در فضای مجازی زیاد منتشر می شود و برخی راویان عینی هم نقل می کنند فحاشی و بکار بردن الفاظ رکیک از جانب ماموران و لباس شخصی ها در کوی و برزن در قالب عربده کشی و رجز خوانی است که وقاحت و رذالت آن به مراتب بالاتر از رفتار گروه اول است زیرا از جانب کسانی اعمال می شود که صاحب اسلحه و زور و قدرت و حمایت قانونی هستند و از جانب نهادهای قانونی حمایت می شوند بنابر این دلیلی ندارد خشمگین شوند.

این دو گروه را فارغ از نقش کمتر و بیشتر هر کدام که چندان محل بحث من نیست اراذل جنبش مهسا امینی هستند... که پشتیبانان و آتش بیاران فعالی هم در فضای مجازی و رسانه ای دارند... تویتر ها هتاک بویژه ترول های ناشناس و بی هویت ؛ سخنرانان تحریک کننده و ناقص العقل صاحب منصب و مقام و شبکه های خارجی معاند و... از جمله این حامیان اراذل هستند... اهمیت فهم این آسیب زمانی بیشتر می شود که بدانیم آنچه بعنوان خشونت در جنبش اخیر دیده می شود

که خشم ها را تصاعدی بالا می برد و به مرگ تعدادی از هموطنان بویژه کودکان و نوجوانان بی گناه منجر شده ریشه هم در همین رذالت ها و گفتار و رفتار اراذل دارد و در صورتی که مهار نشود اتفاقات خونین بار تری را رقم می زند.

نکته مهم و آخر که اثر ویرانگر حضور اراذل حقیقی و مجازی در جنبش اجتماعی است به حاشیه رفتن مطالبات به حق و جابجایی متن و حاشیه است..خواسته ها تبدیل به نفرت می شود و جنبش رنگ کینه و بغض می گیرد....البته دو دسته از اراذل عامدانه این نقش را ایفا می کنند تا اعتراض به حق مردم را از معنا تهی کنند.

بنابراین مهمترین وظیفه حاکمیت تسویه عاجل و جدی بدنه نیروهای نظامی و انتظامی از حضور نیروهای خودسر ناسزا گو و خشن و قطع دسترسی خطبا و سخنرانان محرک از تریبون های رسمی استمعترضین هم چه در فضای مجازی و چه در اعتراضات باید صف خود را از ناسزاگویان و خشونت طلبان جدا کنند... البته سهم روشنگری در رسانه ها و فضای مجازی از همه این اقدامات به مراتب بالاتر است.

۴۳- مشورتهای بی حاصل

۲۸ ابان

دیشب از جانب یکی از نزدیکان مقامات عالی نظام پیام رسید برای برون رفت از حوادث اخیر پیشنهاد بدهید. گفتم در ۶۰ روز اخیر بیش از ۵۰ تحلیل راهبردی و تبیینی نوشتم و کمترین اعتنایی به آنها نشده و احتمالا نخواهد شد . اما اگر تصمیم داشتید بخردانه عمل کنید به همانها مراجعه کنید ..ضمن اینکه وقتی این حوادث جزیی و بی اهمیت تلقی می شود چرا دنبال راه حل هستید؟

۴۴- غضنفرهای سخنگو

۲۸ ابان

من تردید ندارم اگر در ۶۰ روز اخیر افرادی مانند علم الهدی؛ یامین پور؛ رسایی؛ حسن عباسی؛ احمد خاتمی؛ ثابتی؛ نقدی؛ مهدیان و هاشمی گلپایگانی و شریعتمداری کیهان و نویسندگان رجا نیوز قربه الی الله روزه سکوت می گرفتند میزان خسارات به کشور به مراتب کمتر بود و رسانه های جنگ طلب سوژه کمتری برای تخریب داشتند.

۴۵- تله موش برای رسانه های رسمی: چرا قدرت اقناع کنندگی رسانه های رسمی در حوادث اخیر پایین است

۲۸ ابان ۱۴۰۱

در این مساله که قدرت اقناع کنندگی رسانه های رسمی مانند صداوسیما و خبرگزاری های وابسته به دولت و سپاه و دانشگاه آزاد و... فراتر از تصور پایین آمده دیگر شکی باقی نمانده . شاهد این واقعیت ترکتاری و میدان داری شبکه های خارجی بویژه شبکه ایران اینترنشنال است که بجای یک رسانه حرفه ای در قالب اتاق جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی وارد عمل شده است ...بویژه در حوادث اخیر و با فیلترینگ نابخردانه ی فضای مجازی؛ پاس گل بی نظیری به این شبکه ها داده شد تا نفوذ و تاثیرگذاری آنها بر ذهن و باور بیشتر شود...اما باید به این مهم اندیشید که چرا اینگونه شده و چرا رسانه های رسمی اینچنین کم رونق و کم تاثیر شدند؟ من در این یادداشت فقط به یک نمونه از راهبردهای از اساس غلط رسانه ای که در واقع زمین فریب برای رسانه های داخلی بوده می پردازم که این وضعیت را ایجاد کرده است . آن راهبرد غلط و گمراه کننده که تله موش رسانه های رسمی است این است که این رسانه ها این تصور دارند که مهمترین وظیفه ی انقلابی آنها پاسخ دادن به دروغ ها و شبهه ها و شایعات رسانه های خارجی و برانداز بویژه ایران اینترنشنال است...این

یعنی انفعال محض و در زمین دشمن بازی کردن. بنده پیشتر نیز در کلاسهای درس و کارگاه های تخصصی رسانه این تذکر اساسی را به بسیاری از رسانه ها بویژه حوزه سیاسی صداوسیما داده بودم که وارد این تله موش نشوند... این بازی فریب موجب شده این رسانه ها بجای درک و فهم درست واقعیت و پاسخ به نیازهای خبری افکار عمومی و رفع ابهامات بدون وارد شدن به منازعات و جنگ روایت ها؛ از صبح تا شام مشغول رصد رسانه های معاند و رقیب خود شده و در انتخاب سوژه ها و چینش خبرها اولویت خود را به خنثی سازی جریان سازی آنها بدهند... این رفتار ناشی از این تصور غلط از مخاطب است که مردم و افکار عمومی درک درستی از واقعیات ندارند در جامعه زندگی نمی کند و مانند یک موجود منفعل در برابر اخبار و گزارش های رسانه های بیگانه تسلیم شده و رسانه های رسمی باید آنها را نجات دهند... این تصور غلط همان تله موشی است که رسانه های رسمی را با این همه بودجه و امکانات کم تاثیر کرده است... رسانه پویا و اثرگذار برای مخاطب شعور و سطحی از فهم و درک قائل است بویژه در حوادث اخیر مخاطبان خود در جامعه هستند ریشه های نارضایتی ها را با گوشت و پوست و استخوان حس می کنند و غرض و مرض رسانه های بیگانه را هم بطور کلی می شناسند. درگیری ها و خشونت ها و فرق معترض و اغتشاش گر و مردم عادی و نفوذی خرابکار را می دانند و می بینند... این مردم برخلاف مقامات و مسئولان ماشین ضد گلوله و شیشه دودی سوار نمی شنود و از خط ویژه عبور نمی کنند... سوار مترو و اتوبوس و تاکسی می شوند و واقعیات را بهتر از مسئولان حس و درک می کنند و از رسانه های رسمی انتظار دارند زبان و بازتاب دردها و رنج ها و مطالبات آنها باشند. چه کسی برای مدیران رسانه های رسمی اثبات کرده که مردم ادعاهای رسانه های خارجی را درست می پذیرند که اینها در خود احساس تکلیف می کنند تا فقط پاسخ آنها را بدهند... و از تکلیف اصلی خود باز بمانند و سرمایه اصلی خود یعنی اعتماد عمومی را به حراج بگذارند؟

ادامه این مسیر روز به روز اعتماد عمومی به رسانه های رسمی را کاهش داده و فضا را برای شایعه پردازی و جنگ روانی رسانه های بدخواه ملت بیشتر فراهم می کند.

۴۶- خبر بد برای تندروهای برانداز و سرکوب گران خشن

سوم اذرماه ۱۴۰۱

برخی اخبار و اطلاعات و تحلیل های قابل اعتنا حاکی است بخش قابل توجهی از حاکمیت و سطوح تصمیم گیری در جمهوری اسلامی صدای به حق معترضینی که خواستار تغییر اساسی در سیاستهای کشور هستند را شنیده و روش مواجهه ی خشن با آنها در خیابانها را بی نتیجه دانسته و تلاش وسیعی برای پیدا کردن ساز و کار تمکین در برابر رای و خواسته مردم بویژه اکثریت خاموش همدل و با معترضین شروع شده است.

خطر بروز جنگ داخلی و تجزیه کشور ؛ استمرار دو ماهه اعتراض ها در اکثر شهرهای کشور؛ افزایش فشارهای بین المللی ؛ منطق مستحکم معترضین عاقل و میانه رو ؛ ضعف مفرط و بی اثر طرفداران وضع موجود که نگران منافع خود و بی اعتنا به سرنوشت کشور هستند ؛ افزایش اعتراض ها با وجود افزایش اعمال خشونت و افزایش تلفات مردمی اعم از معترضین و نیروهای مقابله کننده و... برخی از صاحبان قدرت را بطور جدی به فکر چاره اندیشی انداخته تا این وضعیت پایان یافته و راه برون رفتی از بن بست ایجاد شده پیدا شود.

البته نگرانی اینجاست که مقاومت و لجاجت همچنان ادامه دارد اما به هیچ وجه به شدت مانند یکماه قبل نیست ..ظرف چند روز آینده باید منتظر رفتارها جنون وار و پر ریسک تندروهای برانداز در داخل و خارج اعم از صحنه گردانان و جبهه ی رسانه ای آنها و سرکوب گران خشن و لجوج و خودسر در داخل باشید تا جلو هرگونه توافق و اصلاح اساسی به نفع اکثریت ملت گرفته شود...این دولبه قیچی با تمام قوا علیه منافع ملی کار می کنند

تندروهای برانداز و در راس آنها منافقین و عوامل داخلی شان همچنان راهبرد خشونت و ترور و جنگ خیابانی و تجزیه طلبی را تعقیب می کنند و در داخل هم برخی افراد لجوج معتقدند هر گونه عقب نشینی در برابر خواست و رای مردم یعنی شکست و باید همچنان به خواسته ها بی اعتنا بود تا با کمترین تغییر در سیاستها بتوان کشور را آرام کرد. این گروه دوم دقیقا اب به اسباب جریان نفاق میریزند و حتی در صورت لزوم از شکل گیری یک جنگ برون مرزی استقبال میکنند تا تن به خواسته مردم ندهند.

این نگرانی بطور جدی وجود دارد که این آخرین فرصت برای برقراری نظم و امنیت و ثبات در کشور به بهای تغییر سیاست ها و اصلاح ساختارها که خواسته اکثریت مردم و حتی بدنه تصمیم گیری کشور است به نفع اهداف شوم دشمنان کشور و تمامت خواهان لجوج داخلی از دست برود... همه باید برای ایران تلاش کنند تا این همه هزینه و خون ریخته شده پایمال نشده و به برون رفت عقلانی و ثبات ساز و تامین حداکثری منافع ملی و آرا و خواسته های مردم منتهی شود.

۴۷- روزگاری دینداری چه صفایی داشت؟

سوم اذرماه ۱۴۰۱

دیروز در خیابان گردی های مستمر و پیوسته ای که داشتم سری زدم به محله ای که سالهای کودکی و نوجوانی را در آن سپری کردم. خیابان جلفا. خاطراتم از این منطقه و کوچه و خیابانها و حتی خانه های آن پایان ندارد... از جمله این حسینیه و مکتب القرآن... در دهه شصت در این محله مسجدی نبود و مرحوم حاج حسن راضی با تاسیس این مکتب القرآن جای خالی مسجد را در محله پر کرد... همان زمان هم؛ همه بچه ها و خانواده ها اهل مسجد و نماز و دعا نبودند اما آنها یی که بودند دنیایی قشنگی داشتند... من بر خلاف محله ای که پدر و مادرم در آن بزرگ شدند که بافتی به شدت سنتی و مذهبی داشت یعنی میدان خراسان و میدان غیائی؛ این شانس و بخت را داشتم که در محله ای بزرگ شدم که

مسلمانان و ارامنه و کلیمی ها در کنار هم و با صمیمیت و احترام به عقاید متفاوت زندگی می کردند... در جلغا حجاب اجباری نبود..صف بندی های جنسیتی وجود نداشت...همه با جایگاه انسانی خود با هم ارتباط داشتند نه با عقاید مذهبی و سیاسی...من به دلایل مختلفی نه تنها به شدت اهل مسجد و حسینیه و هیات بودم بلکه مروج و مبلغ آن هم بودم.... لحظه شماری می کردم نزدیک اذان مغرب بشه بروم همین مکتب القران..حاج اقای راضی از اینکه یک کودک با شوق ؛ حسینیه تازه تاسیس اما خلوت او را پر می کرد خیلی خوشحال بود . از این خاطرات بگذریم که کارم به جا نماز آب کشیدن رسید.

واقعیت اینکه در آن زمان از دینداری و نماز و دعا و عبادت با تمام وجود لذت می بردیم و دیگرانی که اهل مذهب و شریعت نبودند هم در چشم ما عزیز بودند و ما هم در چشم آنها محترم .در عالم کودکی دینداری دکان و کاسبی نبود...هر چه گذشته اوضاع دگرگون شد .انقدر از مخزن دین برای دنیا و قدرت و ثروت هزینه شد که نسل جدید باور نمی کند دین فقط برای انسان سازی است نه کسب قدرت و دنیا پرستی .نسل جدید کمتر با آن فضا و حال وهوا آشناست...نسل جدید به جای دین برخی دیندارانی را دیده که سراسر دافعه هستند. با چهره هایی عبوس و مغزهایی پوسیده و دهانی مملو از ناسزا و دستانی اماده خشونت ...این نسل حق دارند سخن ما را نشنود. واقعا بازماندگان خوارچ و متحجرین در زمان ما جذابیتی ندارند اینها کمر شیعه و امام صادق را شکستند و همچنان می شکنند. این مدعیان دینداری هیچ شباهتی به دینی که ما می شناسیم ندارند. خدا را شکر دین مان و باورمان را از اینها نیاموختیم مستقیم از قران و سنت اهل بیت آموختیم...از دین جز مهر و مدارا و عاطفه و ایمان نمی فهمیم.. اگر جهاد و غیرت و عقیده هم بود در برابر ظالمان و ستمگران و متجاوزین بودو لاغیر نه در برابر هموطن و اهل کتاب و دیگر انسانها...عقیده و ایمان مرز ما نبود ظلم و ستم مرز ما بود...از زندگی امام حسین آموختیم که نماز شب خوان های پیشانی پینه بسته اما ستمگر و برده قدرت مانند شمر خطرناک تر از بی دینهای منصف و دل رحم هستند...علی را لایک ها و سکولارها شهید نکردند حافظان قدرت اما متعصب و خشن در محراب به خاک و خون کشیدند.

نسل جدید کشورم خوب است این سرگذشت ها را بداند و تصور نکند همیشه اینگونه بوده
که امروز هست...
سخن بسیار است بماند برای بعد..

۴۸- تفاوت عزت و بلاهت و خباثت در سیاست

سوم اذرماه ۱۴۰۱

سیاست عرصه ی

کسب قدرت ؛

حفظ قدرت؛

نمایش قدرت و

افزایش قدرت

در خدمت منافع ملی است...

اگر سیاست مداری وجه ابزاری بودن قدرت در خدمت به منافع ملی را فراموش کند به تله
ی خودکامگی می افتد و خباثت را جایگزین سیاست می کند.

سیاستی که موجب رفاه و احترام مردم نشود همان سیاستی است که عوام می گویند پدر و
مادر ندارد.

سیاست مدار اگر برای نمایش و افزایش قدرت ؛ نتواند قدرت موجود را حفظ کند دچار بلاهت شده است.

او اگر افزایش قدرت ملی را متوقف کند دچار رخوت شده است.

اگر افزایش قدرت خود را به قیمت کاهش قدرت ملت تعریف کند دچار تمامیت خواهی و دیکتاتوری شده است.

در نتیجه تنها سیاستمداری قابل ستایش و احترام است که برای خود شانی جز افزایش قدرت ملی و احترام مردم قائل نباشد و حفظ و نمایش و افزایش قدرت را جز برای تکریم مردم و رفاه و امنیت و آرامش آنها نخواهد.

مردم زمانی از سیاست مداران متنفر می شوند که اعمال قدرت او موجب تحقیر و تخفیف و تضعیف آنها شود. زمانی که به این باور می رسند که با افزایش قدرت سیاست مدار نانی برای آنها گرم نخواهد شد.

۴۹- نقش اجنه ! در نارضایتی ها

امروز به علت آلودگی هوا ماشین شخصی بیرون نیاوردم... دبیرستان البرز در مرکز شهر کار داشتم ... زمان برگشت از ساعت ۱۵ تا ۱۵:۴۰ در ایستگاه میدان ولی عصر - پونک ایستادم .. انتهای صف به نزدیک خ حافظ رسیده بود... یک تاکسی نیامد... همه مسافری ناراحت و خشمگین بودند... و شدیداً ذکر خیر مدیریت شهری و دولت مردمی و سازمان تاکسیرانی بود ... آن هم در ساعتی که هنوز پیک ترافیک آغاز نشده....

برای فهم نارضایتی ها دنبال اجنه نباشید بیااید میان مردم علت نارضایتی میره تو تخم
چشمتون...

البته تو چشم کسانی که ذره ای شرم دارند

۵۰- باختن عادت ماست

سالهاست در پی کنار گذاشتن عقل و خرد به باختن عادت کردیم و با توهم پیروزی زندگی
می کنیم...

حلوایی در کار نیست اما شبانه روز حلوا حلوا می گویند و برخی هم باور می کنند
به اقتصاد باختیم

به جهان و روابط بین الملل باختیم

به اخلاق و معنویت باختیم

به مردم سالاری باختیم

باختن در زمین فوتبال یک نمونه از این سلسله باختهاست.

ای کاش همه باخت های ما با گل های خورده محاسبه می شد تا معلوم می شد چه دروازه
پر گلی داریم....

بوی این دسته گل ها مست و مدهوش مان کرده و دچار این رویا شدیم که گلخانه داریم

۵۱- در این جنگ خیابانی همه بازنده اند: نه آزادی بدست می آید نه امنیت

سوم اذرماه ۱۴۰۱

فیلم ها و عکسهایی که از خشونت ها در کوی و برزن منتشر می شود روح همه ما را خسته
و خشمگین کرده خشونت معترضین را برای معترضین می فرستم و نهیب می زنم که با
خشونت کار به جایی نمی رسد پاسخ می دهند موشک جواب موشک ... خشونت نیروهای
سرکوب یا انتظامی و امنیتی و لباس شخصی ها را برای مسوولان و حامیان نظام می فرستم

و نهیب می زنم که این رسم حکمرانی نیست ایشان هم می گویند چرا فقط یک طرف را می بینی ...اونها اول شروع کردند...

روز به روزداره تصاویر و فیلم ها وحشتناک تر می شود...جنگ خیابانی در حال شکل گیری است دیگر رویارویی اعتراض و کنترل نیست...یک جنگ تمام عیار است با سینه هایی پر از نفرت و خشم و دهان های گشوده و چشم های بسته و دستان آماده جنایت .به نظرم با ادامه این روند معترضین و حکومت به مرور به حاشیه می روند..چند گروه اجتماعی به جان هم افتادند با لباس ها و پوشش های گمراه کننده ... قصد حذف هم را دارند ...یکی در پوشش اعتراض و دیگری در پوشش سرکوب .مگر می شود معترضی با شعار زن زندگی آزادی این چنین پلیس کشی و بسیجی کشی کند ؟ مگر می شود نیروی بسیجی و انتظامی با ادعای حفظ امنیت اینچنین با خشم به جان مردم بیفتد و به قصد مرگ بزند و تخریب کند؟ شما باور می کنید؟ من باور نمی کنم...اینجا و در این مرحله ریش و قیچی دست حاکمیت است که با میانداری و میدان داری جلو ادامه این وضع بی سرانجام را بگیرد...اگر کسانی به خطا می اندیشند که با ادامه این وضع طرفی خواهند بست و نفعی خواهند برد و ادامه این ستیز خیابانی و خشن و خونبار برنده ای دارد سخت در اشتباه هستند نه تاریخ خواندند نه ایمان دارند و نه از علوم اجتماعی آگاهی دارند ...ادامه این مسیر نه آزادی است نه امنیت بلکه ویرانی و تباهی است. هیچ برنده ای ندارد همه بازنده خواهند بود.

۵۲- سکوت برخی را نمی فهمم و رنج می کشم

ششم ذرمه ۱۴۰۱

شعرا و هنرمندان و نویسندگان و روزنامه نگاران و فیلم سازان و روحانیون و علما و روشنفکران و سیاسیون و استادان و دیگر صاحبان قلم و صدا و منزلت فرهنگی و اجتماعی که در دو ماه اخیر در قبال تحولات اجتماعی موضع گیری کردند را فی نفسه تحسین می کنم .چه آنانکه علیه معترضین و به نفع حاکمیت موضع گرفتند و چه آنانکه در دفاع از مردم معترض موضع گرفتند و به نقد حاکمیت پرداختند. اینکه کدام بر حق هستند مساله ثانوی است بالاخره

درست یا غلط تحلیل داشتند ؛ احساس مسولیت کردند و درد داشتند و مطلبی نوشتند پستی گذاشتند طرحی کشیدند متلکی انداختند تحلیلی کردند آهنگی ساختند. فریادی زدند و اشکی ریختند... طبیعتاً حکومت انتظار داشته و دارد ابراز نظرها در راستای وضع موجود و اغتشاش گر خواندن معترضین و انکار ضعف ها و خطاها و گناهان باشد طرف مقابل هم انتظار دارد از بالا تا پایین و گذشته و امروز حکومت زیر سوال برود... انتظارات به جای خود آنچه مهمتر است این است که هر کس با تحقیق و شعور و سطح فهم خود به مسایل مهمی که بر سرنوشت همه تاثیرگذار است بیندیشد و آنانکه مسولیتی و اعتباری در جامعه دارند ابراز وجودی حتی کمینه داشته باشند. مگر می شود ریخته شدن خون طرفین را دید و هیچ نگفت چه دختر چه پسر چه پیر و چه جوان.... در شیراز یا زاهدان در مشهد و تهران... مگر می شود لخت کردن و کور کردن و مضروب کردن را دید و دل نسوزاند و حرفی نداشت... چه معترض باشد چه انتظامی و نظامی چه مخالف چه موافق... اینک که کدام مقصر است بحث مهمی است اما بحث ثانوی است و مجال تامل و تحقیق بیشتر می خواهد...

اما هنوز نتوانستم جماعتی را درک کنم که با وجود گذشت دو ماه هنوز بلاتکلیف هستند نمی دانند کجا ایستادند می ترسند ابراز وجودشان پر هزینه شود احساس و ادراک شان را در درون خود می کشند. از قضاوت دیگران می هراسند واقعاً نمی فهمم... و این نفهمیدن من را می رنجاند.. مگر می شود انسان تا این حد نا انسان شود و بی تفاوت و بی طرف و بلاتکلیف. اینها دست به خودکشی تدریجی زدند... و در واقع زندگی نمی کنند بلکه فقط زنده اند

۵۳- سه سناریوی پیش روی کشور و گزینه ی آغاز جمهوری دوم با عبور از خط

قرمزها

۱۳ اذرماه ۱۴۰۱

بعد از دو ماه بحرانی شرایط سختی پیش روی نظام تصمیم گیری در کشور قرار دارد. نظام سیاسی با چند سناریو روبروست.

۱- خرسندی و رضایت مقامات از آرامش نسبی که در کشور برقرار شده و غفلت زیانبار از اینکه که شکاف های متقاطع نارضایتی مثل آتش زیر خاکستر همواره آماده اشتعال است بویژه در حوزه معیشتی و بالاخص با عملکرد بسیار ضعیف دولت رییسی. که با افزایش سرسام اور قیمت ارز و سکه خود را نشان می دهد. این خوش خیالی می تواند موجب غافل گیری مجدد در هفته ها و ماه های آینده شود. هر چند شخصا معتقدم

هنوز علل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی جنبش مهسا حل نشده و صرفا بخاطر دستورات اکید از بالا به نهادهای نظامی و انتظامی و امنیتی و فرصتی که جام جهانی فوتبال ایجاد کرده مقداری جمع شده است. ((برای مطالعه دقیق تر در این باره به بیش از ۵۰ تحلیل و سخنرانی بنده در دو ماه اخیر در اندیشکده خرد مراجعه کنید))

۲- پذیرش مطالبات اجتماعی و سیاسی معترضین فعال و خاموش و خاکستری مانند رفراوندوم و اصلاح قانون اساسی و حذف نظارت استصوابی؛ حذف حجاب اجباری و رابطه با امریکا و.....

احتمال تحقق این سناریو با وجود فراوانی درخواست انها ؛ بسیار کم است زیرا ظاهرا مقامات نظام گفتند در خصوص موضوعات حجاب؛ امریکا ؛ حصر و نقش شورای نگهبان در انتخابات یک گام عقب نشینی نخواهد کرد و این اعتراضات و به تعبیر انها اغتشاشات یا فتنه سیاه هم پایدار نیست برای مثال معتقدند جنبش مهسا سنگین تر و خطرناک تر از جنبش سبز نیست که با وجود حضور مرحوم هاشمی و کنشگری فعال موسوی و خاتمی نتوانست مطالبات خود را به نظام تحمیل کند و جمع شد. این روایت جنبش مهسا را فتنه سیاه خوانده و آن را ضعیف تر از فتنه سبز می داند. بنابر این عقب نشینی و تمکین در برابر

مطالبات ان را وادادگی و نقطه ضعف می داند که منجر به امتیاز خواهی های جدید خواهد شد.

۳- سناریوی سوم و خطرناک درگیر شدن جمهوری اسلامی در برخی پرونده و منازعات بین المللی است که با تصویب تشکیل کمیته حقیقت یاب حقوق بشر در سازمان ملل اجرایی شد... یعنی بعد از پرونده هسته ای که شیره کشور را در این بیست سال کشید و مساله مقاومت اسلامی در منطقه که غرب ان را در ذیل گفتمان تروریسم بازنمایی می کند و به این بهانه هزینه دیپلماسی را برای کشور بالا برده و حضور در میدان را برای نظام در اولویت قرار داده است؛ حالا موضوع حقوق بشر هم از سطح تبلیغات رسانه ای و جنگ روانی به دستور کار حقوقی تبدیل شده است و پیامدهای جدی برای کشور دارد برای نمونه اگر با کمیته حقیقت یاب همکاری شود یا نشود در دو صورت مشکلاتی ایجاد خواهد شد یا بازی دو سر باخت.

متأسفانه این سه سناریو همگی کشور را در بن بست سیاسی و اقتصادی قرار می دهد و به نظر می رسد برای عبور از فضای تنگ تنفسی و زیستی؛ سیستم حکمرانی هیچ چاره ای جز اصلاحات ساختاری و کلان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با تکیه و احترام عمیق به آرای مردم ندارد . قبل از جلب نظر توده های مردم از طریق رفراندوم یا انتخابات زودرس ؛ کار واجب تر جلب و جذب ارا و دیدگاه های نخبگان و خبرگان دگر اندیش و مستقل و مصلح و دلسوز کشور برای پر کردن شکاف عمیق دولت و ملت است که چند سالی است پدیدار شده و در دو ماه اخیر به زایمان رسیده است . این رخداد دمی تواند آغاز جمهوری دوم در ایران بعد از ۴۴ سال تجربه جمهوری اول باشد. جمهوری اول با انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ رقم خورد با همه دستاوردهای و ناکامی هایش و جمهوری دوم می تواند از ۱۴۰۱ به بعد کلید بخورد.

در غیر این صورت رخدادها از حوزه اختیار و اراده و تصمیم و تدبیر و نظم خارج خواهد شد. امیدوارم این دانش آموخته ی سیاست و حکمرانی اشتباه اندیشیده و صلاح ملک همان باشد که خسروان می اندیشند.

۵۴- فوتبال فقط یک بازی است جو زده نشوید : دو یادداشت فوتبالی

۱۳ اذرماه

دیشب تیم ملی فوتبال ایران در برابر تیم آمریکا جانانه جنگید و بازیکنان از جان مایه گذاشتند اما نتیجه را واگذار کردند. باید به این تیم خدا قوت گفت. اما بعد از بازی بسیاری از شهروندان ایرانی در شهرهای مختلف در واکنش به پیروزی تیم آمریکا شادی کردند... تکرار می کنم برای پیروزی تیم آمریکا نه شکست تیم ایران... لازم است مساله را خوب بفهمیم. این رفتار باعث تعجب و شگفتی برخی شده و البته جای شگفتی هم دارد.. اما قبل از اینکه به این شگفتی پاسخ بدهیم قصد دارم از دو نوع مواجهه با پدیده های اجتماعی و شگفتانه های جمعی در ایران سخن بگویم تا مرزهای عقلانیت و جهالت شفاف شود.

۱- در مواجهه اول بلافاصله شادی کنندگان را وطن فروش؛ بی غیرت؛ اذنب داخلی استکبار ؛ جاهل ؛ فریب خورده؛ غرب زده و.. خطاب قرار داده و با این واژه های کلیشه ای و خالی از محتوا که بیشتر بکار دستگاه های تبلیغاتی نظام های تمامت خواه می آید کار خود را راحت کرده و ضمن تخلیه روانی خود به آسانی از کنار این رخداد مهم می گذرد.

۲- در مواجهه ی دوم این اتفاق شگفت انگیز به عنوان یک پرسش مهم مطرح و بجای تعجیل و شتاب زدگی در قضاوت درباره ان بعنوان یک پروژه و سوژه مطالعاتی و عمومی به بحث و تحقیق گذاشته می شود که چرا بخشی از مردم ایران از پیروزی تیم ملی آمریکا خوشحال می شوند در حالی آمریکا از جانب جمهوری اسلامی بعنوان متخاصم ترین دولت خارجی معرفی شده و ۴۴ سال است شبانه روز برای آنها در تربیون های رسمی طلب مرگ

و نابودی می شود؟ از سوی دیگر و در سطحی عمیق تر چگونه است همین دولتمردان برای ادامه تحصیل خود و فرزندانشان یا مهاجرت؛ اولویت اول شان در میان کشورها ی خارجی در صورت امکان انتخاب ؛ آمریکا ست و هیچ وقت مقصد آنها پکن و مسکو و پیونگ یانگ یا دمشق نیست؟ چرا برای نخستین بار در تاریخ یکپارچگی ملی در حمایت از تیم ملی فوتبال شکسته شد ؟ تقلیل این اتفاقات مهم به رفتار غیر حرفه ای ومزورانه یک شبکه تبلیغاتی خارجی ساده انگاری است .این تناقض ها نیازمند تحلیل و بررسی و پژوهش است تا شناخت خودمان از خودمان و دیگران و مردم و تحولات رخ داده در آن دقیق تر و واقع بینانه و راهگشاتر باشد.

حالا شما مشاهده کنید از امروز کدام مواجهه غلبه پیدا می کند ؟ در یک سیستم عاقل و هوشمند و کارآمد و به دنبال پیشرفت روش دوم انتخاب می شود و پرسشها و ابهامات به پژوهشگران و اندیشکده ها عرضه و برای آنها بدون پیش داوری طلب پاسخ می شود. پاسخ این پرسشها نزد سیاست مداران و حتی اصحاب رسانه نیست بلکه نزد جامعه شناسان؛ سیاست پژوهان و روان شناسان اجتماعی و دانشوران ارتباطات است اما در یک سیستم هیجان زده و تبلیغات پایه به راحتی از کنار این سوالها عبور شده و به پاسخهای سلیقه ای و بی مبنا و تبلیغاتی و عوامانه اکتفا شده و با تعمیق جهل؛ زمینه های مواجهه با شگفتی های جدید فراهم می شود و گاهی این شگفتی ها مانند سیلی بر صورت تصمیم گیران نواخته می شود.

فوتبال فقط یک بازی است جو زده نشوید
این مطلب را چند ساعت مانده به بازی ایران و آمریکا می نویسم...هنوز نتیجه مشخص نیست..از شکست تیم ملی از انگلستان غمگین شدم و از پیروی بر ولز خوشحال و امیدوارم در برابر آمریکا هم پیروز شویم . همانطور که از پیروزی تیم کشورم در برابر لبنان و سودان و کره شمالی و چین و یمن و عراق و روسیه خوشحال می شوم نه بیشتر و نه کمتر...

این را از این جهت می گویم که عده زیادی از جامعه تحت تاثیر تبلیغات سیاسی اپوزیسیون و پوزیسیون دچار خطای شناختی و روان شناسانه شدند. اپوزیسیون شکست در برابر انگلیس را انتقام الهی از جمهوری اسلامی بخاطر تحولات دو ماه اخیر می دانند؟؟؟؟!!!! 😊😊😊 و پوزیسیون هم پیروزی احتمالی بر امریکا را نشانه حقانیت سیاست نظام در عدم گفتگو با امریکا و نشانه ای از برتری ایران بر امریکا در نظام جهانی تفسیر می کنند؟؟؟؟!!!! 😊😊😊... نخندید درسته این مقولات هیچ ربطی به هم ندارند اما افرادی مخبط الفکر هستند که چنین ابلهانه می اندیشند و البته برخی هم مغرضانه اینگونه می اندیشند و می خواهند از اب جام جهانی کره کارآمدی و مشروعیت و حقانیت بگیرند.

دلیل این مغلطه و سفسطه در مفهومی است به نام تقلیل گرایی یا ریداکشنیسم. این مفهوم در روانشناسی یک مکانیزم روانی برای پذیرش ناکامی هاست. کاری که وندالیستها با تخریب امکانات عمومی انجام می دهند تا مقداری بخاطر کمبودها و ناکامی هایشان آرام شوند. در قضیه جام جهانی امسال؛ هم براندازان و هم سرکوب گران برای فرار از واقعیات به این مکانیزم کوتاه مدت پناه می برند... مثلاً طرفداران نظام با یک پیروزی توهم می زنند که کشور قدرتمند و موفقی دارند و مخالفین با یک شکست دچار چنین توهمی از نوع معکوس آن می شوند و خیلی هم تمایل دارند این احساس پوچ را بازنمایی کنند بویژه در رسانه ها و فضای مجازی.

غافل از اینکه فوتبال فقط یک بازی است برای سرگرم شدن ؛ کیف کردن ؛ شاد شدن ؛ غمگین شدن و احساس غرور کردن از پیروزی.... پیروزی ها نشانه قدرت ملی نیست همانگونه که شکست ها نشان فلاکت نیست....

برآیند نتایج تیم فوتبال نسبت مستقیمی دارد با برنامه ریزی ها و اقدامات برای آمادگی تیم فوتبال... همین و بس... لطفا جو زده نشوید... با شما هستیم آقایان و خانمهای پوزیسیون و اپوزیسیون....

۵۵- پاسخ خدا را چه خواهند داد؟

خداوند متعال در قران کریم در ایه ۳۲ سوره مائده می فرماید:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین، بکشد، چنان است که گوئی همه انسان ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است.

در تفسیر عیاشی آمده محمد بن مسلم می گوید از امام باقر (علیه السلام) درباره تفسیر آیه : ((مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)) پرسیدم ، فرمود چنین کسی در آتش منزلگاهی دارد، که اگر همه مردم را هم می کشت باز جایش همانجا بود، چون جائی دیگر که عذابش بیشتر باشد نیست.

تفسیر المیزان علامه طباطبایی جلد ۵ صفحه ۵۲۷

۵۶- بخاطر نقض قانون اساسی چقدر عذرخواهی به این مردم بدهکارید

۱۳ اذرماه ۱۴۰۱

همه مسوولان و دولتها و مدیران جمهوری اسلامی از ابتدا تا امروز همه دار و ندارشان را مدیون مردم مظلوم ایران هستند و بابت کارهای اشتباه کرده و کارهای نادرست نکرده یک فهرست طولانی به این مردم عذرخواهی بدهکار هستند. اگر کاری هم انجام دادند از بالا تا پایین وظیفه آنها بوده و در ازای آن حقوق و امکانات و منزلت و فرصت های زیادی دریافت کرده اند که جز در این منزلت بدست نمی آوردند. پس در رابطه مردم و حکومت این حکومت است که در برابر مردم بدهکار و بسیار شرمسار است و اگر مردم امروز صورت خود را با سیلی سرخ نگه می دارند در واقع سایه شرمساری صورت مسوولان است. اما ایا همه مدیران و مسوولان نظام اعم از لشکری و کشوری اینگونه فکر می کنند؟ متاسفانه پاسخ من منفی است و متاسفانه همین جا و از همین ناحیه است که پیکره مشروعیت و مقبولیت نظام ترک برداشته! اگر همه مسوولین اینگونه فکر می کردند و باید هم چنین باشد وقتی کشور دچار مشکل و بحران می شد متواضعانه از مردم عذرخواهی می کردند نه اینکه با باتوم و گاز اشک آور و تفنگ ساچمه ای به جان معترضین افتاده و یک کوه کینه و نفرت در قلب مردم بویژه نسل جوان بکارند و هنوز هم با نقض قانون اساسی اجازه یک تجمع مسالمت امیز به مردم معترض و ناراضی داده نشود.

عذر خواهی نکردن یعنی طلبکار بودن. یعنی اینکه ما از سر شما هم زیاد هستیم و مجبور هستیم ما را تحمل کنید. این نوع نگاه خلاف قانون و دین و حقوق و قرارداد سیاسی بین مردم و دولت است که در قراردادی به نام قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است. هر شهروندی نماینده کل ملت است تکریم او تکریم کل ملت و تحقیر او تحقیر کل ملت است. آمر و عامل و مباشر و معاون در تحقیر مردم نقض کننده قانون اساسی است و باید تاوان دهد. طبق همین قانون اساسی که وحی منزل نیست و قابل اصلاح و ارتقااست ؛ مردم مالک هستند و حکومت مستاجر که با شرایطی صلاحیت اقامت در این خانه را دارد و باید مراقب باشد از این چارچوب خارج نشود. اما ظاهراً در ذهن برخی رابطه معکوس شده و قانون

اساسی وارونه گشته و جای موجر و مستاجر عوض شده...ای کاش در روز قانون اساسی روسای قوا بجای به به و چه چه گفتن از خود و همکارانشان چند حقوق دان مجرب و شجاع و ازاده را دعوت می کردند تا درباره رابطه دولت و ملت در ایران برای ایشان کارگاه بگذارند تا مرور زمان رابطه را وارونه نسازد. ای کاش چند تاریخ دان می آمدند و توضیح می دادند که ملت ایران بعد از هزار سال خون دل خوردن به مشروطه و قانون دست یافته و دوران «الحق لمن غلب» گذشته است. اگر یک مامور بی سواد و بی اخلاق و بی صلاحیت در خیابان به خود اجازه می دهد به صاحبان اصلی مملکت فحش و ناسزا بگوید یا آنها را ضرب و شتم کند او دچار قصور شده و در واقع مقصر مقاماتی هستند که رابطه ملت و دولت را به درستی برای همه خدمت گذاران نظام اجرایی و تقنینی و قضایی تبیین نکردند و میدان را برای ترکتازی یاغیان و باغیان گشوده اند.

همانطور که قرار داد مالک و مملوک و موجر و مستاجر باید هر سال تمدید شود تا مرور زمان حق کاذب ایجاد نکند قانون اساسی و قرار داد اجتماعی مندرج در آن باید هر سال نصب العین قرار گیرد تا مرور زمان حق حکمرانی بی ضابطه ایجاد نکند و حاکمان هر روز با خود تکرار کنند که شانی جز نوکری و مستخدمی و رعیتی در برابر مردم ندارد و این مردم هستند که ارباب و ولی و مالک آنها هستند و مجموعه رفتارها و گفتارهای شان باید با این شأن سازگار باشد. از این شان ؛ کبر و غرور در نیاید فقط خدمت و تواضع و پاسخگویی درمیاید. مگر آنکه قرار داد بدون اطلاع مالک تغییر کرده باشد

۵۷- فرزندان ابوجهل

۱۳ اذرماه ۱۴۰۱

یر پوست همه منازعات و اختلافات از دیرباز تا امروز نزاع اندیشه ها بوده و هست.

فرزندان ابوجهل از عصر حجر تا عصر مدرن با اندیشه و تعقل و شعور و فهم و آگاهی مخالف بودند و هستند.

انتهایی که از ترویج اندیشه های غربی می هراسند یک جمله از اندیشه و فلسفه غرب نمی دانند چنانکه انتهایی که اندیشه های اسلامی را برابر با تحجر و واپس گرایی می دانند کمترین آشنایی با گفتمان اندیشه اسلامی دارند... به همین ترتیب انتهایی که با اندیشه های ایران باستان در ستیز هستند توانایی نگارش یک صفحه در این باره ندارند... بنابر این مساله اینها گرایش های اندیشه نیست بلکه خصومت با نفس اندیشه و تفکر است... فرقی نمی کند شرقی و غربی و ایرانی و اسلامی و کنفوسیوسی و یونانی... بنابراین تیزترین شمشیر که نسل جدید باید به آن مسلح شود و کاراترین راهبرد ستیز با جهل و فرزندان ابوجهل؛ خواندن و فهم اندیشه ها و آگاه شدن و واکسینه شدن در برابر جریان های فریب و استحمار و تحمیق است. جریان هایی که نفع و بقا و زندگی شان پست و حقیر اما پر زرق و برق شان در جهل و نادانی و جوزدگی و مرعوب شدگی است... بزرگترین شکست جبهه ی زر و زور و تزویر و تیغ و طلا و تسبیح این است که جامعه ای آگاه به اندیشه ها پرورش یابد. مخالف با اندیشه های غربی یک تزویر کثیف برای پوشاندن دشمنی با اندیشه و تفکر آزاد و مستقل است.

۵۸- عقلانیت و مشاوره در حکمرانی سامانیان

دوران سامانیان با شکوه ترین دوران تاریخ ایران پس از اسلام است یعنی قرن چهارم هجری.

یکی از شخصیت های کتاب تاریخ بیهقی نصر احمد سامانی سومین پادشاه سامانی است که ۳۰ سال نخست قرن چهارم سلطانی و امیری کرد. از هشت سالگی سلطان بود و با وجود مسلط بودن بر همه اداب ملوک؛ در ذات او شرارتی و زعارتی (بدخویی) و سطوتی (قهر و خشم) و حشمتی به افراط بود که منجر به تصمیمات نابخردانه می شد. این صفات موجب رمیده شدن مردم از او بود و سلطان احمد هم می دانست که این اخلاق سخت ناپسندیده است و همین علم به رذیلت موجب نجات و نیکنامی او و ایران در زمان حکمرانی او شد.

روزی با ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی وزیر خردمند خویش (پدر ابو علی محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری) و بوطیب مُصعبی صاحب دیوان رسالت که شاعری چیره دست در دو زبان فارسی و عربی بود - که هر دو از یگانگان روزگار بودند - خلوت کرد و مشورت خواست که تدبیر این رذیلت اخلاقی چیست؟ سلطان گفت من می دانم این که از من می رود خطایی بزرگ است و چون خشم بنشست پشیمان می شوم ولی چه سود دارد که گردن ها زده باشند و خانمان ها بکنده و چوب بی اندازه به کار برده...

آنها به سلطان احمد گفتند خردمندان صاحب رحمت و رافت و حلم را در اطراف خود جمع کن و به ایشان اختیار ده تا به هنگام خشم تو بر دیگران؛ حق شفاعت داشته باشند و فرمان سلطان را تا سه روز به تعویق اندازند شاید کار به صلاح باز آید.

این دو وزیر و مشاور هوشیار در آن زمان گشتند و بیش از هفتاد فرد خردمند که رسمی و خاندانی و نعمتی داشتند را به بخارا فراخواندند و یکسال آنها را آموزش دادند و ازمودند تا از میان آنها افراد بخرد تر و داناتر و شایسته تر اختیار کنند و در نهایت هم سه نفر که خردمند تر و فاضل تر و روزگار دیده تر بودند برگزیده شدند و سلطان احمد قبل از هر تصمیمی راز خویش با ایشان در میان می نهاد و از مشاوران خردمند با صراحت مشورت می خواست و یکسال چنین کرد و در نتیجه پس از مدتی در حلم و بردباری زبانزد حاکمان شد.

منبع : حدیث خداوندی و زندگی ؛ محمد دهقانی؛ نشر نی ؛صص ۴۵۲ تا ۴۵۴

۵۹- برای تحقق عدالت همه مصداق‌های اخافه الناس را اعدام کنید

هجده اذر ماه ۱۴۰۱

چقدر خوب که قوه قضاییه تصمیم گرفته با کسانی که در زندگی مردم و کوی و برزن و خیابان و جامعه ایجاد رعب و وحشت و اصطلاحاً «اخافه الناس» می کنند مثلاً خیابان را مسدود می کنند و با چاقو ضربه به دیگران وارد می کنند که منجر به ۱۳ بخیه می شود با

اشد مجازات یعنی اعدام برخورد کند. من که حقوق دان نیستم و جز چند واحد مبانی علم حقوق ؛ حقوق خصوصی ؛ حقوق عمومی و حقوق بین الملل و معاشرت با استادان حقوق در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و مطالعه دهها کتاب حقوقی ؛ دانشی در این حوزه ندارم اما حتما سیاست قضایی خوبی است به شرط اینکه عادلانه و منصفانه و بدون تبعیض اجرا شود و ابزار دست سیاست پیشگان قرار نگیرد...از این رو صادقانه و دلسوزانه و خیر خواهانه و عدالت طلبانه استدعا دارم

لطفا با رعب انگیزان و وحشت آفرینان زیر هم برخورد کنید و به ضابطین قضایی هم دستور دهید در برخورد با آنها به هیچ وجه مماسات نکنند تا بهانه دست بد دلان و دشمنان و اغتشاش گران داده نشود که بخاطر اجرای عدالت جنجال ایجاد کنند. فرض ما این است که مرتکبین اعمال زیر هیچ کدام پلیس و بسیجی و سپاهی و نیروی امنیتی قانونی و دارای ماموریت رسمی نبودند و حتما در میان این نیروهای جان بر کف حافظ امنیت نفوذ کردند...اما این فرض نافی ارتکاب اعمال رعب انگیز آنها و تعقیب قضایی آنها نیست.

۱ - کسانی که در سه ماه اخیر تحت پوشش فضای آرام سازی و امن سازی جامعه با باتوم بر سر و بدن مردم بی گناه می زنند و با دیدن تصاویر و فیلمهای آن مو بر بدن همه سیخ می شود...و اخافه آن تا ابد در خاطرمان می ماند. گفتنی است مشاهده مستقیم و در میدان ان بسیار وحشت افزین تر است. کبودی فیزیکی این ضربات از بین می رود اما کینه و نفرت روحی ان ابدی است.

۲ - کسانی که دسته جمعی بر سر افراد مثلا در نازی اباد ریختند و به قصد کشت او را زدند و با موتور از روی او رد شدند و در اخر هم به او شلیک کردند. واقعا شما از دیدن فیلم این جنایت دچار اخافه نشدید؟ من که شخصا وقتی این فیلم را برای تعدادی از مقامات ناجا و سپاه فرستادم همگی متاثر شدند و قول پیگیری دادند آنقدر وحشتناک بود.

۳- کسانی که در خیابانها و کوچه ها مثلا در شهر زیبا و اکباتان و چیتگر با فحاشی ناموسی به مهسا امینی و معترضین ؛ قصد ساکت کردن مردم معترض را داشتند ایجاد اخافه نکردند؟ یا کسانی که سر دختر مردم را به جدول کوبیدند یا به پیرزن و پیرمرد لگد زدند؟

تکرار می کنم محال است نیروی حافظ امنیت متدین و نماز خوان و هیاتی و حلال خور چنین رفتاری مرتکب شود. این رفتارها فقط از اراذل و اوباش بی اصل و نسب برمیاد و باید سرخ نفوذ را پیدا کرد.

۴- انهایی که لباس ناجا پوشیدند و گفته شده پلیس نبودند و در خیابانها شیشه هایی ماشین ها را می شکنند و به التماس کودک و زن تنهای مردم اعتنایی نمی کردند مصداق اخافه الناس نیستند؟ و نباید معرفی و مجازات شوند ؟

۵- اراذل و اوباشی که با لباس شخصی و ظاهری که هیچ شباهتی به ماموران دولت ندارد در روز روشن با تکیه بر اسلحه همراه خود به مردم فحاشی می کنند و پلیس هم نمی تواند از شهروندان مظلوم واقع شده دفاع کند ایجاد اخافه نمی کنند؟ اگر همین ها در این وضع مرتکب ترور و اقداماتی شبیه فاجعه شاه چراغ شوند چه کسی پاسخگو ست؟ اخافه الناس از این بالاتر؟

۶- از همه وحشتناک تر عاملین و مباشرین و معاونین کشته شدن بیش از ۲۰۰ نفر در اعتراضات اخیر به گفته شورای امنیت کشور کجا هستند و چرا بازداشت و محاکمه نشدند ؟ پینت بال و ساچمه که منجر به مرگ نمی شود؟ بالاخره باید به پرونده قاتلین این مردم بی گناه رسیدگی شود و حقیقت مسائل روشن شود و نیازی به دخالت هیات های بین المللی حقیقت یاب نباشد.

از تحولات میدانی که بگذریم باید به ریشه های اصلی اخافه الناس هم بپردازیم و مرتکبین و عاملین آنها را هم مجازات کنید و نگذاریم این مفسدین اصلی پشت حوادث اخیر پنهان شوند و شاهد منازعات اجتماعی و سیاسی بوده و به ریش مردم و دولت و حاکمیت بخندند.

۱- کسانی که با خیانت و دزدی و اختلاس و بی لیاقتی و ناشایستگی ؛ وضع اقتصادی کشور را به جایی رساندند که یک جوان برای خانه دار شدن باید هفتاد سال صبر کند منشا و علت العلل اخافه الناس نیستند؟ انتصاب های نابجا و انتخاب های غلط خیلی وحشتناک هستند.

-ایا دلار ۳۷ هزار تومانی و سکه ۱۷ میلیونی و اپارتمان متری ۵۰ میلیونی در شما و زندگی ایجاد رعب و وحشت نمی کند؟ مستضعفین و طبقات محروم که هر روز مثل بید بر خود می لرزند مستکبرین را نمی دانم.

۳- ایا خط فقر بالای ۱۰ میلیون تومان و شکاف طبقاتی سرسام اور ایجاد اخافه الناس نمی کند؟ فرزندان دهک های پایین جامعه هم از فقر امروز بر خود می لرزند و هم از فردای نداشتن و تباه شده هراسان هستند. فردا برای آنها ژانر وحشت است. به صورت مظلوم آنها بیشتر نگاه کنید

۴- ایا این همه کودک کار و کارتن خواب و قبر خواب و فحشا و عواقب ان در قلب شما ایجاد وحشت نمی کند؟ گاهی از خط ویژه عبور نکنید از مسیر مردمی بگذرید در پشت چراغ قرمز بعضی از آنها را ببینید... خالی از لطف نیست

۵- آیا این حجم از مهاجرت و شکل گیری جامعه چند میلیونی ایرانیان خارج از کشور وحشت افرین نیست؟ خروج فله ای ثروت و تخصص و تعهد وحشتناک تر از حمله نظامی دشمن است اگر اندکی فهم و ادراک باشد.

۶- آیا کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم بخاطر سیاست های مطلقا غلط استصوابی و کم رونق شدن انتخابات وحشت افرین نیست؟

۷- آیا باند بازی و قبیله پرستی و تبعیض که ریشه های امید به آینده را در نسل جوان متخصص و تحصیل کرده خشکانده وحشتناک نیست؟

و از همه وحشتناک تر و رعب افرین تر اینکه برخی چشم ها را بر واقعیات بستند و روز روشن را انکار می کنند و مفتون به به و چه چه دروغین مشتی نان به نرخ روز خور در فضای مجازی و تربیون های رسمی شدند . حضرات روی این شاخه های نازک ننشینید اینها بر سر شاخه نشستند و بن می برند...این دیگر اخافه الناس است خود خوف و وحشت است.

۶۰- از هر چه به شما و طاغوت شبیه است بیزاریم

۲۱ اذرماه ۱۴۰۱

ما نسلی هستیم که در دهه شصت و هفتاد با هر چه رنگ و بوی طاغوت و قبل از انقلاب داشت در ستیز بودیم و ظاهر و اطوارمان را با آنها متفاوت می کردیم.

انها عروسی مختلط می گرفتند ما جدا می گرفتیم آنها پاپیون و کراوات می زدند ما نمی زدیم آنها اهل نماز و روزه و هیات نبودند ما بودیم و اصرار داشتیم و تظاهر می کردیم دین داری مان را تو حلق دیگران می کردیم! آنها شاه دوست بودند ما امام دوست بودیم...انها اشرافی بودند ما ساده زیست بودیم آنها از روحانیون فاصله می گرفتند ما با روحانیت مانوس وهم پیاله بودیم آنها پیچیده بودند ما ساده بودیم...انها عافیت طلب بودند ما اهل جبهه و

جهاد بودیم آنها شمال شهر زندگی می کردند ما جنوب شهری بودیم و خلاصه مرزهایشان شفاف بود.

اما و اما با گذر زمان و پرده بر افتادن از ذات این و آن و افزایش دانش و بصیرت و تجربه و شعور و ادراک مان با وجودی که از گذشته خودمان پشیمان نشدیم اما از گذشته اموختیم که ظاهر بین و ظاهر پرستی را به مثابه شرک کنار بگذاریم. از گذشته رانده و از اینجا مانده شدیم... انقدر از برخی مسجدی ها و حزب الهی ها و نماز خوان ها و هیاتی ها و ظاهر الصلاح ها؛ بدی و زشتی و ریا و اختلاس و خشونت و تحجر دیدیم که از هر گونه شباهت با آنها هم منزجر و بیزار شدیم. با مشاهده بازی های پلید و بازیگران پلشت دچار شک عمیق شدیم. آنها بالانشین و بنز سوار شدند و ما همان بودیم که بودیم و قرار هم بود که باشیم. اما برای بودن در جبهه سعادت و پاکی و صداقت و اخلاص و خدا و قران و رستگاری مجددا مرز بندی کنیم... دیگر مسجد و هیات و ریش و تسبیح و روضه و نماز و روزه سطحی و متظاهرانه مرز بین حق و باطل نیست... تازه فهمیدیم علی چه خون دلها خورد از خوارچ و ناکشین و مارقین... از حافظین و قاریان قران و متشرعین مجیز گوی قدرت که در بزنگاه حسین را قربه الی الله سر بریدند. مگر می شود برای حسین اشک ریخت و سیلی به صورت دختر و ناموس مردم بخاطر اعتراض زد؟ و رجاله هایی از این منکر و جنایت دفاع کنند؟ مگر می شود نماز خواند و انتقاد و اعتراض به حکومت را اغتشاش خواند؟ مگر می شود نام علی را آورد و طرفدار استبداد رای و خودکامگی بود؟ مگر می شود اهل قران و نماز و دین بود و به ثروت اندوزی از راه حرام پرداخت؟ و برای ان پوشش شرعی و قانونی درست کرد؟ و هزار مگر می شود دیگر.. اما هر چه بیشتر سوال کردیم کمتر پاسخ یافتیم و خلاف ان را بیشتر دیدیم.... جای مهر روی پیشانی خاوری و چفیه ی او را فراموش نمی کنیم... خلوت شدن مساجد و نماز های جمعه را می بینم. صدر نشینی مداحان بی سواد و به حاشیه رفتن خطبای مستقل و منزله را می بینیم. ارام ارام طاغوت جدید شکل گرفت... با ظاهری فریبنده و باطنی پلید و فاسد و گمراه و مست ثروت و قدرت طبقات اجتماعی ارام ارام با نظارت استصوابی از دایره قدرت بیرون رانده شدند... منتقدین و معترضین به حاشیه رانده

شدند...چاپلوسان و متملقین و ساکتین هر چند سرتاپا فاسد تحمل شدند و حتی قدر دیدند.

از این رو و به تدریج اگر آنها ریش دارند ما از ریش بیزار شدیم اگر بدانیم این لباس شخصی های سرکوب گر هیات می روند دیگر در مجلس روضه شرکت نخواهیم کرد اگر این جماعت مدافع خشونت علیه مردم و بی اعتنا به رای مردم و تحقیر کننده مردم هر کاری بکنند حتی عبادت کنند ما از آن کار بیزاریم و سعی می کنم شکل و اطوار و سبک زندگی متفاوتی داشته باشیم ..از هر شباهتی با آنها پرهیز می کنیم... همانطور که در گذشته از شباهت طاغوتی های قدیم بیزار بودیم . باید دنیای جدیدی بسازیم نه مانند طاغوتی های قدیم و نه شبیه طاغوتی های جدید....حیاتی و زیستی و زندگی ای نوین و جدید و متفاوت از طاغوت قدیم و جدید و چه کار سختی است ساختن زندگی جدید... رها از هرگونه نیرنگ و ریا و شرک و فساد و سرکوب در همه مظاهر آن.

https://t.me/andishkadeye_kherad

<https://khabaronline.ir/xjx3M>

یکی از مقالات اخیرم که در سایت خبرآنلاین منتشر شده حاوی نکته جالبی است ...مقاله را احتمالا در همین کانال پیشتر خوانده اید...اما بالغ بر ۴۰۰ نظر از جانب خوانندگان در پایین مطلب درج شده که خیلی جالب است 🙏🙏 ..هم مخالف و هم موافق ...از هر دو گروه تشکر می کنم چه آنانکه مخالف هستند و گاهی ناسزا هم گفتند و تهمت زدند و چه آنانکه موافق بودند و تشویق کردند ...اما آنچه مهم است وجود دیدگاه های به شدت متفاوت در جامعه ماست که نشان می دهد که تمرین تحمل و احترام به نظرات همدیگر در ایران چه جهاد بزرگی است و پرهیز از بدون حب و بغض و توهین.

من از تعریف و تمجید موافقان خوشحال نمی شوم هر چند سپاسگزارم و از توهین و حمله مخالفین هم هراسی ندارم هر چند متأسفم ...انچه برایم مهم است بیان صادقانه و عالمانه

ی حقیقت است و بس با رویکرد دفاع از حقوق مردم ...رضای خدا باشد و رضای قلوب
انسانهای پاک و مومن و مخلص برای من کافی است و وظیفه خودم را انجام دادم و به
پشتوانه الطاف الهی مثل کوه استوار خواهم بود.
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که کافری است در طریقت ما رنجیدن

۶۱- مردم : پَر افکار عمومی : پَر قانون اساسی : پَر حقوق شهروندی: پَر

۵ دی ماه ۱۴۰۱

گفتیم مشارکت مردم را با نظارت استصوابی و دخالت ناصواب و حذف افراد مستقل در
انتخابات کاهش ندهید گوش نکردید

گفتیم در انتصابات؛ افراد شایسته و دلسوز و وطن دوست و کاربلد را انتخاب کنید گوش
نکردید

گفتیم با جهان ستیز و جنگ نکنید و با کشورها مدارا کنید تا مردم راحت تر زندگی کنند...
گوش نکردید

گفتیم در زندگی خصوصی مردم دخالت نکنید و سرتان به کار خودتان باشد... گوش نکردید

گفتیم نخبگان و متخصصان و متفکران ازاده و مستقل و دلسوز را به حاشیه نفرستید... گوش
نکردید

گفتیم گشت ارشاد نه شرعی است نه اخلاقی نه انسانی جمع اش کنید شر میشه ... گوش
نکردید

گفتیم برای بیان اعتراضات بعنوان حق مردم سازوکار ایجاد کنید... گوش نکردید

گفتیم برای دریافت رای مردم درباره مسایل اساسی و محل اختلاف طبق قانون اساسی
رفراندوم برگزار کنید... گوش نکردید

گفتیم دین و اعتقادات را خرج دنیا و سیاست نکنید و در حکمرانی از چارچوب اخلاق خارج
نشوید... گوش نکردید

گفتیم فضای مجازی را مسدود و محدود نکنید.. پاس گل به بدخواهان ملت است .. گوش
نکردید

گفتیم مردم معترض را سرکوب نکنید و به خشونت دامن نزنید و بهانه دست خشونت طلبان
ندهید... گوش نکردید

گفتیم لباس شخصی چه صیغه ای است زمینه ساز ترور و خشونت و هرج و مرج و افزایش
خسارات و تلفات می شود.... گوش نکردید

گفتیم با عجله احکام اعدام صادر و اجرا نکنید... گوش نکردید

راستی چرا باید این همه گفت و نه «شنود» ادامه پیدا کند... چرا ما که صاحب کشور و
موجر و موکل و میزبان و دائمی هستیم این همه بگوییم و شما که وکیل و مستاجر و میهمان
و موقت هستید گوش به فرمان نباشید و تمرد کنید اب داره سربالا میره یا قور باغه ابو عطا
میخونه؟

پیشنهاد می کنم با تعطیل رسمی همه مجاری و نهادها و سازوکارهای انتقال و انعکاس آرای مردم مشغول مملکت داری خودتان باشید و رسماً قهر همه جانبه با مردم را اعلام کنید... این طلاق عاطفی و رابطه ی سرد یک طرفه اتلاف وقت بی ثمر است... ما نمی خواهیم و نمی توانیم با این مطالبات نشدنی اسباب زحمت شما باشیم و نمی خواهیم شما هم با این همه بی اعتنایی؛ اقا بالاسر ما باشید.

ما هر چه تکلیف بود انجام دادیم تا حقوق مان را استیفا کنیم اما شما ظاهراً قصد و عزمی برای انجام تکالیف تان ندارید تا حق ما را ادا کنید... این رابطه نه عادلانه است نه منصفانه و نه مسئولانه و نه پایدار

لطفاً یکبار بفرمایید روایت شما از این رابطه چیست؟ البته بی پرده و بی تعارف... بدون لکنت زبان و صادقانه و منطقی همین طور که این معلم ساده ی حقوق اساسی و حکمرانی در اینجا گفتم و نوشتم.

۶۲- حلقه اجماع جهانی حقوقی علیه جمهوری اسلامی تنگ تر شد

۵ دی ماه ۱۴۰۱

بعد از مصوبه شورای حقوق بشر درباره تشکیل کمیته حقیقت یاب امشب بعد از اجماع سازی آمریکا؛ دولت جمهوری اسلامی از کمیسیون حقوق بشر زنان و دختران سازمان ملل اخراج شد.

به نظر می رسد علی رغم نصایح و پیشنهادهای فراوان عقلا و نخبگان و با بی اعتنایی به پیشنهادهای و بی تدبیری در اتخاذ تصمیمات حاکمیتی در نحوه مواجهه با اعتراضات سه ماه اخیر و مستند سازی و مدرک سازی های متعدد؛ مجموعه اقدامات تحریمی و تهدیدی علیه جمهوری اسلامی وارد فاز جدید و بی سابقه ای شده و به نظر می رسد در هفته های آینده افزایش و تشدید می یابد.

این فشارها شامل مجموعه ای از اقدامات مالی و حقوقی و سیاسی و رسانه ای است افزایش قیمت دلار یک نمونه ان است که در صورت رسیدن به قیمت ۴۰ هزار تومان می تواند منجر به واکنش های جدی در بازار شود..

<https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-likely-be-ousted-un-womens-body-2022-12-14/>

۶۳- جابجایی اصل و فرع شرعی

پنجم دی ماه ۱۴۰۱

سید احمد خاتمی گفته سر می دهیم اما از حجاب اجباری عقب نشینی نمی کنیم و مدعی شده ۱۰ آیه قران به حجاب اشاره کرده ای کاش ایشان و هم فکرهای ایشان حاضر بودند برای مبارزه با فقر و فساد و ظلم و تبعیض و دفاع از حقوق انسانها هم سر و جان بدهند که صدها ایه ی قران درباره انها نه اشاره بلکه صراحت دارد....

لطفا برای تحمیل رای و نظرتان به مردم از قران مایه نگذارید و برخورد گزینش گرانه با متون دینی نکنید. برجسته سازی برخی آموزه ها ی فرعی با هدف به حاشیه بردن آموزه های اصلی دین و آیین نه تنها بدعتی خطرناکی و موجب عقوبت است بلکه روشی نخ نما و رسواست که دست کم نزد دین پژوهان صرفا ترفندی سیاسی برای سو استفاده از دین در خدمت دنیا تفسیر می شود.

۶۴- رای به روحانی بالاترین لطف مردم به حاکمیت بود

۵ دیماه ۱۴۰۱

امروز که به نه سال قبل نگاه می کنم بیشتر متوجه می شوم که مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ نهایت لطف و کرامت این مردم به حاکمیت بود که با وجود همه رنج های ناشی از دوران محمود احمدی نژاد بویژه در دور دوم که رنج ها دامن حاکمیت را هم گرفت باز با امید و شور و شوق پای صندوق های رای آمدند تا تغییرات مورد نیاز کشور؛ مسالمت امیز انجام شود... رای به یک روحانی با سوابق امنیتی و خلق و خوی اشراف منشرانه بطور طبیعی ممکن نبود اما مردم رگه هایی از عقلانیت و خبرگی سیاسی را در او دیدند و او را رئیس جمهور کردند و او نیز صرفا با اتکا به رای مردم توانست برجام را به سرانجام برساند و جالب اینجاست که ترامپ هم وقتی برجام را پاره کرد که صدای پاره شدن اعتماد مردم به دولت در ماه ۹۶ از مشهد بلند شد.

امروز که به رفتار این ملت نگاه می کنیم چقدر نجابت و شعور و همراهی و همدلی و گذشت در خرد جمعی مردم می بینیم که متاسفانه قدر دانسته نشد. قدر شناسی پیش کش؛ برخی با وقاحت به خود اجازه می دهند با زبان توهین امیز و تهدید و تحقیر با این مردم مطالبه گر و عدالت خواه سخن می گویند.... مردمی که در همه مقاطع و بحران ها با از خود گذشتگی و نگاه دلسوزانه همه تکالیف خود را انجام دادند اما از حقوق اولیه خود یعنی یک زندگی معمولی محروم ماندند... شرافت و نجابت و مظلومیت مردم ایران در تاریخ جاودانه خواهد ماند و رو سیاهی مردم ستیزان و مخالفین رای و نظر مردم و تضییع کنندگان حقوق آنها نیز هیچگاه زدوده نخواهد شد و البته پیروز نهایی مردم بزرگ ایران خواهند بود.

۶۵- اگر تغییر نکنید منتظر جنبش لخت کنندگان باشید

۵ دیماه ۱۴۰۱

وضع بازار خیلی خراب و آشفته است دلهره و نگرانی از افزایش قیمت ارز همه مردم و اقشار را نگران کرده قیمت یک آپارتمان معمولی و قدیمی در کمتر از یک ماه بالغ ۵۰۰ میلیون تومان رشد داشته ..هر معامله ای منوط به چک کردن لحظه ای قیمت دلار شده ... بسیاری سودجویان از عرضه کالا پرهیز می کنند تا مبادا دلار یک ساعت دیگر گرانتتر شود. هیچ چشم انداز روشنی برای آینده اقتصاد کشور وجود ندارد نه برنامه ای نه رجلی و نه اعتماد و احترامی. و نه ایده جذاب و امید بخشی.

بعد از انفجار اجتماعی بر سر حجاب و اعتراضها در ۱۰۰ روز اخیر ؛ کشور آماده انفجار دیگری از نوع اقتصادی است . این بار جنبش گرسنگان جایگزین جنبش آزادی خواهان خواهد شد ... اگر آزادی خواهان به نظر طرفداران وضع موجود می خواستند لخت شوند ؛ گرسنگان و اسیب دیده ها می خواهند طرفداران وضع موجود را لخت کنند.و این بازی با بازی قبلی فرق می کند.. اگر با زور و سرکوب و رجز و تیر و تفنگ و باتوم و بگیر و ببند توانستند قبلی را موقتاً آرام کنند بعدی اساساً ویرانگر است و آرامش بردار نیست و خودش برآمده از سرکوب شدگی مداوم و متراکم است .بی اغراق و دلسوزانه عرض می کنم برای دوام و قوام هر چه که باقی مانده ؛ در کشور اعلام وضعیت فوق العاده کنید و فرمون را حکمرانی را برگردانید...این ماشین با سرعت در سراسیابی سقوط در دره است.... نصایح و هشدارهای گذشته را که مورد توجه قرار ندادید و خسارت بسیار دیدید این بار هم باز هر طور صلاح می دانید.